

# روزنامه

شماره فوق العاده سال بیست و هفتم

مجله هفتگي. شنبه ۳ حمل ۱۳۵۳

قیمت یک شماره ۱۳۰ - افقانی



اهمال تازه روی ترا آمد همی بهار

هنگام آمدن ته پدری سگو شه بودبار

بها پر شکوه امسال، که شکوهش  
از پیروزی بزرگ هلت افغان

(نظم جمهوری)

پار و رگردیده، تمام هموطنان

گرامی مبارک باشد

# پیام رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت سال تو تحمیم قاطع، خلل تا پذیر ودوامداریک ملت همتواند اورایه هدف عالی است بررساند

جیشیت ملی خودرا گشایسته آن است  
حیلکند، یک سلسه تحو لی در  
حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی  
چنانه درظرف همین چنانه غنیمت  
آغاز شد که البته به لطف ویشنیانی  
بی شایه هموطنان عزیز دوا مخواهد  
داشت. سوال مهم، این است که یک  
ملت در شرایط کنونی جهان و مواقیق  
پاکسر ماجولور همتوانه شرالتمد اه  
و آبرویانه ذیست کند و برازی رسیدن  
بهان هدف عالی، جمیع طائف و مکلفت  
هارا انجام دهد.

طیعاً نیمیوان این سوال مهم را به  
چند سطر مختصر به تفصیل جواب  
کفت اما یقین است که با داشتن شهود  
ملى، تحلیل و تشخیص درست ها فح  
متدی و تأثیر وحدت نظر و عمل را زیمه  
نمیتوانیم قاطع، خلل نا پذیر  
و دوامدار یک ملت همتواند اورا بعده  
عالی اش بالآخر برساند و یا کس  
ازکم نزدیک سازد.

لطفاً ورق بزنید

فساکار وطن رویکار آمد و با چنان  
یک استقبال گرم واحسا سات  
پرشور ویشنیانی میمیانه از طرف  
 تمام طبقات هردم بخصوص جوا نان  
منور و وطن پرست روپرو شد که  
بنداد خود در تاریخ شکور عابی ظیور  
بود و خاطره آن برای هر قوم افغان  
افتخار آمیز و اراموش ناشدنی باقی  
خواهدماند.

سوال مهم برای ذ ندگی

شرافمندانه

ذیرتو این انقلاب ملی نظام عتری  
جمهوری درکشود بر قرار شد و در  
روشنی این نظام جدید تا آنجا که  
درجند ماه گل شده امکان داشت از  
یکسو در راه حل مشکلات گوناگون و  
متعددی که از دیم سابق بیاد گزار  
مانده بود فهم های نسبتاً مؤثری  
برداشته شد و ازسوی دیگر بمنصور  
اعمار یک افغانستان نوین گه بتواند

خواهران و برادران گواهی!  
اوین نوبهار جمهوریت افغانستان  
ونخستین روز سال نورا شما خواهون  
ویرا دهان عزیز در هر گوشه و گناه  
ملکت و در هر نقطه ای از نقاط جهان  
که هستید از طرف خود ورقای هسکار  
خود صممیانه تبریک میگویم و توفیق  
افراد ملت و کارکنان دولت جمهوری  
دایبرای رسیدن به هدف های هشتگر  
ملی که سربلندی وطن و سعادت مردم  
ها را تضمین و تأمین میکنند، از خدای  
بی نیاز مستلت هیغایم.

سالیکه گذشت یکی از ساپاهای  
تاریخی بود که سرزمین کپنسال ها داد  
طول تاریخ چندین هزار ساله خود  
بارها شاهد آن بوده است. ۲۶۵-  
سرطان سال گلشته انقلاب بزرگ  
تاریخی ها گرفته و فقط از اراده ملت  
افغانستان سر چنجه گز نه بود  
به نیروی همت و سر یازی ازدوی-

## اولین شرط وصول به مقصده

پس از تجربه تلخ تاریخ امیدوارم  
تصمیم قاطع ملت افغانستان همین  
باشد.

برای ملتی که تازه درواز تکا مل  
قدم نهاده و هنوز مشکلات و مشویت  
های بزرگی در پیش دارد، اولین شرط  
وصول به مقصده درک و تشخیص ناقص  
ونقاط ضعیف خود، سپس تلاش و

کوشش برای تکمیل ناقص و اصلاح آن  
نقاط ضعیف است.

ملتی که خواهد ویا نتواند نسا  
رسایی های خود را درک ویا در صورت

درک گردند با این کامل و عزم قوی

در اصلاح آن نکشد هر سعی و تلاشی  
که برای رسیدن بکمال مطلوب خود د

می‌کند ممکن بی تعریف باشد، بنا بر این

هر یک از ما، در هر جای، هر موقعیه و

مقامی که هستیم، باید قبل از هر

چیز این شهامت را داشته باشیم

که در پی درک نقا پس شخصی و ملی

خود برایم و به اصلاح آن از صدم

قلب ببرد از تم.

در این صورت میتوانیم به لطف خدا

مطمئن باشیم که زودترین فرصت

به اهداف عالی خود خواهیم

رسید.

## هموطنان عزیز!

همانطوری که استقرار، نظام جمهوری  
مامحصوال فدا کاری جمعی افزایش ندان

جانباز و شجاع وطن است و شد و تکامل

این نظام نیز مستلزم فدا کاری

و محبت کشی نه تنها آنها بلکه هر

فرد افغان است. که امیدوارم بار عابث

مصالح اجتماعی مملکت و منافع اساسی

جامعه ما را بسر عزل مقصود نزد دیگر

توسازده.

اجتماع را بیشتر و بیشتر درک نماییم.  
بخصوص که اکثریت نفوس کشورهای  
مردم در میان می‌آید، مسئولیتی بسیار  
بزرگ و مهم متوجه تمام افراد می‌شود  
که تحال در حقیقت یک کش و  
ذراعیست همین طبقه زحمتکش تشکیل  
می‌دهد لذا دولت جمهوری همانطوری که  
بادهای افغانستان است خدمت به اکثریت  
مودم افغانستان را که این طبقه  
زحمتکش جزو همین آن محسوب نمی‌شود  
یکی از وظایف عمده خود می‌نماید  
باشد.

امیدوارم تلاش های ملائم دولت  
در راه بپردازد و فحص حیاتی و اجتماعی دهقانان  
به نتیجه برسد و یک تحول مشتمل و سالم  
در زندگی ایشان وارد شود تا حق  
شناختی جامعه از این خدامان حقیقی وطن  
و افعاً تعلق پیدا کند.

## فرزندان افغانستان!

وطن و نظام نوین جمهوری مازنده  
ما انتظار دارد همانقدر که وظایف  
و مسئولیت های اینده ها دشوار و  
سنگین است به همان ترتیب چنان جهد  
مایا باید پیشتر عزم مداخل نایدیر ترو  
همت ما غالیت پاشد. فراموش نکنید  
آنچه را که گذشته گان مالنجام داده اند  
و امور مآلوا قضاوت پیکتیم آنچه را  
امروز مالنجام میدهیم فردا دعوهای  
قضاوت تاریخ و نسل های آینده فراز  
خواهد گرفت. خدائیکه که بعضاً ر  
خدا و در پیشگاه قضاوت تاریخ شرمنده  
و سرانگنه پایشیم.

در خاتمه بکاره دیگر حلو سال نورا  
به همه شما و بهم آن بروادران پیشتو

و بلوچ که مشغول پیکار ملی خود  
میباشند و همه مردمان گیتی از صمیم  
قلب تبریک میگوین.

تمنا دارم این سال نوبران همه  
مردمان جهان، سال صلح و نیکبختی  
باشد.

سریند باد افغانستان، پایشده  
باد جمهوریت.

وقتی پای مصالح کشور و معا فرع

مردم در میان می‌آید، مسئولیتی بسیار

بزرگ و مهم متوجه تمام افراد می‌شود

که به موجب آن هر کدام به نوبه خود به

اندازه توان خود و به تناسب مقام

اجتماعی خود باید در رعایت مصالح

ملکت بگوشتند و منافع جامعه خود را

حفظ نهایت نایابی دادند و خدمت

شایسته ای بمردم و وطن خود نموده

باشد.

وطیزیست واقعی فداکار است

در بعضی از موارد امکان ندارد که

مصالح ملی با منافع شخصی بر خورد

کند و در این مورد است که شخص وطن

پرست واقعی از فداکاری کاریگیرد

و برای صلح و نفع عالم از نفع شخصی

و خصوصی جسم می‌پوشد. تاریخ

نشان میدهد ملیکه عزم کرده اند

متکی بعده شوند، متابع شانرا بگار

بسازند و برای خود یک زندگی ملی

بسازند و در این راه از هیچ نوع

جدوجهد دریغ نکرده اند، حتی موقع

گردیده اند. پژامالت افغانستان از این

روش پیروی نکند؟

چرا حالکه فصل جدیدی در زندگی

مایا شده، بایک تصمیم خل نایدیر

مانند ملل دیگری که مثل ما هم داشت

ما آغاز کردند، بسوی ترقی پیش

نرویم؟

خیلی به اکثریت از وظایف عملده:

بجاست تادر این طبیعت فصل دل انگیز

بهار ازدهقانان و زاده عان غیبی، این

خدمتگاران جامعه که هم در پیشرفت

و انتشاری بینان اقتصادی مملکت نقش

بارز و برجسته دارند وهم سو سبزی

و شادابی هرگوشه و گلزار مملکت مردو

عرقدیزی و تلاش های خستگی نایابی

ایشان است، باحق شناسی پادشاهی

واهمیت وجود این عناصر هفید وهم

باد جمهوریت.

# اللَّهُمَّ حَسِّرْ رَأْطَمْ لَنْ

مر جان نک بهار خرم افسر بسیار  
 لا لخ که صغار مخلقین کو دستار  
 خرمی چشید زیاغ داشت تکو نلاز زار  
 آن سرمه بر که میز فاخت فراز اشجار  
 بعد از پیش پرده چلنگ کرد «پیشتر که مکار  
 نفت اتفاق نیست آوره جام افتخار  
 خند و دیان که کشتی را اسراء انتظار  
 چشم آن روشن وطنی از پیش خرم نبار  
 کام خاب شیخی شیخی صوت شیرین پیش  
 بعد از پیش بر میتوانیست غیتی خی بیمار  
 سرخ کرد و در سرما در نزد اقوایش و تبار  
 پاره زخمی سریر کرد «طفالم مردم شکار  
 تا بسیار بزرگ کاید خاره ایشان خاره زار  
 بعد از پیش داد و مردت دهنگ کرد دشاع  
 بعد از پیش سخن همان بیش شوهد تبا  
 سرخ چه در غدت میسین با پشه مرد و لار  
 و استخیز نظم ن آورده در افغان سویار  
 خدمت مردم بجهت املاه اعتبار  
 جهانیت سرطانی باشد با هم اوسته  
 بعد از پیش مرشد را باید زیست باعزو و قا

نویجی اراد طبیعت تازه سازد روزگار  
 سبزه روید، لا خند، از غولت پوشید قبا  
 اندباب افت میان لا ردنی پیش  
 نوبهار امسار زنگ تازه دارد در زمین  
 و دوره طلعت سرآمد، نوبت عشرت رسید  
 مر محسر را که شت للغز زمان یکست  
 از ز کار تمحض از هزار کار دیگر که شت  
 سیر گھشتیجا لکش عصی از پیش فحست افق  
 بعد ازین خیز محبت عشق دستبر رده  
 قاست ماخم نکرد «دیگر از افسر دیگر  
 سپه ز کرد و بخت ماجن مخلقین بخت پیش  
 رفت بند بعد از پیش بخت سیزین مژده و موم  
 دست هفت بر زند برنا و پیر ایشان طعن  
 افغانیا بر ستمه لکش ناز نفر دشنه  
 بعد از پیش زنگ بهار لذت پر باشد جدا  
 نارم از پیش هفت بلند راه با غرم میین  
 لکش حلب نموده را بشیان و دشک مردمی  
 کار مردم بعد از پیش داد دست بخست  
 اختلاف زنگ و تبعض از نظم کرد «بدری  
 روشنی پرتو اعنه دست طلقتگری

## سرشار روشنی

# با افراد شهنشاهی علم روضه شاه و لایتماب

## میله گل سرخ هزار شریف اغاز گردید

میله عنعنوی و با ستانی اول  
حمل شمن هرا سم با شکوهی  
افتتاح گردید.

میله عنعنوی و باستانی اول حمل پس از  
تلاوت چند آیه از قرآن عظیم الشان ساخت  
دوقل اذظیر اول حمل شمن مراسم باشکوهی  
دور خیرخانه مینه برگزار شد.  
همچنان بعد از انجام مراسم این روز  
نیالشانی با غرس نیال های زیست در ساحه  
خریخانه مینه آغاز گردید.

در معقل روز دهقان بندوت وزارت زراعت  
و ابزاری بعضی از اعضا کا بینه مسنوی  
ولایت کابل، کابل بناروال بعضی از مادرین  
عالیه به و برخی از خارجی های مقام کابل  
استراک ورزیده بودند.

بناغلی چیلانی با ختری و ذیر زاعت در  
بیانیه افتتاحیه خود شمن اشادبه پیروزی  
کشود منیز بر تامین رژیم جمهوریت از خالیت  
های هشت ماهه وزارت زراعت و ابزاری بطور  
مقفل یاد آورد شد.

در طول سیال جازی محکمه  
ابتدائی چار ده می ۳۴۵۷۳۲۶  
افغانی عا ید خالص بدست آورده  
است

محکمه ابتدائی چهار دهی مبلغ سه میلیون  
و چارصد و پنجاه و علت هزار و سه صدیست و  
شش افغانی از فروش معمصول و نایاب طی  
سال ۱۳۵۲ عواید خالص نموده و داده شده  
سال ۱۳۵۷ دویسی جزایی راحل و فصل نموده  
است.

پنا غلی بیدالله قاضی محکمه ابتدائی  
چهاردهی شمن توضیح این مطلب گفت عواید  
اسمال به مقایسه سال گذشته در حدود شصت  
هزار افغانی بیشتر میباشد که این عواید  
از مردم فروش و تایق مانند قیام رات رسماً  
ابراء خطه تکاح خطه رسید خطوط و امثال اینها  
بوده که بول آن بحسب دولت تحويل شده  
است.

قا ضی محکمه ابتدائی چهاردهی علاوه  
نمود همچنان ۱۵۷ فقره جزایی در طی سال  
جاری در این محکمه فیصله شده که مقایسه  
سال ۱۳۵۱ یکصد و بیست و سه دویسی  
اضفه تو بوده است.

از ماه اسد تاکنون

شش دستگاه اکسپریز و چتر اتوبوس  
در شفا خانه های کشور به کار  
انداخته شده است.

از ماه اسد تاکنون شش دستگاه جدید  
اکسپریز و جتراتور در شفا خانه های کشور  
بکار انداخته شده است.

یک شنبه وزارت صحبه گفت دستگاه های  
جدید اکسپریز بیش که قیمت جمعیت آن بیش  
از ۶۳۱ هزار افغانی بالغ میگردد درستگاه جدید  
نسوان، مرکز اکسپریز و شفاخانه های ولایات  
بادگیس، بلخ، فراه و ولسوالی کشم نصب  
شده است.

منبع گفت: وزارت صحبه در پیشنهاد فعالیت  
های مرکز و ولایات بیش از اس و شش مرکز  
اکسپریز از نظر تغییری ترمیم گردیده و آماده  
فعالیت بیشتر شده است.

منبع گفت وزارت صحبه در پیشنهاد فعالیت  
های که بمنظور گسترش پیشتر ساختات طب  
و قایقی بعمل گشته ایند برای افزایش خدمات  
منابعی های مرکز و ولایات را  
مجهز تر میسازند.

دولت جمهوری در چهت اعلای کشور عزیز  
نود و شماره فوق العاده روز نامه بیدا به  
بعد از تورن جنرال گل محمد خربیار  
حاضرین توزیع گردید.

با افراد شهنشاهی علم روضه مطهر شاه ولایت اب

الفنا نستای صحت و سلامت ذمیم بزرگها  
با غلی محمد داود میله باستانی گل سرخ

هزار شریف صبح روز اولیا ساعت شست و بیست

دقیقه صبح در حالیکه موزیک سرود ملی را  
نواخت توان باشیلک های توب در میان اوج

احسنانات و شادمانی هزار ها نفر از مردمان  
نقاط مختلف میله باستانی گل سرخ را در تپیق

جهان افراد شد.

در اغاز مراسم آیات چند از فرقه عظیم الشان

قراءت گردید و متعالی پنا غلی محمد عالم  
نوای والی بلخ بیانیه ای مبنی بر استقبال

سال نو و افتتاح میله باستانی گل سرخ برای  
نمود وطن آن همکاری مردم را در تپیق

پروگرام های نافع و فعا لیت های عالم امنه

جناب افراد شد.

نتایج بررسی دو سیه های مهربانی  
محبوس و لایت کابل به هر ۱ جم

مربوبه خبر داده شد

بر دسی دویسی های مربوبه ۹۴۵ به نفر

محبوسین و توقیف شدگان ولایت کابل توسط

هیات های مختلف وزارت های عدلیه و داخله  
انجام یافته و نتیجه آن به مراجعه مربوبه

داده شده است.

بساغلی عنایت الله ابلاغ عضو شودای

عالی قضا و دیسی کمیته بررسی احوال

محبوسین گفت نظر باجنبات نظایر نوین و

توجه به تسريع در عمل و جلوگیری از تراکم

دویسی ها و بی سر نوشت هاندن متهمین قبل

از مقام دولت جمهوری فرمانی در پاده بررسی

احوال محبوسین صادر گردیده بود که به

موجب آن هیات مختلف وزارت های عد لیو

داخله به تمام ولایات کشور اعزام گردید و

بعد از غور و بروزی دو زینه تصامیم شان

را به مراجعه مربوبه خبر داده اند.

موصوف گفت یک تعداد زیاد دویسی های

مربوبه ولایت کابل نظریه گرفتن که از اندی

لایحل مانده بود تحقیق بررسی هیات قرار

گرفته و نتایج به مراجعه مربوبه خبر داده شد.

بساغلی ابلاغ علاوه گرد برای جلوگیری

از تراکم دویسی ها و معلوم شدن سرنوشت

متهمین بعد ازین را پس از اجراء آن محاکم

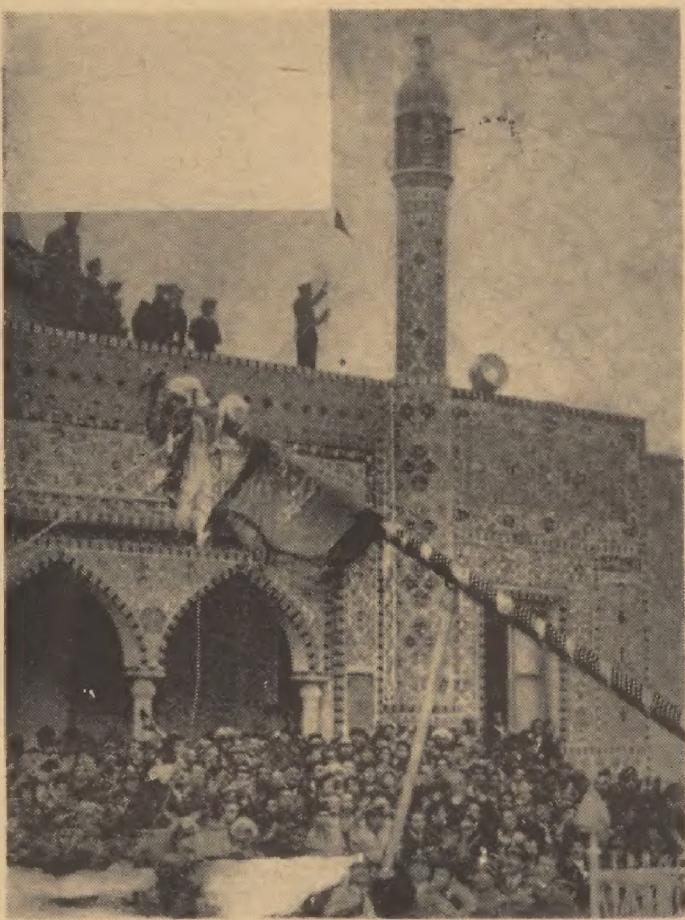
وقتا فرمان از طرف مسئو لین اداره قضای

وزارت عدلیه ارزیابی میشود تا عدالت پیشگل

واقعی آن تامین شده باشد و این ارزیابی در

تنظیم بهتر دویه قضایی تأثیر ممکن خواهد

داشت.



علم مبارک در حال افتتاح

بزرگ و مقام والای احیا شدند در پیش

سی ساله عالیقدار اسلام بیاناتی ایوان نوین و

شمن افخار تبریک سال نو و نوبهار جمهوریت

ترکی مملکت و آسایش مزید مردم را از یارگاه

ایزد متعال استدعا کرد.

در ختم مراسم دعایه ای توسط مولوی

عبدالقدیر شما ب معاون مسلکی اداره عالی

اوایل وزارت عدیه خوانده شد و حاضرین

اعلای کشور را در پر تو نظام نوین تحت

رهنمایی نعیم بزرگ ما از خداوند بیشیان

نها گردند.

وی گفت با وجود کثرت ترافیک تا قبل

بساغلی وسایل انتقال تمنا مدیر عمومی اطلاعات

وکتور و لایت بلخ در شروع مراسم شرحی

داده شده است.

جواب پیام رئیس دولت از طرف  
شاهنشاه ایران موافقت نمود

ن خیر ۱ به تعقیب پیام چوایه اعلیحضرت  
ساهنشاه ایران که خیر آن چندی قبل  
شر شده بنا علی احمد حسن البکر دیوان  
جمهور عراق پیغمبر فرستاده است  
ن چنین است :  
تیکلارام برادران شماها با پنهانی اختراع  
سلیمان ششم ازین اهتمام بزرگ شما الهیار  
تکران میخواهیم  
بنغلطی احمد حسن البکر علاوه داشته‌اند  
که برای حل مشکلات ازراه سلطنت آمیز  
طباطیق قانون و پیمان های بین‌المللی برداشت  
جلوگیری از خونر این بین سه‌ماهان و نیم  
برای رفواری رو روابط حسن جهودی این  
و نکسوز عراق و ایران خاص و فائد  
در خانه همراه تقدیر یز و احترامات  
غالصانه ام رایه آن برادر گرامی تقدیم میدارم.

سلمان مهاتریم. امید وارثم که آتش رس  
کلی سر آغاز فصل نوین در روابط بین  
کشورها باشد.  
اعلیحضرت شاهنشاه ایران در پیام پیام  
ایرانی خوش ارزیوی تقدیم دستی و برای  
گلخانه و نیسیں پیش ببریت هدایت افغانستان  
دندواند سه میل مسافت نموده و علاوه داشتن گله  
نهادن خیر خواهانه پناه غلی ریسیں دولت  
مچستان مبنیل دیدار نفرین هوقیقت باشد.  
خیر دیگر هماهنگ است که:  
مدیریت اقلایات و وزارت امور خارجه همیر  
دزجویاب پیام پیشگاهی همداد داد و نیس  
لات و مصادران به تعدادات نظامی گمود  
راق و ایران راجع به تعدادات نظامی گمود  
حرکات آن دو کشور چندی قبل و خداحده بود

همواره معتقد بوده و هستیم که حل اختلافات  
ین کشورها جز درمعیط آدم و به مسامت  
مکن نیست.  
آن حضرت با مسئولیت خطیر و تجویه  
بریشی که دارند بهتر از هر شخصیت دیگر  
آن امر وقوف حاصل نموده اند که میباشد  
ولت شاهنشاهی ایران پیوسته براین اصل  
رسانوار بوده که باکشور های همسایه خانهای  
پا بهمکاری نزدیک و سود هند به تلاش مردم  
ایران و هرمن کشور خارج منطقه برای رسیدن  
به زندگی بهتر و شایسته تو گذاشت.

مدیریت اطلاعات و زارت امور خارجی خبر  
داده است که در جواب پیام بنامی محمدزاده  
نیس دولت و صدراعظم به سران گشوارهای  
رسوست ما ایران و عراق را چنانچه تفاهمات نظائی  
که درسخاحدات آن دوکشور رخواه بود و خبر  
آن چند روز قبل شعر گردید اخیراً پیام  
بنا برای اعلیٰ پسرخوبی مهدی پاپیلو  
ساخته ایران مواصلت نموده که هفاد آن  
جنین است :

اعلیٰ حضرت شاہنشاہ ایران دد پیام خوشیوں  
بُوشنَه آنَه که تسلیکارِ آن برادرِ کرامی که  
حاجی از احسانات بخوبی اسلام و درین  
حال دال بردارو آندشی و جهان بینی آن  
حضرت است با امتنان دریافت گردید. ماقبل

پیامهای تبریکیه تعاطی گردیده است

כט ו' תצט

## بودجه تصویب شو

دروگت د رئیس او صدر اعظم بنامی معین داد و به مشتری خوزیرانو عالی مجلس د  
جمهوری افغانستان دهیست ۱۴۰۵ دهیست ۱۴۰۶ کالهاری او انتخابی پورده تعمیب او مختاره گړي.

دعاوی وزیر پسالتی سید عبدالله بویل: چه ۳۲۰۱۳۰ د کال بودجه کم ۱۲۵۲۵  
کال یه مقایسه یه عادیاتو کم یه سلوکی ۱۲۵ یه شاوهوا کم اویه انتشاری بودجه  
کم یه سلوکی شه د پاسه لس زیاراتی را غلبه دی.

دوزیر انو عالی، غونهی :

دادانه لرونکی پومبی دبی  
زیاتوالی تصویب کر

او آفتوونو سره دمجدالی به مقصده پرسیل او  
پنځس تنه د **ابی**، اچ، **سی** دوملو نخصیص  
او ویش به آسانو شر طوونه دبور په چول  
تصویر کړو.  
بدنه تصویر کې چ دکړۍ او ابوبو لکولو  
دوزاړو په پیښنډاه شویدی یاوه شویده  
چ دیوهي دکرنۍ دیر تنه تغه هم دیوهي  
دشر کتونو له لادی دیوهي کروونه ګروند ګروهه دېږدا  
ورک شی.

ولا یات کشور از تصویب تزویید قیمت پخته دانه دار در کمپاین سال

نهاده نگاران باخت ازولایاتیکه زرع یخته در آنجا صورت میگیرد ضمن مصاحبه با پرسته اوان اطلاع داده اند ذار عان این اقدام دولت را که به مقصد شفونی، حمایه، تقویه بنشیمه مالی خنکه کاران و اکتشاف زرع یخته بعمل آمدند مغایر و اوزنده خوانده اند.

همچنان زارعان توزیع گرد و ادوبه ضدآفات پخته و پنبه دانه دا برای انکشاف زرع  
خته عامل بزرگ خوانده اند.  
ولایاتیکه از نگاه زرع پخته مساعد شناخته شده عبارت است از گندز، تخار، بغلان، بلخ،  
سمغان، جوز جان، هرات، بادغیس، فراه، هلمند و گندغار.



# روشن افق سال ۱۳۵۳

یکانه چزیکه میتواند برخط زمان بخصوص در حیات یک جامعه نقاط آغاز و پایان دوره ها و اعصار را تکنده و دوام در نگ نایذر زمان را فصل بنده نماید، عمل اجتماعی انسان است.

حالا که سالی را پشت سر گذاشتیم و با امامتی گاه نند و گاه کند در چاده سال نو هی اولم باید بینیم که سال گذشته راجه چزیکه شخص می‌سازد و سالی که با آن لحظه به بیش می‌روم جهیزی از مسامی طبلد.

آنچه که برخط زمان در آنسال نقطعه بایان خواهه تاریکی راحک هی تهاب و سر آغازه رحله تازه و نوین را می‌تکاره همانا عمل اجتمعاً عیّنظیم و فراموش نایذر بیست که در بیست و ششم سلطان پارسال انجام شد.

انقلاب جمهوری افغانستان هر بیز نه تسبیل گشته را می‌نماید بخشیدنکه تا رسخ سده پانزدهم هجری کشور را در بینه دوم آن از توفیق بنده گرد و روش افق‌الهای آئینه رایه و ضریح نمایاند. درینورد شا هرسخن ها بیانه «خطاب به مردم» در شواب اویله پارسال است، بیانیه که خطمشی عمومی و تکامل جامعه ما، مطابق بشراحت و قانون تکامل علمی جامعه، دربرابر جسم ماقرداد.

ایران این بیانه و محتوای علمی و عملی این درساهات اقتصادی، سیاسی اجتمعاً عی و دیگر جهات یکی از شانه ها و مشخصات همه پارسال است که نه تنها در چند سال گذشت، سایه نداشته و مورد توجه قرار را نگرفته بلکه پس از استقرار استقلال افغانستان بی نظر بوده و آغاز گر دوره تازه ای در جهات سیاسی و اجتماعی ملت‌عامه جسوب می‌گردد.

یکی دیگر از مشخصات پارسال ها یعنی امامتی عملی مبتنی بر منطق تکامل اجتماعی است که با اساس ارزش های مندرج خط منشی جمهوری از همان روز اول تأسیس جمهوریت افغانستان ناتکون درگونه گون جهات زندگی اجتمعاً عی اقتصادی و سیاسی کشور مورد تمسیح نه تنها است.

حالا بسی روش افق سال ۱۳۵۳ می‌نگریم. جسان هیئت این سال را فوراً بدوجلطه میتوان بیرون و زندانه به آن روش افق به بایان سال رسید؟

این اور در صورتی امکان پندر است که مابادرگ عمیق و ظایف و وجایب سنگین و خطیر ملی خود، آشنین کار و فعالیت را بالا بزیم و سالهارا صرف به مفہوم چار فصل گذوانیم بلکه سال را چند هزار مانی تصویر کنیم که درین محدوده انجام یک سلسه وظایف در جهت رفع یعنای ها و تارسا یعنی مشکلات گوشاکون زندگی اجتماعی و اقتصادی در برآور مقاومت گرفته است و این وظایف ووجا بیهودگی سهل و ساده از کاشت. در همین مورد در بیانه «خطاب به مردم» چنین می‌خوانیم:

(ولی وضع آشته و فلا کت بازیکه و زیم گذشته به مراث ماند طالب و غایف سنگین از جانب ماست غلب ماندگی هادرده شو زندگی اجتماعی اقتصادی فراوان و بزرگ است که باید رفع ترد نارسایی زیادی در شیوه های کار و وجود دارد که باید اصولاً حشود، وضع اقتصادی گشور سخت برهم و درهم و بیو نظام است، مشکلات گوشاکون در حیات اجتماعی فرم وجود است. دستگاه اداره دولت فوق العاده فاسد و فوت ایست بی عدالتیهای اجتماعی در کلیه ساحتات زندگی آشکار است، فقر و بکاری بیهادی و بیسادی در چامه مسلط است. تبعیض و تابابری تباچ ناطلوبی راه باز آورده است و بینین توانیدها مشکل دیگر که باید حل گردد و صدھا وظیفه هم می‌می‌کند که باید انجام بگیرد.)

سال ۱۳۵۳ باید حل همه ی مشکلات و پر ایلام هارای تقوس روح ایثار و تراکاری ویا عجین ساختن حس وطنیستی دخون و رگ و پیوست خوبیش در همین مدت کوتاه یعنی سال ۱۳۴۵ حل کنیم و بر روش افق که هم اکنون در برآور دیدگان خویش مینگریم، بوسیم.

راه روش ایست و مخاطب راه را خطبه رهمنون. چیز دیگری باقی نمانده فقط همینکه یکبار از خود و خود نگری و خود اندیشیدن برآید و به انجام وجایب و وظایف علی و اجتماعی خویش بپردازیم.

السَّلَامُ وَزَنْدَى

ترجمه و تبع ع، هبا



## مميزات مساوات اسلامی

اسلام درین مرحله، یک مسئولیت  
نوموی و همگانی میخواهد، تما م  
فراد ملت والمجتمع را اعم از عمال  
حکومت و افراد ملت، درین مسئولیت  
شریک و سهیم میشمارد و رهبران  
سدیق اسلام در هر مرحله از مراحل  
بیانات و رهبری خویش، پسرا ی  
شبیت اساسات این نوع مسئولیت  
رمیان مردم، مساعی پیگیر و خستگی  
از بد وی بخراج داده اند.

دانشمندان وفقهای نا می اسلام از قبیل (امام ابن حزم) وغیره چنین تنبیت کرده اند که وقتی شخصی در محله ای در اثر گرستگی هلاک شود، تمام ساکنین آن محل، مسلاویانه سسئول این حادثه بوده و با یاد چویی یعنوان دیت از اهل آن محله تحصیل گردد و درین موقع یز امتیازی میان مسلمانان موجود داشته باشد و اگر هم این فرد هلاک شد، نسبو به افراد غیر اسلامی پاشد، یت وی نیز بر ذات اهل محل است.

این نظر و طرز دید فقهای اسلام  
باشی ازین فرمود ظاہر باشی بزرگوار  
سلام است که:  
«آن ساکنین محلی که شب را  
رام بسر پرند و در میان شبان  
شخصی دیگر بحالت گرسنگی  
ورنج بماند و ایشان از حال وی نیز  
آگاه باشند، خداوند ورسو لشی،  
دیگر معامله ای با ایشان نخواهد

داشت. « عبد الله ابن عباس ، شخصیت  
نامی اسلام که ازین روحیه اجتماعی  
اسلام سیراب بود، پاریار ملازم مش  
راتو صیهای کبدهی فرمود که : « همسایه  
يهودی ما را فراموش مکن ».  
ب: قانون مساوات اسلامی امر

زيادت وام بقیت. عمومیت و همگانی بودن... توازن و اعتدال ..مرا عات

حقوق انسانهای دیگر.. تو ۱ میت قانون و تطبیق ...

... فومنیت ملاک برتری و درامت نهمیدارانه بلله مساعی بخر ج  
بوده و عربیت جزیانی گویا نیست میدهند تا حقایق تحریف شده ای را  
لکه ملاک امتیاز و بر ترسی و عنوان اسلام بدنهندو بچشم مسیحیان  
کاهنه ر اهرسیدن به سعادت یکشند، ولی غافل ازینکه چهره  
خو شبختی، بیرونی از قوا نین واقعی اسلام بالاخره آشکارا و  
مسما نی و تلاش در طریق بر قرار روشن خواهد شد و مشت تحریف  
میلن صلح وسلام هیکانی و تقوا کشته گان و دروغ بافان، بازو تقلب  
های شان بر ملا خواهد گردید، همین گاری است».

درینجا نظر و طرز تفکر دانشمند  
تگری راکه بنته بمو ضو عیجه‌تما  
تباط میگیرد، نقل قول مینما یم،  
ن دانشمند (لورد هید لی) رئیس  
عیت اسلا می انگلستان است،  
ابراز میدارد که انسا نهای  
ویابی اینگونه پنهان شته اند که  
سلام آئین گروهی وحشی و کم  
رد است ازینرو قسمت اعظم  
ها قبول موقف از جمندی را برای  
سلام از سویه خو یشن پائین ترمی  
دارند و من معتقدم که هرگا هاین

ایمومتہ بنگلشیتہ  
دانشمندان حقیقت پسند ووافع  
بین، هیچگاه تحت تأثیر و انگیزه  
های تعصّب آمیز قومی، نژادی،  
منشعبی وغیره قرار نگرفته حقاً یقین  
را به تحوی شایسته و روشن بیان  
کرده اند جناب خانم (ج.ب) هالندی  
یکی ازین نوع انسانهای حقیقت گو  
و حقیقت بین بشمار می آید، آنجا  
که میگوید :

(بس از آنکه اسلام را شناختم  
و به آن گرویدم، دیگر وجیبه عقلی  
و وجودانی من است اعتراف نمایم که  
اسلام بیشترین قدرت و نیروی امنی است  
که میتواند با پخشش و تطبیق برنامه  
های عملی عدالت اجتماعی که در خود  
دارد مشکلات زندگی مادی و معنوی  
انسانیهای امروز را من فوع و حل  
نماید، زیرا اسلام تنها جنبه های  
روحی و معنوی را در نظر نداشته  
 بلکه پهلوهای مادی زندگی را نیز  
بوچه نیکو و کافی تحت نظرقر از  
میدهد و راه زندگانی سعادت مند را  
در جلو پیشرفت انسانها می گذارد.  
من معتقدم که اگر انسانها اصل  
عدالت اجتماعی و فلسفه مساوات  
اسلامی را آنطوریکه هست در رک  
کشند و دستورات عالی و حیا تی  
آن را مورد عمل قرار بدهند، نتیجه  
چنان خواهد شد که حقوق همگان  
مصون هاند دست تجاو زستگران  
و جوگر پیشگان از سر مردم کو تاه  
گردند).

السلام از همان روز گار یکه چون  
نوری در شامگاه زندگی انسا نهاد  
تایید، با مسلله امتیازات طبقاً تی  
و مسلله نژاد پرستی در میان روز و  
پیکار است، پیکاری خلل نا یند یز  
وجاویدان و بیگیر، پیکاری که برای  
تشییع کرامت انسلا نی و بسر ای  
نمایندن ملاک حقیقی شواعقی بر تری  
واز زشمندی، ایستگا هی دا  
نمی شناسد و تا جهانی هست و

## سالیکه گذشت و سالیکه پیش رو داریم





## پنجه های سحر آفرین

گامی شو هر این زن، زن دوم و سوم وزن چارم را فیز به خانه می‌آورد با اینشه زندگی همان است که هست .  
زنان کم تسمیکنند و کم میخندند ، ولی انگشتها سحر آفرین شان بارچه‌های شکوه‌هند هنری را به وجود می‌آورند . این پارچه‌های شکو هنری هنری ، هفatan و قابنیای زیبا و زنگیست که می‌بینم .  
این بافته‌گان باعترف نیروی حیات قالین می‌افتد و آنده و شاد مانی شان دادر آنگاه عروسی یا یار خیلی بلند تو جوا ب بدید :  
بلی ، قبول دارم .  
سبس ملا برای عروس و داماد دعای خیر می‌کند و به آنان تبریک می‌گوید . آن وقت عروس و داماد برای نخستین بار نوشت را بر دوش می‌کشند .  
در بافته‌های اینان سمبولیزم زیبایی

- آیا این زن جوان را به همسری قبول دادی ؟

و داماد جواب می‌دهد :  
- بلی قبول دارم !  
ملازم شاهدان می‌پرسد :  
- جواب داماد را شنیدید ؟  
شاهدان می‌گویند :  
- بلی ، شنیدیم !  
بعد همین سوال دانز عروس می‌پرسد و وقتی از شاهدان می‌پرسد که آیا جواب عروس را شنیده اند یا نی ، رسم این است که شاهدان یک‌پیوند (شنیده‌ایم) آنگاه عروسی یا یار خیلی بلند تو جوا ب بدید :

# تل سر زمین سوارکاران دلیر

جواب دادم :  
- نه ، ندیدم . امکان دارد که بینم ؟  
من دختر کاکایی دارم که تا چندروز دیگر ازدواج می‌کند .  
من میتوانم همه چیز را برایتان نشان بدم . شما تنهای مراسمی را که در برابر ملا انجام می‌شود ، دیده نمیتوانید .  
هفتنه ها می‌شد که میغواستم در حفله زنان ترکمن وارد شوم . اگر چه بزرگان برخی از روزستاها به من اجازه داده بودند به بعضی از خانه‌ها پا گذاشتم ، ولی این باز دیگر ها رضایت پیش نیود . و حالا خیلی خوشحال بودم که به یک عروسی ترکمنی دعوت می‌شوم .

## عروس اشتر سوار

در روز موعود به سوی دهکده می‌که دختر کاکایی دوست تازه ام زندگی منکر ، به راه افتادیم . باد سردی میزید و ما از کنار خرگاه‌های چند گذشتیم .  
ترکمنانی که حیات خانه بلوشی را ترک گفته ساکن شده اند ، باز هم غالباً خرمگاه هایی بوی خود شان می‌سازند .  
کاملاً به موقع و رسیدیم . کود کانی که رخساره هایشان از سوی ما سرخ شده بود ، به دور موتو ها حلقه زدند . پدر و نزدیکان عروس سرگوم آراستن کاروانی بودند که عروس را به خانه تازه اشترین پرساند . آنان اشتران و با همراه های دوختن و زنگوله‌های تقره می‌زینند ساخته بودند . دویله‌ی اشتران جایگاه‌هایی قرار داده بودند که عروس و همراهانش بس آنها بنشینند . پرای اینکه عروس و همرا هاش از نظر بیکانگان پیشان بمانند اطراف این جایگاه‌ها را با قالیها پوشیده بودند .

بعد تو عروسی را که رویش پوشیده بود ، به سوی یکی از هفین قرین اشتران بردند . زنان که جامه‌های دراز به تن داشتند ، خواستار سعادت و خوشبختی عروس شدند .  
مردان دسته‌یا شان را به سوی آسمان بلند کردند و برای عروس دعای خیر نمودند .

اشتر عروس پیش می‌شیش به داد افتاده اشتران دیگر به دنبال او روان شدند . بدینصورت دختر ترکمنی خانه پدر را ترک می‌گوید . او بر همان قایم می‌شیند که به دست خود باقته است شاید فالنجه‌های جادویی شرقی شاهد ختن را به همین ترتیب به سوی زند گیبار نوشان می‌برد .

## خانه شو هر

کاروان حرکت کرد و زنگهای تقره می‌اشتران به سند درآمد . دختران جوان با لباسهای دنگا و نگ و زیبا روی اشتران دیده می‌شدند . گروهی ازین دختران نشوبه هایی را بست داشتند . میتوانند

- کلین الجك ... کلین الجك .

یعنی :  
- ما عروس را میریم ... ماعروس

دا میریم .

دینحال با خود می‌گفتم :  
- آن عروس رو پوشیده می‌شیش که بس اشتر سوار است ، به چه فکر می‌کنند ؟  
شاید در فکر این است که بیشتر شوهرشان چه فیاض بی داده .  
آخرین اشتر به حرکت درآمد و ما به دنبالشان به راه افتادیم .

هر اسم در دعکنده داماد ادلهه یافست خرگاهی که برای عروسی بر با شده بود ، مانند برف پاکیزه و سپید بود .  
عروسی را دخترانی که همرا مشیش بودند ، به درون خرگاه بودند . اوایستی تا شام درین خرگاه به سر برد .  
پس از صرف شام ، دخترانی که همرا

بدچشم می‌خودد .

صبح روز دیگر ، دو بیرون زنی که وظیفه شدن دوسوم و فصل سال است . گامی هم عروسی بودند ، خرگاه را ترک گفتند ، دارند در یارند آیا ازدواج تکمیل شده است یا نی ، باید به این سوال پاسخ می‌گویند :  
داماد همراه ملا و دو شاهد به خرگاه رفتند تا مراسم داده جا آورند .  
- آیا داماد شاه شده ؟  
نقشه‌ها و طرح‌های قالین ها ، که از قبیله‌ای تا قبیله‌ای فرق می‌کنند ، گاهی بیانگرگوون کنیم . ولی دوست تازه ام به من گفت که درین مراسم ملا از داماد می‌پرسد :  
- ڈونون

آنان به همه پرسنلها یم پاسخ داده اند  
حتی گاهی به سواع مادران و همسایگان  
سال‌گورده شان رفت و آنرا نام طرح و  
نقشه بی راکه من میخواسته ام بدانم

برسان گشته . در مقابل هن بغير از تابیلیتیا اسپرین  
چیزی به آنان داده توانسته ام . ولی  
حضور (رومن) پسرم هدیه خوبی بود .  
است . این زنان هربان خیلی از پسرم  
خوش شان بیايد . وقتی (رومن) با  
کود کان آنان همایزی میشد ، از خوشحالی  
سر از پا نهشناختند .

بدخانه ، برخی از زنان قاینبا ف  
طوحیای عنجه بی خود شان وا به خاطر  
وق بازار های خارجی ، رها کرده اند .

## کیکا سا لگر ۵

روز سالگره پسرم (رومن) بود و مادر

اینجا ، حتی از انتزین پیله هم اگر  
پشکند ، باید پنه شود تا باز هم کار  
بدهد .

من و (رومن) به سوی سمت بوتوز  
ها رفیم ، زیرا او بوت تازه بی ضرورت  
داشت . موته های ترکمن براي پسران  
پا پوشای بسیار مطلوب و دوست  
داشتیست .

براي اینکه پای چپ و داشت آن یکست  
وکودک هیچ وقت اشتباه نمیکند .

در بازار فسیای پرف تگان و افزار  
های عجیب موسیقی و آدیم . توده های  
نمک که از انخوی آمده بود ، اینجا و آنجا  
انبار شده بود ، مانعه های جلال آباد هم  
دیده میشد .

(رومن) مسحور کلمه هایی شد که  
پیر مردی بر زبان می آورد این پیرمرد  
یک دورش بود ، او ظرفی پر از آشتردا  
به حست داشت که روی آن اسپند میریخت  
هر چیزی غایب نداشت . نیروی براي  
شربی را دور میکند . زر گران وا دیلم که به گمک  
(رومن) را زیر چشم نظری بود .  
به پیر مرد دو تا ماله دادم داو پسر مرا  
اسپند کرد .

آواز موزن از فراز هماری بلند شد  
این آواز هردم را به نهاد فریخوند ما  
هم براي خودرن چاشت به خانه برگشتم  
و شوهرم را دیدم که سلماهانی بر گشته  
بود .

(رومن) صدا زد :

ساحر ، یدوم دا بین دیش داد !  
براستی هم که سلماهانی دیش «ولانه»  
را جان شکلی داده بود که آدم خیال می  
کرد او یک افغان است .

در رستوارن گوچکی چک و بیان  
خوردم . این رستوارن توسط مرد فرمی  
اداره میشد . بعد تو یک بشقاب پلسو  
برای هر سه مان خواسمیم . پلو خیلی  
جزب بود . صاحب رستوارن فخر گذاشت  
گفت :

- من به تنبایی دو بشقاب بلو می  
خورم !

بعد سوی من دید و از شوهرم  
پرسید :

- این زن لافر یگانه زن تان است من  
دو تا زن چاق دادم .

(بولانه) گفت :

- حالا میدانم که چرا دو بشقاب پلو  
میخوردید . دو زن دو بشقاب ، یک زن یک  
 بشقاب .

بعد به چایخانه بی رفیم . بوتهای هان  
را کشیدم و بر گفت اتفاق که با قالین  
فرش شده بود ، نشستم .

هیچ زن محل به چایخانه نمیاید ،  
ولی براي من پروا نداشت ، زیرا من خارجی  
بودم . وقتی به چایخانه میرفیم ، پیشین  
جا را که کنار سماوار بود ، به ماتعارف  
میگردند .

دیوار های چایخانه ها غالبا با تصویر  
های ساده بی آواشی یافته است . این  
تصویر ها عبارت اند از گلهای ، پرندگان  
خریزه ، انار و تربوز .

برنده سختگو :

نور خودشید بر سما وار ها و ظرفهای  
نگار افتد و بود و انعکاس آن بر  
چشمها و نگاه مشتریان ذیبا به نظر  
می آمد .

رنگهای گونا گون چیزها میرساند که  
صاحب آن از کجا آمده است . غالبا کسانی  
که چیز های سبز و نیش به تن دارند ،  
از مزار شریف هستند . مردم سر پل

بچه درصفحة ۵۰

روز دیگر ، روز بازار بود . من براي  
اریشم ذیبا به سر داشتند و به نظر  
میاید که از لایلی نهانیهای قسمی بیرون  
را بایدون بوده هیغورند ، ولی «رومن» از چای  
آمده اند .

برخی از آنان خوش سیما و چوان بود  
«بازار» محل پر صدایست . انجاو  
آنچه خرها ، شتر ها و اسبها دیده میشود  
مردم از دمکده های دور دست برای خرید  
و فروش به بازار می آیند .

فروشند گان ، هائند اروها ی قزوین  
و سطع ، به دسته ها تقسیم شده اند و هر  
دسته محل خاصی براي خودش دارد .  
- سانگره ات ها باک ا سالگرهات هیاک .

و «رومن» بایق شمها را خاموش

میگران را در بازار سپری گردید  
میدهند و با چونه فلز را خاموش

میکنند . زر گران وا دیلم که به گمک  
ساقردن شان سکه های نقره بی دا ذوب

که (رومن) به آنان میداد ، با مهربانی و

میکنند تا از آنها دستبند گلوبند و

سرور میگرفند .

آن همانند پادشاهان گلشته لگه های  
اریشم ذیبا به سر داشتند و همسایگان  
سال‌گورده شان رفت و آنرا نام طرح و  
نقشه بی راکه من میخواسته ام بدانم

برسان گشته .

در مقابل هن بغير از تابیلیتیا اسپرین  
چیزی به آنان داده توانسته ام . ولی  
حضور (رومن) پسرم هدیه خوبی بود .  
است . این زنان هربان خیلی از پسرم

خوش شان بیايد . وقتی (رومن) با  
کود کان آنان همایزی میشد ، از خوشحالی  
سر از پا نهشناختند .

بدخانه ، برخی از زنان قاینبا ف  
طوحیای عنجه بی خود شان وا به خاطر  
وق بازار های خارجی ، رها کرده اند .

کیکا سا لگر ۵

روز سالگره پسرم (رومن) بود و مادر

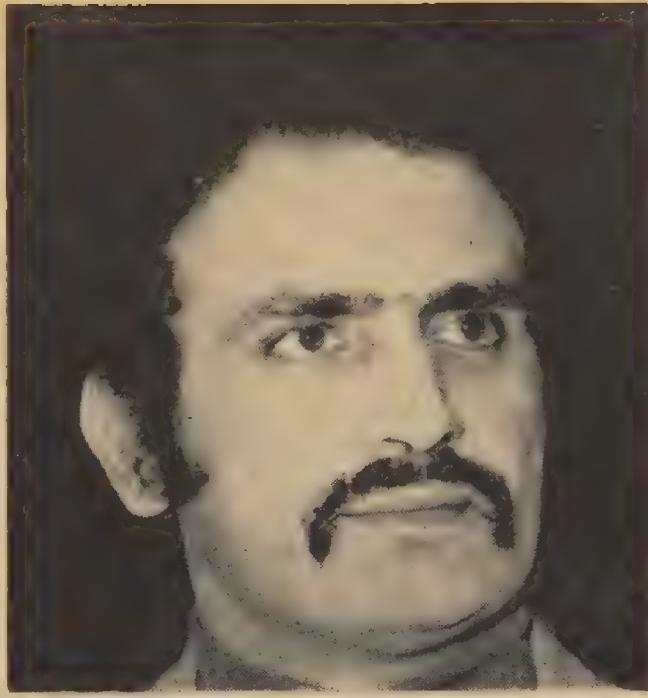


خانه یکی از مامورین دولتی ، در زمکنه  
(کلید) که در گوانه آهو دریا واقع است  
در میان دوستان خود هان گرم و راح است  
میگرد و همه چا قالشیهای ذیبا فرش شده  
بود . ازینرو دست تا پیشه گوری نشسته می  
شند .

گوروی از آدمیا تبرستان دهکده

نیز حاضر بودند .

## روز بازار



ستار جنایی - هنر پیشه تیاتر و دایرکتور



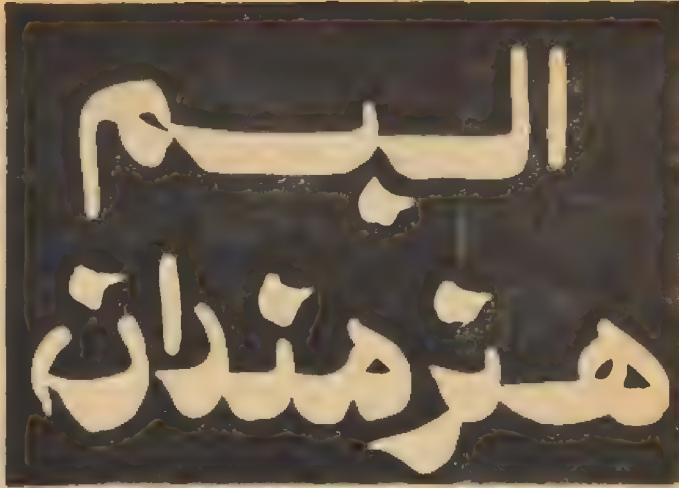
ظاهره هدایا خواننده



فضلل هنر پیشه تیاتر و رادیو مشعل هنریار هنر پیشه تیاتر  
ورادیو



سیف الله سلام خواننده





احمد ظاهر : آواز خوان



جایل احمد-سحور-جمال : آواز خوان



محمد نذیر هنر پیشه سینما



زرگس کلچین : هنرپیشه تئاتر



قرگل : خواننده رادیو



سوما : خواننده رادیو



شاغلی صادق افطرت «ناشناس»  
آواز خوان معروف .



زرعونه دغاه هنر پیشه تیاتر



سید مقدس نگاه : نقاش و هنرمند تیاتر



انیسه وهاب : هنر پیشه تیاتر



وحید خلاzend  
آوازخوان



حیبیه عسکر : هنر پیشه تیاتر



محمد اسرا ئیل رو یا : نقاش



میرهن مهوش : آواز خوان



بساغلی فقیر محمد ننگیالی تر همیت  
نواز مشهور



بساغلی جلیل احمد خلا ند



محبوبه چباری هنر پیشه سینما



استاد محمد عمر



شمس الدین مسروور خواننده

میرمن هزیده سرور هنر پیشه  
تیاتر



میرمن ناهید آواز خوان





استاد رحیم بخش سر آینده

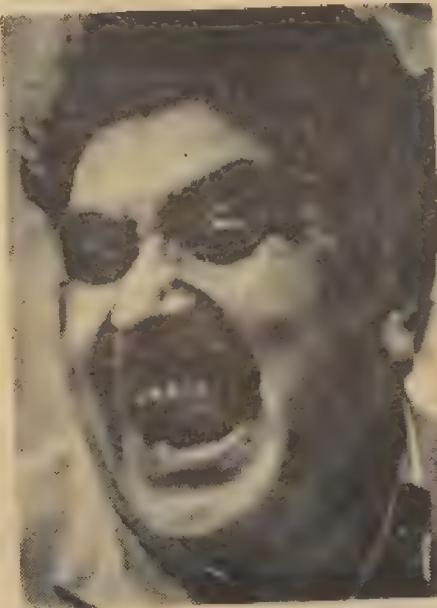
استاد دری لوگری سر آینده

استاد وفیق صادق هنر پیشه

تیاتر و رادیو

استاد محمد حسین سرآهنگ

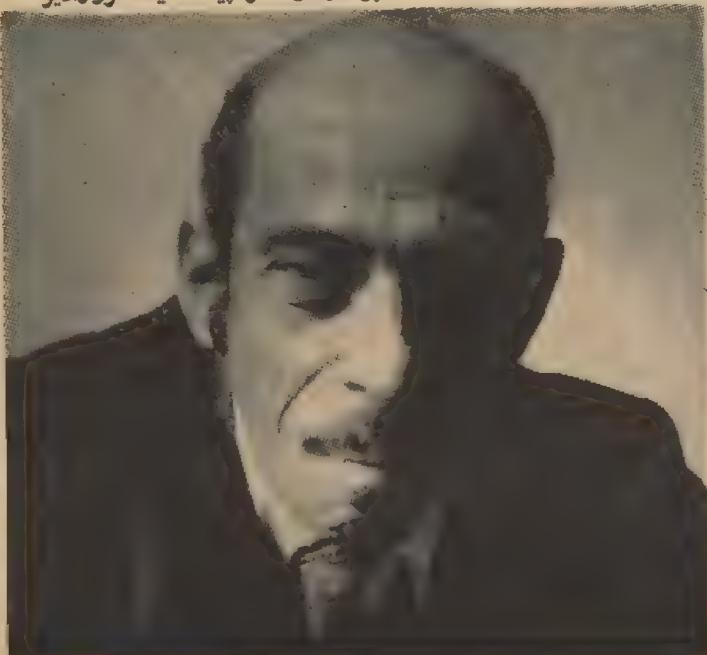
سر آینده



میرمن د خشانه آواز خوان

اکبر روشن هنر پیشه تیا ترسورادیو

میر من زیلا آواز خوان



عزیز الله هدف هنر پیشه تیاتر و رادیو

اسدالله آرام هنر پیشه تیاتر و سینما

لهم إني أسألك سلامك وسلام عبادك

# نخستین روز سال نو در کشور ما



از محل احمد ذهاب نوری

● در مراسم برافراشتن جندل سخی  
شاه ولا تتماب؛ هزاران نفر در دامنه  
شرقی گوه جمال مینه گرد آمد  
بودند.

● روزدهقان و نمایشات خاکش؛  
امسال حالم و تماسایی بود.  
● توغ مندوی؛ از عنعنات دیرین  
کابل است؛ که صبحگاه نو روز  
برافراشته می شود.

جالب این بود که از نوک یا انگشت چوان خون می ریخت و پرورد می گفت، در لحظه زادگان نمایندگی میگردند.  
که می خواسته جیب اورا بزنده، در عرض گلک خود را بریده است.  
امسال برای صد ها خارجی که تماساً میگو مراسم روز دهقان بودند، عجیب می نمود.  
(ز) آدم.

نمایش کودکان خردسال و رکنون های میرمنو توشه، نیزه بازی، ضرب میل و کنسرت، شامل پروگرام تعییل روز دهقان امسال بود.

به این ترتیب روز اول سال، دوشنبه ما، سیزی شد و سالی دیگر آغاز گردید.

مراسم غرس نهال امسال شکل دیگری داشت، بنام هر واسوالی منطقه گوچی نمیگردند، که حاضرین به غرس نهال درآت جابر داشتند.

در این گیرو داد، هنگامیکه این را پرداز از ساحه خیر خانه تبیه می گردند. گشکن دونفر توجه ام را جلب کرد، مردی که نسبتاً مسن به قدر می رسید جوانی را محکم تر کرده بود و دلیلی نداشت که جوان می خواسته معنویات جیش را برپا نماید.



# لَيْلَةُ الْمَحْمَدِ رُوزِ الْكَفَلِ تَوْدِلَ

می شد، که هر یک مرد، زن یا کودکی بود، که در آنجا اخذ موقع کرد، بودند.

باشندگان دامنه کوه، با مسخر و صحن منازل شان را برای پذیخته است که اینه باده بودند و بربام و در هر آنچه داشتند.

نیم بهاری در اولین یادداشت بهادرورود سال نو، ممه وادگر گون ساخته بود، یکتو ع مشکل درین چیز بود، که به مردم، همه سالگزار نوروز راهیه میگردند.

در نقاط مختلف کوهدی آیند و باستین بساط های شادی و سرور، درهای ملائم بسیار خستگی سرمهای زمستان را از تن بدند.

وقتی آفتاب، در صبح اول جمل نور زیبشن را، بر قله های بلندگوه های شیر و دروازه و آسمایی پاشید، روزی نو، از سالی تو اخاز گردید.

درین صبحگاهان مردم شهر کابل، حالت دیگری داشتند.

نیم بهاری در اولین یادداشت بهادرورود سال نو، ممه وادگر گون ساخته بود، یکتو ع مشکل درین چیز بود، که به مردم، همه سالگزار نوروز راهیه میگردند.

در نقاط مختلف کوهدی آیند و باستین بساط های شادی و سرور، درهای ملائم بسیار خستگی سرمهای زمستان را از تن بدند.

وقتی آفتاب در چند نقطه شهر، ملام کشیوی، از پاشندگان این شیر استقرار میکنند.

دین راپور، یاشما یهدیدن نقاط مختلف شهر میروند، گهور نخستین روز سال، جمع صدر اعظم و سعادت کافه ملت دعا نمودند.

وقتی تازه روشی سبید صبح تمام بسا اولین انوار آفتاب تایید، مردم دسته بسوی (مندوی) روز آوردند.

جاده کم عرض آن، از رو زها ی دیگر، از دحام پیشتری داشت زنان و دختران بر یام های مندوی جای گرفته بودند، منظره صد ها نمودی سال نورا تبریز گفتند.

وقتی غرمه های ساخت هفت و چهل و پنج عصی اول سال داشتند میدان میدانی و چنچک و هلبله در فضای مندوی پیچیدند.

واین لحظه یی بود، که نوغ مندوی طبقدسی دیرین شیر یان کابل بر افراسته میشد.

در مدخل مندوی تھمال پهلوگلی محمددا و زعیم ملهم، نصب گردیده بود و پیطراف آن شعار های دیده می شده، که فرو شد گسان مندوی سال نورا تبریز گفتند.

وقتی غرمه های ساخت هفت و چهل و پنج عصی اول سال داشتند میدان میدانی و چنچک و هلبله در فضای مندوی پیچیدند.

واین لحظه یی بود، که نوغ مندوی طبقدسی دیرین شیر یان کابل بر افراسته میشد.

پیرمردی، که درین از حسام میکوشید کوشایی پیدا کنند، تازه فشار مردم بکشند.

مانند، دربرابر سوالی گفت:

از سالیها به انسو معقول است، که در بامداد اولین روز سال، در محله هند و ی (تونی) مراسم خاصی برافراشته می شود، که باز استعمال های رنگارنگ و پوش زیبا بی که هر یک از فرو شدندگان مواد ارزاقی داشتند، میگردند.

واین شیوه های روز دو روز نو دو ز، جمیع وضع دهقانان کشور تذکر دادند.

نمايش ماشین آلات زراعتی، حیوا نات و سپورت های ملی در مراسم روز دهقان یسبار دیدند.

وی افزود:

- هدف ازیر اراشتن نوع مندوی التجا برگاه خراوند است تاسال نوراء سالی پسر برگت گردانیده و خلودانه دا و فرت بشند.

بنقول این پیرمرد، همه ساله درین مراسم علاوه از فروشندگان مواد ارزاقی عده ایش اشتراک میگردند، در حالیکه تجمع شیر یان در مراسم اهمال بیش از همیشه و یسابقه بوده است.

برافراشتن چند سخن شاه ولايت ماب در جمال میه دو مین مراسم باشکو هی بود، گهور صبح اول سال نو، انجام شد.

هز اوان نقطه سبید و رنگارنگ ای پایین تا قله های دامنه شرقی کوه جمال مین دیدند.



از سلطان علی (دانشور)

رادیو افغانستان در خدمت مردم

# سہ عروضی ارمنیان نو روپی پروگرام مسابقات ذہنی

آجاتم وظیفه اصلی اش که خدمت  
بمردم سر اسر گشیور است ، قدم  
عای موثری بر داشته و نلاش دارد  
که بانشر پرو گرامهای جالب طرف  
توجه خاصی شنو ند گلای خود فرار  
تبرد . خو شبختانه این خواسته  
زادیو با استقبال گرم ویسماقدای  
شنوند گلای رو برو شده و در هر  
گوش و هر کنار صحبتی از برو گرام  
های مرغوب و مفید آن در میان  
است .

از جمله برو گرام های متنوع و  
دلچسپ رادیو یکی هم برو گرام  
مسابقات ذهنی است که از جندی  
انجمنهای این پرورش با شکال و اوزاع جدید و  
بسیاری و کم نظری نشر میشود  
این تحول و تغیر چشمگیر  
شمنو ند گان و علاقمندان بیشماری

رادیو در پهلوی نشر مطالب تربیوی، معلوماتی، اطلاعاتی و هنری و طبقه دارد تا برای سرگردانی شنونده گانش موسیقی و پروگرام های تفریحی را نیز به نشر بسپارد آنچه مهم است اینست که چگونه میتوان مطالب بغرنج علمی معلوماتی و تربیوی را در لابلای پروگرامهای تفریحی جایداد وشنونده را عقب باشد.

رآدو راضی نمد است . چه رسانید  
ابنگونه مطالب بفتح باکتر شنوند  
گان که از نعمت سواد بر خور دار  
یسمند . شیوه خاصی زادی و  
ذور نالیزم را ایجاب میکند .

چنانچه همگان شاهد این تحول باز و  
چشمگیر در ساحه نشرات را دیده و  
همستند.  
این یک حقیقت مسلم است که در  
افق نستان مانند سایر ممالک روبه  
آنکه شفط فیصلی بی سوادان  
بر این بلند تر از دارندگان سواد  
و تعليم یافتنگان است.  
بادرک این حقیقت نقش رادبو،  
مهمنت و حساست از سایر وسائل

رادیو وظیفه دارد اطلاعات دست  
اول را برمد برساند ، معلومات  
متنوع در تمام ساحتان مدنی امروز  
ارائه کند و با در نظر داشت اقتضای

همانگونه که بعد از استقرار نظام جدید تغییرات محسوسی در اکتشاف شمoun حیات اجتماعی اقتصادی و فرهنگی رونما گردیده است. شیوه نشرات و طرز تهیه وارائه بروکر اهای رادیو افغانستان نیز دگن گونه های بازی را بخصوص از اعماق کیفیت بدینو فیه است.

رادیو بحیث بزرگترین وسیله  
دفاهمه کتابی در گذشته ما وظیفه  
از شاد، تنبیر و رسانیدن اطلاعات  
همچند دار است.

رادیو بعد از استقرار نظام جدید  
آشوبده است تا آنجا که مغلوط  
است، نیاز مندی و خواسته های  
مردم را در نظر داشته و نشر اخبار  
خود را در همین حیث تنظیم بخواهد.



۱۳۵۲

# لئار پور افغانستانی مسابقات

لئار پور افغانستانی مسابقات

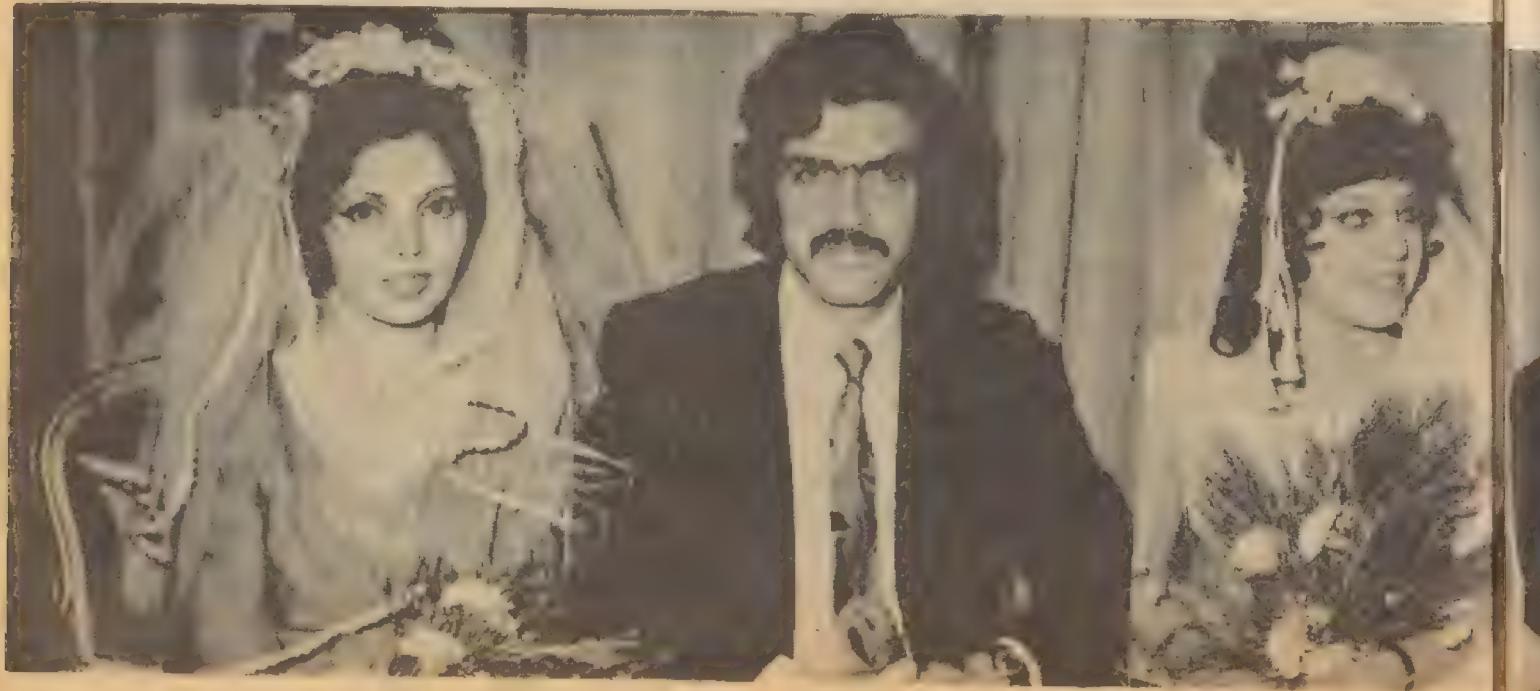
این اقدام نمونی رادیو افغانستان در خور تقدیر و توصیف همگانی قرار گرفته و با استقبال گرم جوانان کشیور دو برو گردیده رادیو

افغانستان در لابلای این برو گرام فرق العاده نور و زی ضمیم تحلیل از بهار جمهوریت و بهار سال سمه عروس و سه داماد را به مصرف کمتر از سه هزار افغانی بر تیپی گنجانیده بود که مورد دلچسیی فوق العاده بینندگان و شنو ند گان فرار گرفت (بقیه در صفحه ۷۲)

برو گرام مسابقات ذهنی نوروزی بجوازی مطبوعاتی کاندید شده است تو افق نظر، من کیستم؟ من چیستم؟ آنچه که نه بلی و نه خیر میپرید و هرچه دلت خواست بیرون اشکال جدید و متنوع مسابقات ذهنی رادیو افغانستان

-----  
جذید و متنوع تنظیم شده بود که بخش آن در نوع خود سایه هدف رادیو افغانستان ازین بروگزاری نداشته و مانند دسته های گلی جلو گیری از مصارف هنگفت و کمر پیشکش شنو ند گان گردیده. برو گرام نو روزی مسابقات ذهنی با پیکر اقتصادی و اجتماعی رادیو افغانستان که در نوع خود مردم ما صدمه بزرگی راوارد میگردید

یدا کرده است. رادیو افغانستان در مدت کمتر از دو ماه سه برو گرام فوق العاده مسابقات ذهنی را بنشر سپرده که طرف توجه و دلچسیی خاصیتی شنو ند گانش واقع گردیده است. این برو گرام فوق العاده با اشکال



# اَللّٰهُمَّ اكْبِرْ

امین افغانپور

په تعجب سره و پو شنبله چه دېستي

وايي ؟ وي خندل او سر يي د هو  
په لزود و خو خاوه .

له خایه پورته شوم. له ملامه می تینګه  
ليکوال په همدی فکر کي ډوبو و نيو له او خو واره چو وخت خوله

او بیا می بیرته په خای ودر وله.  
او ووته ومى ویل که زوي وي نوم

یي خه شی کېږدو . زوي ندي . خو  
که لور وي زما له نوم مند ، یعنی

د «موسکا» . نوم به بري کېږو ...  
او ما همداسی تینګار کاوه چه نه

هره مرو زوي دي . او نوم یې  
پتنګ» بري بزو . خو هغې چارښتيا

ویل . ذمونه لوړۍ اولاد نجلی وه .  
اوره یې سر تک سپین شوی . دا

لور وه او موب باید د «موسکا» نوم  
یې اینېس وایي . خوله بدنه هرغه موب

نه . ما . بواخې ما . دليکوال چرت  
چه تر دی خایه ورسید له ورايې  
ورين دید . ددی لیاره چه لور می

موسکا «پې پو هه نشي ، نو وي ژد  
خبله پیا له واخیسته او خو غوريه

ېي تر ینه وکړل . اوبيا . په چرت  
کې ډوبه شو !

په رېستیا سره هم چه پیغليه همداسی یوه ملمسستیا جوړه شووه ..

پیاوو کال وروسته هفوی واده سره  
عجیب ورته والی درلوډ . دسری

وکړ . اود زوند خوشاله شپې ورڅي  
یې پیل کړي ... »

ليکوال په همدی فکر کي ډوبو و نيو له او خو واره چو وخت خوله  
پانو باندی چلاوه . تر هفو چه پیغليه

کوئي ته راغله اوله هفو نه یې هيله  
- آبا چای دی سپریږي !

او سپړی را به خود شو .  
پیغلي په مینه ناك نظر ورته موکتل

اوېر ذهن کې ېړی داتیره شو !  
- آه ... پلار می خومره بشکلی او

پاسه به دیواله باندی یوې گوچنۍ  
ماری ته کتل چه کتابوونه کتار

میرنۍ خیره درلوډ ... کله چه  
خوان و پنایې چله له ډیرو پیغلو نه  
یې زپونه وړي وي ... خو اوښه ...

اوښه بیل شوی وو . او پیغلي فکر  
کاوه !

- آبا می په یوه عمر کي دومره  
کتابونه لیکلې دی !)

لیکوال له چایونه یو غوريه وکړ .  
اوښکه په مینه مینه و رقه

د خلورو فصلونو دسپرلی فصل  
هماغسی په نړه بوری انګاره کوله .

لیکي اولولی ... اود سپړی په تندی  
باندی یې ژوري گونځي ولیدلی ...

لیکوال بیا هم په خپلو ژوروو  
چر تونو کې ډوب شو .

لیکوال له چایونه یو غوريه وکړ .  
او پیغلي پیغلي ته وکتل . پیغلي

د خلورو فصلونو دسپرلی فصل  
هماغسی کي و چه نظری د «اوښکه»

یه ټار باندی غوړه شو . پیغلي چه  
اوښکه ، نومیدله خپلې سترګي له

شرمه ګښته واچولی خوبله شو نهیو  
باندی یې د خنلا یوه سپکه خپله تیره

اوښکه له معنی نه په ډک اندازه تیری شوی . دا اوښکي «ګیله» و رو

کي راته وکتل ، له شرم او حیانه وړو لویید له . او زمۇن هیلی هم  
ېي انتکي سره اوښتی وو . ورو یې زیا تید لی . یوه شپه زه سخت

تمو کتل .

او دری هفتی وروسته و چه  
مزلاس به خپلې باندی کښښو

اوېه غورکي یې خله را ته ویل . ما  
و لم او له خوبه یې را پاخه و لم ما

هفو . دخپل کار په گوچنۍ کو ته  
چوکات شوی عکس له خاو ندي سره

عجیب ورته والی درلوډ . دسری

وکړ . اود زوند خوشاله شپې ورڅي  
یې پیل کړي ... »

برله پسی اوډیر چتک قلم په سپینو  
پانو باندی چلاوه . تر هفو چه پیغليه

کوئي ته راغله اوله هفو نه یې هيله  
وکړه چه :

- آبا بس ده نور ...

سپړی پیغلي ته کتل . خود پیغلي  
سروج بل شی او فکر یې په بل . خه

باندی متمن کر شوی و . هفو دمیزد  
پاسه به دیواله باندی یوې گوچنۍ

ماری ته کتل چه کتابوونه کتار  
پکښو پیل شوی وو . او پیغلي فکر  
کاوه !

- آبا می په یوه عمر کي دومره  
کتابونه لیکلې دی !)

لیکنی د خلورو فصلونو ، آهنګ هماغسی  
انکاژه کوله اود لیکوال نظر دزماني

په پیغمو کي پهله خه شی پسی  
لاليانده و :

- یو ویشت کاله دمځه ، په یوه  
ملمسستیا کي و چه نظری د «اوښکه»

لیکي اولولی ... اود سپړی په تندی  
باندی یې ژوري گونځي ولیدلی ...

لیکوال بیا هم په خپلو ژوروو  
چر تونو کې ډوب شو .

لیکوال له چایونه یو غوريه وکړ .  
او پیغلي پیغلي ته وکتل . پیغلي

د خلورو فصلونو دسپرلی فصل  
هماغسی کي و چه نظری د «اوښکه»

یه ټار باندی غوړه شو . پیغلي چه  
اوښکه ، نومیدله خپلې سترګي له

شرمه ګښته واچولی خوبله شو نهیو  
باندی یې د خنلا یوه سپکه خپله تیره

اوښکه له معنی نه په ډک اندازه تیری شوی . دا اوښکي «ګیله» و رو

کي راته وکتل ، له شرم او حیانه وړو لویید له . او زمۇن هیلی هم  
ېي انتکي سره اوښتی وو . ورو یې زیا تید لی . یوه شپه زه سخت

تمو کتل .

او دری هفتی وروسته و چه  
مزلاس به خپلې باندی کښښو

اوېه غورکي یې خله را ته ویل . ما  
و لم او له خوبه یې را پاخه و لم ما

هفو . دخپل کار په گوچنۍ کو ته  
کي ناست و سترګي یې په مخا منځ

دیواله باندی دیواله پېښځي په تابلو  
باندی ګنډلی وی . ددیواله دیساه

دیواله زیتونی رنګه چوکات په منځ  
کې یوه پېښځه سپیشت کلنې پېښځه

مو سکي وه . دهه ويښتان دمځ  
دیواله خواونه پراته وه اوښوی یې

پېښځ کړي وو ، او دسر په منځ کې  
یې پېښځه وه . دېښځي جګه پوزه او  
او بادام سترګي وی . دمو سکاپه

حال کې ې دشونوی په اخو کې یوه  
ښکلی ګو نځه لیدله کیده سپړی

هماغسی ورته کتل ټو په گوټه کې  
د «ویوالدی» خلور فصلونو (ویوالدی

بو ستر کمپود یتور او مو سیقى  
پهه و او خلور فصلونه دهه یو ستر

او خللاند اثر دی ) یوه خونده وره  
انکاژه کوله هفو . تیکلې په ګرام

باندی اینېښو وه او آهنګ لادسېرلی  
په فصل کو و هفو ددغه آهنګ کد

پسېرلی په نشهء کې ډوب و . پیغلي  
ورو یوه پیاله چای دهه مخکښی

پکښو پیل شوی وو . او پیغلي فکر  
کاوه !

لایانده و :

- یو ویشت کاله دمځه ، په یوه  
ملمسستیا کي و چه نظری د «اوښکه»

لیکي اولولی ... اود سپړی په تندی  
باندی یې ژوري گونځي ولیدلی ...

لیکوال بیا هم په خپلو ژوروو  
چر تونو کې ډوب شو .

لیکوال له چایونه یو غوريه وکړ .  
او پیغلي پیغلي ته وکتل . پیغلي

د خلورو فصلونو دسپرلی فصل  
هماغسی کي و چه نظری د «اوښکه»

یه ټار باندی غوړه شو . پیغلي چه  
اوښکه ، نومیدله خپلې سترګي له

شرمه ګښته واچولی خوبله شو نهیو  
باندی یې د خنلا یوه سپکه خپله تیره

اوښکه له معنی نه په ډک اندازه تیری شوی . دا اوښکي «ګیله» و رو

کي راته وکتل ، له شرم او حیانه وړو لویید له . او زمۇن هیلی هم  
ېي انتکي سره اوښتی وو . ورو یې زیا تید لی . یوه شپه زه سخت

تمو کتل .

او دری هفتی وروسته و چه  
مزلاس به خپلې باندی کښښو

اوېه غورکي یې خله را ته ویل . ما  
و لم او له خوبه یې را پاخه و لم ما

ولیدل چه رنگی بی تک سپین او بستی او همداسی دارد او خوب له زوره خان بیچی . ماته بی وویل چه وخت بی دی او روغتون ته می ورسوه زه پناسبی حال کی چه له بیوی خوا دخوبی له زوره په کالیو کی نه خائید اوله بد خوا هم دھفی خوب او بزیدلی خورولم ژر له خایه پا خیدم . دپسراخانگی باران او ریده . دکور له وتو او چمن نه بیو خوندوره ورمه لقیدله . زدمی کوت به او بیو واچاوه اوله کوره ووتلم چه یو تکس پیلا کرم وروسته می هفه روغتون تمورسوله . تر سهاره پوری به روغتون کی وم . همداچه سپینی وجاودیلی ، داکتر زه ور غوبنتل او راته وویل چه میرمن دی پر ته له جراحی عملیا تو بل پول نه رغیری . اولاد دی په پنسو راشی او بون محبور یو چه مغه عملیات کرو ماطه هفه وخت داولاد روند هم مس طرح نه وه . ماویل چه «اوینکه» له مرگ نه . بچ شی . او داکتر تهمی به پیره اسره او تلوسه وویل چه نا سو بشه پو هیری ، هر دوں مو چه خو بشه وی . او د سهارانه بجی ری چه «اوینکه» یو دعملیات لپاره داپر یشن کو تی ته بو تله . بیوه گپی خو تنه پا کتران هلتہ لگیاوو خو بیا وروسته یو داکتر راوتل او بدآ سو حال کی چه د پریشانی نبئی یو په خیره کی پنکا یملی هاته وویل چه ورشی عوینه راوی . که نه نه همو اولاد رغیری او نه میر من کاغذ می وا خیست او به وینه بسی خو خیدم . هاچه خیل جیب هن لاس کپل یو اخی هی پنځه اویا رویی در لوهی . اوله هماغی شیبی نه می په بور کو لو بسی وجھستل . دره گپی زه ها خوا دا خواره بیسو بسی م گر خیدم او پدی زه بیرالسو کیدم چه دوینه پیسی پیلا کرم . او وروسته تر دوه نیمو گریو ما پسی لاس ته راوی .

خو همدا چه رو غتون ته ورسیدم نوبه دالیز کی می یوه ارابه داره تذکره ولیدله چه دبرستار نوله خوا تیل وهل گپی دناروغ یمانه باندی یو په سپین څا در غورولی و . ذپه می وریم دید خو تیر شم او په تلوسه می داکتر تر خونی خان ورساوه . شهاره اول .

—«وس تر هماغه خایه پوری رسیدلی وی چه دمو هی دی «هی دی له روغتون وویست .. زه بشه در باندی پو هیمه بس کره او زماهه خاطر بس کوه . . . . لیکوال «موسکا» ته وکتل . بیامی هم له خانه سره وویل چه له خپلی مور سره عجیب ورته والی لری . بیا بی هم عکس ته وکتل . غلی شو او خان بی په بل شی متفعل کړخو دېښه دمربنې او دلور دېیدا یېښت او زیریدلو ورڅ یو هدو له ذهنه نه وکتل . «موسکا» ته بیا همد «موسکا دزیوندلو تلینه» رارسیدل لو و . بیا بی هم به مینه مینه «موسکا» ته وکتل . ورو له خایه پا خیده او لاس بی دھنی په غاهه کی واچاوه . خپل او بستکی بی پاکی کره . په تندی باندی مچ کره .

او ورته وی ویل .

—درخه لوری چه ولاپ شو . . . یو لری خای . . . یو خای چه دنوازو یام غلط شی . . . زه نورزغم نارم داکور ماته له دیره خاطرونه پکدی او لوری له خایه پالخیده .

له خلاسو کړ کیو زه دپسراخ خوند ورده ورمه په کوقی کی جلidle سری خیل کوت به او بیو واچاوه یو خیل بیا بی هم دا «اوینکه» عکس ته وکتل .

او بیا بی یو سوی اسویلی وکیبن خو په کوقی کی دویوالمدی ختلور فصلونو لما نعنی انګازه کوله . . سری په خیل ډډ غر دا هنگه سرمه زمبه وکره او یا له کوقی نه په وتلو کی یو دکرام سوچت په . خلور فصلونه بی له انګازی وغوغول خو په خیله روان شول چه دپسراخ دفصلو تو خواته ولاپ شی . . . لکه چه هر کال تلل آیا دا دانسانانو د روند نه تم کیبو نکی او جاودانی بمیره ندی .

دليکوال له ستور گو نه او بستکی به لاماندی سره ورگزیدی لود «موسکا» بی پام شو . پلار ته بی وویل !

—آفا بس کوه . نو . . . ترخو ستا دا ویور هیچ یا ته نه سیزی کشید او دلیو نیو په شان مسی داکتر له ګریوانه پنیو او همداسی می چیغی وهلی .

—نه هیچ ندی . . . او یو وخت می خو «موسکا» ورته وویل خان د «اوینکه» دجس د سر پوری ولید .



# نوروز باستانی و بوخی از هر اسم آن

(نو روز نخستین روز است از فرودین ماه و از این جهت سال نوام گردند، زیراک پیشانی سال نو است) .  
تا آنجا که از کاوشن و جستجو در زوایای تاریخ برمی‌آید، نوروز همیشه نخستین روز سال نو بوده است، اما همیشه بطور ثابت، اول بهار و اول حمل نبوده است بلکه وقت آن تغییر میکرده و به برجهای دیگر و فصلهای دیگر از سال می‌افتداده است و برای اینکه بار دیگر به اول حمل برسد مد نیک هزار و چهار صد و نواد و چهار سال وقت لازم می‌آیده است .  
توضیح این مطلب چنین است :

همجون یادگاری خجسته از آریائیان خواهد آمد که می‌تواند آینه عهد پاسنان، گرامی میداشته، و براستی از زیبایی و روشن و با صفاتی از زیبایی و های ملی است. یار گار باز مانده از آن آغاز می‌یابد - تهی باشد - کمتر در میان شاعران با ذوق و حال سال پیش که شکوه داستانی و باستانی خود را در هر عصر و زمانی مناسب با مقتضیات همان عصر و زمان، حفظ کرده است تا به ما رسیده است و اکنون سر آغاز فصل بهار است همانطور که در هزار سال پیش به روز گار در هزار کرده اند و این خود نمانده فخری و منو چهری بیشتر از همه این حقیقت است که مردم آن روز علامه شهیر وطن، ابوریحان بیرونی، در وجه تسمیه این روز گار، این روز باستانی را به طرزی نا شکوه جشن میگرفتند و آنرا به شادی و خرمی شام میکردند و به نوروز گفته است :

در تاریخ دل انگیز و جان بیور بی گمان مجموعه ای دلپذیر فراهم دادهایما ، شاعری که دیوان شعرش از توصیف نو دوز - این روز روشن و با صفاتی از زیبایی و فرخنده ای که سال شمسی ما با زیبا شناسی و زیبا پستندی باشد . در میان شاعران با ذوق و حال ما که در وصف نوروزداد سخن داده‌اند ، شاعران عصر غزنی از روکی تابیتاب ، هو شاعری که براستی شاعر بوده و دلی و بخصوص عنصری و فردوسی و ذوقی و حالی داشته است نو روز را با مظاهر زیبای آن ستوده دست کم یک پارچه شعر در وصف این روز با شکوه از خود به باد گار گذاشته است که اگر متبع زحمتکش و با حوصله ای بیدا شود و به نوروزی در کپنه دیوانها ببردند و

## منظمهای از جنبو جوش مردم دو میله نوروزی

تشکیل دهد ، از آن بعد به آفتاب  
گسانیکه میجوهند سبزنا بیندازند هم گمتر نیاز پیدا میکند و روزانه  
یک ساعت آفتاب دادن برایش کافی است .

در عرض ، پارچه ای نوارمانند  
(اگر سرخ باشد بهتر) بدوز سبزه  
ها می بندند یامینوزند و گوشهای  
از خانه (طاق یا سر میز) را با این  
چمن زیبا که بدون خاک است زینت  
میهندند .

یا صراحی سفالین نو را در آب  
میگذارند که آب بداخل سفال نفوذ  
کند سپس از جایی که یک سانتی  
متر به کعب صراحی فاصله داشته  
باشد تا زیر گرد صراحی را تخم  
تره تیزک که در میان تخمها ای  
سبزیجات مزیت چسبند گی ورشد  
سریع را دارا میباشد من پاشند  
بطوریکه از تخم مستور شود ، آنگاه  
در بین صراحی آب میریزند و آنرا  
در آفتاب میگذارند ، یکی دو روز  
بعد تخم ها تیج میزند و ریشه های  
تره تیزک بیکدیگر من پیچند و دو  
سه روز بقد صراحی باستثنای  
گردن آن او شبهه بوشیده میشود

بله بود

صفحه ۲۹

که شرح کوشش های  
نخ آنرا به اندازه ای که لازم است  
فرام آورده در میان خربه یا  
پارچه نازکی انداخته در بین  
کاسه ای که آب در آن ریخته اند  
میگذارند و دو سه ساعتی صبر  
میکنند تا تمام بخوبی مرطوب شود  
آنگاه پارچه را با محظوی آن در  
وسط آب ، می آویزند تا با مرطوب  
اینجا میخوانید ، نمونه هایی است  
که شرح دهنده درین مقاله بعضی  
ساعات و دقایق و ثوانی آن صرف  
نظر میگردد که طبعا در هر چهار  
سال ، توروز یک روز به عقب می  
افتد و این حال دوام داشت تا  
اینکه به چله ذمستان یا چله  
تلاستان میباشد که این روز فرخنده  
را اذمه میباشد که اینکه در سن  
توسط مردم نا :

بعد از یکی دوروز ، آنرا از چاه  
خارج میکنند ، اگر تخمها تیج دده  
بود (تیج زدن تخم عبارتست از  
شکافته شدن یک طرف تخم و جوانه  
زدن چیزی ریشه مانند از محل  
شکافته شده) ، آنها را دو بین  
غوری یا پشتاپی هموار میکنند و  
پارچه مرطوبی بروی آن می اندازند  
و قدری آب هم بروی آن میریزند و  
در آفتاب میگذارند ، بعد از یک  
روز دیگر به وجود پارچه احتیاجی  
نیست ، خمده روزه آنرا آب میدهند  
و در آفتاب میگذارند تا وقتی که  
جوانه ها وضد شدند و سبز شود و  
در فاصله ۱۵ حوت تا ۲۰ حوت

یک چمن گوچک نزد داخل هزار

که سال شمسی از سیصد و شصت  
و پنج روز تقریباً یک ربع شباه روز  
زیاد تر است (۶ ساعت و ۴۹ دقیقه  
و ۱۷ ثانیه) ولی در بعضی از اعصار  
آنرا همان ۳۶۵ روز میگفتند و از  
ساعات و دقایق و ثوانی آن صرف  
نظر میگردد که طبعا در هر چهار  
سال ، توروز یک روز به عقب می  
افتد و این حال دوام داشت تا  
اینکه به چله ذمستان یا چله  
تلاستان میرسید و باز هم راه خود  
را اذمه میباشد که اینکه در سن  
۴۹۵ هجری که باز دیگر به نقطه  
اعتدا و بیعنی در اول خلی و رسیده  
بود ، با رایج شدن حساب کیسه  
از سر گردانی خلاص شد و در  
اول برج خمل قرار گرفت .

متوکل عباسی ، معتقد عباسی ،  
خلف بن احمد سیستانی و ملکشاه  
سلجوچی ، هر یک در روز تار خود  
برای اصلاح تقویم ذات گردانید  
نوروز و یکروز مغین ، کوششایی  
کوکه الله و او داهستان اختر  
شنان و ریاضی ذات غصه خلیش  
مذ خواسته اند و با نتایجی هم

شماره اول

# آثار نقاشی و تابلو هایی که برای جواهر مطبوعاتی کاندید شده است



حیوانی از طبیعت، تهیه شده از چوب بلوط - اثر میرزا محمد



تابلوی شبکه کاری از پلاستیک  
اثر عبدالرسول متعلم صنف یازدهم

لیسه نجات



مجسمه از چوب باو ط اثر  
غلیل الله نادری



تابلوی که از کاه تهیه شده است اثر: احمد شاه



تابلوی شبکه کاری از پلاستیک اثر عبدالرسول متعلم صنف یازدهم  
نجات



زن کوچی» تهیه شده از چوب اثر غیاث الدین معلم مکتب صنایع



«پارک فونگار»

بزکشی، تهیه شده از چوب ارچه - اثر غیاث الدین معلم مکتب حصه  
اول غازی محمد ایوب خان



«ناظران» تهیه شده از چوب ارچه - اثر میرزا محمد



«فن گدا» تهیه شده از چوب ارچه - اثر غیاث الدین معلم مکتب صبا



بزکشی، تهیه شده از چوب ارچه - اثر سلام الدین معلم مکتب حصه اول  
غازی محمد ایوب خان



«هادر و فرزند» - تابلوی دنگه - اثر محمود فرید

# میز مدور زوندون در

طرح و تنظیم از : مقدسه هخی و مینا هبریان

ذیر نظر گروه مشوری زوندون

به همکاری هتل انتر کانتینر

اشتراک گنند گان میز ملو و

پروین علی : متاهر ژور نالیست معاون اداره روزنامه دادبو افغانستان  
عادله یونسی : متاهر، معلمه لیسازگوئه صاحب پنج فرزند.

محبوبه علی : متاهر، معلمه لیسازگوئه تی تحصیلات فوق بلکوریا، صاحب یاک فرزند.  
استاد بشیر هروی : متاهر، صاحب هفت فرزند عضو روزنامه چمپوریت.

میرمحمد حسن : متاهر لیسا نس دپلو ۲۰۱۷ اجنبی مدیر لیسه نجات و استاد، صاحب پنج فرزند.

گفتگوی هفته گلشنیه چوانانی است که دور مطلعًا نظرشان را به فرزندان شناخته تحمیل نمایند.

همین میز جمع آمده بودند.  
اوکنون باز هم باطرح این پرسش که:  
این جوانان نشکل ازدواج و تفاوت  
آن دشیوی و طرز دید کمالاً مقاومت می‌نمود  
نسل داده می‌نماید، در دو بخش مورد  
ازدواج و انتخاب همسر با مخالفت نمایند  
پدر و ما در انشان روپرتوگردند و با اینکه  
نخست علت یابی و انتیزه وا نقیب بر وز  
چنین تقاد هارا که بیون شک کانون تحریر  
خانواده ها را تبدیل مینماید، دوم کوشش  
بایار یافتن راهبهای حل مطوفی و عملی این  
مشکل و کاوش طرقی که بتوان با توصل  
بانها میان تلقی و تفکر خاص دونسل بیان نمود  
و انتیزه های میتوانند باشد؟

رشته صعبت را بنمایند ارم.

پروین علی نشستن سخنگوی مجلس  
است، او میگوید:  
وقتی یک مشکل و پراپل خود گروهی  
و اجتماعی مورد ارزیابی قرار میگیرد، برای  
اینکه درشتا خت عوامل ویردا شد از  
واقعیت ها، اشتباه نکردد، و انتیزه ها همان  
طوریکه هستند پروسی گرفند، باید مطلعه  
و تحقیق کافی درشتا خت خصوصیت ها بی  
حربه قانون در مقابل دان و مادرانی که بدور  
مشکل میباشند صورت گیرند.



از راست به چپ محبوبه علی، پروین علی و عادله یونسی.

زوندون

جوانان در هر دوره و زمانی نسبت به نسلی گذشته و سمعت فکری  
بیشتری دارند و همین است که بانها حکم میکند خانواده، محیط  
و اجتماعیشان را از کهنه‌گرایی بازداشند

نامه‌گوئی و عدم انتباط میان شرایط دیروز و امروز به نسل  
سالمند ماتولید عقده مینماید، این عقده ها ۱۹ پس زده میشود و در  
آخر ...

تاعوامل و انجیزه های واقعی و وعیتی تفکرها فکری شناخته  
نشود از میان برداشتن آن مشکل است

تعجب بیش از اندازه پدران و مادران ویاپیندی باصول ورسومی که  
با ایجاد بات و روحیه زمان ماناسازگار راست راه آشنا فکرها را سند  
مینماید.

پرسشگر: مو ضوع صعبت ای میشین  
لیز، تقاد نکری مو جود، میان جوانان و  
نسل سالمند تر، در زمانی از دواج می‌  
باشد، در حقیقت بعثمار و زنان ای  
یک هفته گذشته بانمه‌ها و تیلفو نهای  
صمیمانه خود اقدام مجله محبوب  
خود راستوند و ما را در ادامه این  
راه تشویق نمودند.

از قردن فرد شما خواننده عزیز  
بخاطر این همه علاقه متشکریم و  
سپاهان و باز هم در انتظار نامه  
های شما، نظرات شما و انتقادات  
شما.

و گروه مشورتی زوندون هم در  
خدمت همه آن دختران و پسران و  
پدران و مادرانی که دودی برای  
گفتن و غصه ای برای قصه نمودن  
داشته باشند، لطفاً باز هم از رخورد  
های زندگی خانوادگی خود، از  
تجارب تلح و شیرین خود و از غمها  
و شادی های خود برای ما بنویسید  
و بگذارید دیگران، دیگرانی که در  
جستجوی راه هموار توی برای  
رسیدن به مقصد میباشند از این  
گفته ها و نوشته ها استفاده نرن.  
لطفاً نامه های تان را باین آدرس  
پست فرمایید:

کابل - انصاری وات، مجله  
زوندون مخصوص صفحات خانواده،

# خدمت خانواده‌ها

مرا و هنما پی کنید!

هر چند هستم سی ساله که هشت سال است با مردمی که ادعا مکرر دوستی دارد و باعث است ازدواج نموده ام و اکنون نفراتی نموده ام که ازدواج دوکوهک مخصوص و معروف از محبت بدر است.

ازدواج دوگردگ مخصوص و محروم از محبت بدر باورگردیوتی اذاین جریان آغاز شد خه ایشته اندیاد نهاده و هست از این تجهیز است.

سوهرم که هر د تھصیلکرد ای بونه درسال  
های آغاز زندگی مشترک ماهرد آیده ولودخواه  
من بود، پزندگی خاورآذگی علاوه داشت و با  
حقیقت متفاوت خود حیا، هر کمیته داد

زندگی مایر میگردید اما بعد از یک‌نون، یک خسرو جوان که به‌هافهمیدم همگار اداری شوهرم می‌باشد، آغاز مر روزهای تلخ و آندو هیار در کانون پرسبیتی خانواده ماشده.

پنجه بزی برای فروزاند امها که در حضیرت در  
جنین شرایطی نه پدر داد و نه هم مادر! در  
بس جدایند کرد آنها من بگویید، شما  
راهنماییم کنید و گفته این بار منکنی فاهم  
خواهد خواند و روانه گو رستم خواهد  
خواست سایه بگوییم و باعلم بیان خودم را

برایش ثابت سازم و متوچیش گردانم که او حالا دیگر یک پدر است و کمیود مجتبی یک پدر را بسیج چیز دیگر در قلب یک کوکه مصوب بر نمی‌نمازد، اما باور آشناست، خصمه‌نامه و سیزده

زونون: خواننده تزیین نامه بالانوشه است  
از نامه های که برای ماهورس و بناید عم بسی  
چوب بدانه، گروه مشورتی زندگی همکوشید  
با همسایه میرمن جوان راه حل منطقی ای را  
بر ارش نیاند و شما خواهید شد تزیین  
جویانه یامن سخن گفت و در آخر نیز اعزام ف  
نخود که در دروغ شناخت من استیاه نه و هو  
حالا باتخایدیگر و بینا بودن یک عشق تزاوه  
می خواهدا این استیاه راجه جان سازد.

من خواسته سال درس خواهه بود و نظر  
در ضمن مورد برای مانعه بنتگاید و نظر  
میاد است که کمود اگر در معنی خواهد  
کمود داشته باشد این کمود را ممکن است  
خودرا باز گو کنید داستی این «برعن» و یا  
میر عن های دنگر کی که در جشن شرایطی قرار  
میگردند، چنان بکنند، طلاق، خودت کسی عصیان  
در خارج اذمنزل کاوش نمایند خواستم فضای  
خانه و اصممه اه تو سازم و ساختم اشار  
سازش و با  
...

نوموده از خود کنار گشته و هم یز حاشیه  
بمورد روز و شیش را با محبت پاسخ گفتم، اما  
او بازهم سریع تر در راهی که قدم گذاشته بود  
این راسته تعیین نهاییده لشکر

جوانان ما در شناخت قبلی خود همسر اینده شنан احساً سا قی  
مشهود نهاد.

احساساتی که بی‌لجام است و ناشی از کمبود های روانی تند و آتشین است و محدود در صور ظاهری افراطی است و دور از تعقیل.

بنظر من پدران و مادران هم قبل از سن قانونی جوانان وهم بعداً ز آن حق دخالت دور از تعجب را درزنندگی آنها دارند ...

اگر پدران و مادران در زندگی فرزند اشان دخالت می نمایند بخاطر خود خواهی نیست انگیزه آن بد خواهی نمیتواند باشد، والدین خوشبختی آنها را آرزودارند.

موضع تضاد فکری میاندو نسل بسیار عمیق است ونه تنها در مردم اندوچ و حق انتخاب همسر، بلکه در پدیدهای گونه گون زندگ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سکاف

بزرگی را میان ذهنیت سل جوان و تسل مجبویه علی: پرتو ابعاد میکند.

افراد در یادنده به رسو می گه امروز چای  
تازه ای جای تراکتر فهه است یاد عالم دیگه  
اختلاف نظریمن بدران و مادرانه نویزندانه  
چو انشان در معیطه چون امر و زیر آید  
خواهد شنا خستقلو و کاملا نه همیز آید

خود داشته باشد، تلقی، برو، داشت و آندهای از جوانان در هو دوره و زمان نسبت به اینها مخصوصاً خودنمایی کردند و برخونی او دستگاه خودنمایی را توانند که متوجه شوند. توانی و هم آشکنی فکری میان خود و گردیده قدر از اینها نسبت به شرایطی که نسل سما لمند نو

نمیتوانه همسر آیندهش را با دید: دیگران  
وقضاوت دیگران بیز برد و این حق اوست ام  
لطفاً ورق بزنند

آنچه می‌توان را در این بروزی گفت  
آنرا سازندگی نهایت، از جانب شوهر و خود  
در روزه، فرید دیر و زفافیت های دیر و ز به  
ستکل منی خاص، اعتقادات خا من و زواجهای  
خاص، تدبیس، سالم‌بند، باقی عانمه است

و ناعمگوئی و عد اعظمی میان شرایط دیروزکه  
بدران و مادران سا لندن امروز مصروف آشند  
و شرایط و اینجا باتی که زمان امر و ز  
مقابله شناس قرار مید هد و به ذهن شنان اعلاء  
منها نه، در این تولید عقد میتمانم، این

دفاتر صوت‌جلده حسیت آمده بگیرن این  
عقده ها وایس زده میشوند واین وا پیس  
زدگی د و ا نی تو لید عکس العمل در  
مقابلین بینه ار جوان واند بشه جوان را می  
نها بد.

تاریخ ایران می‌گذرد و پس از آن این اتفاقات در ایران رخ دادند. این اتفاقات از زمانی که ایرانیان با هم از خود بگذرانند، اتفاق نمی‌افتد. این اتفاقات از زمانی که ایرانیان با هم از خود بگذرانند، اتفاق نمی‌افتد.

نیز برای یک قشر خاص اجتماع مامیتوانند  
مقدم باشند ولی برای افراد میان برو داشتن کامل  
مشکل ازدواج نفسی ارزش نداشته باشند و عصیان  
هم بصورت فردی مامیتوانند یک بیرونی را باشند  
و این مکاره اجتماع مامیتوانند افراد شناسند آن

فقط تحقیق است برای شناخت واقعیت های محضی، برای شناخت عوامل اختلاف دو گیان قشر ها و طبقات مردم و برای دادن اثبات هادرشیر ها و روستا های باشی از گام سلاخ تسان داران صورت وقای اتفاق دیسر ج گردید و مشکل همانطوری که هست تغییر



از راست به چپ هیر محمد حسن-پروین علی-عادله یونسی - استاد بشیر هروی.

# میز مدور زوندن در خدمت خانواده ها

تماس داییی پدران و مادران با استادان فرزند انسان راهی است معقول برای آشنا دادن فکر ها .

میرمن الفتنون :  
ماهم از اشامشکریم ، لطفا نامه های تاثر اتفاقی تر بنتگارید و در یاری روی کاغذ ، تابتوانیم  
جایش نماییم .

بنگالی احمدن !

اگر ممکن است در جریان هفته یکروز بدفتر مجله تشریف بیاورید ، تشکر .

بنگالی عزیز ، تربیزاده !

زوندون قصد حیات از حرکات افراطی جوانان واندارد ، ماقظعه کوشیم مشکلات را

پنهانیم مطلع نمایم واروی از زدها حلی بایسم موفق بانسید .

خواهر ملائمه !

فعلا درس تان را بخوانید و موفق باشید برای عشق و دوست داشتن فرصت های بیتری هم در

انقلاب شما هست .

بنگالی عیدالصمد ف !

ماگر ممکن برای یادگاری مصنف نسب اندشنیدن بازدواج و عاطق شدن کار تابستانه بی

نیست اگر در این مرد بسیار احساساً ترس هستید لطفاً یکروز بدفتر مجله تشریف

بیاورید ، سلام شما را هم به آن نمیسند در ساقیم مشکر شد و مقابلاً شما و اسلام گفت

تشکر .

تدوین یک قانون متفرق برای ازدواج آسان است اما یافتن طرقی برای تطبیق آن مشکل است . خیلی مشکل است .

۳۵

شما مشکلات ازدواج را در ساحه شرایط خاص یک قشر خاص اجتماع مطالعه میکنید ، این بحث را فقا نستان شمول بسازید تابتوانیم خوبتر به ارزیابی عقاید بپردازیم .

این حق راستن کمبه واند یشه های گشته تر عکس العملی هایی که ممکن است در ثبات سلب میکند و همین آغاز فاجعه است در بحدای داییه جوانان از خانواده سان منجر خانواده شروع سنتیه جویی میان جوان بنا میگردند و مادرانش . جوان افراد بدیگر ازدواجیان از نظر قدر افراط درستیه جویی جوانان نهیاشم و عصان را در خانواده تایید نمیکنند . شرایط را بگاره تفسیر داد و تی ایستگار بمرور چهستیه جویی و عصیان ، پدران نومادران را عملی است و یکمک مطبوعات و رادیو ای رله به عکس را اهل های شنیدتر و امید ا دد . همانطوریکه میر من علی اشاره نمودند باشاخت



زندگانی داشتند و این میگفتند که این اتفاقات را در کابل خلاصه نمیکردند و من هم این تغیرات را بدانم، همین اگرتو در دهان روزوستا ها زن فقط دونتش را داردید و سپس به عنوان وزیری یک گزارش خوب درخواهی، این بگویید از نویجه دید زنا نماکه در دهان و روزهای هابوسر های کو چک زند گی می گفتند اینکه حق اجتماعی خودبرخورداراند و اینها باید اینکه برای دخترانی که در مقابل پول فروخته شوند چه مبوبیتی برای مشکل تو یافته های بجزیره و اقایا باشند که همام حق انتخاب برداشته باشد و همین واردانه هم میگفتند که این میگذرد؟ سه طرفدار همچو نخانزدگان گیری میگذرد؟ این اتفاقات را بگوییم حتی قانون ازدواج اگر همه نفع اینها را در داخل شهر هادر میان میگذارند و این اجتماع هاست از هم نفسی اینها باشند میگذارند و این است.

ما باید؟  
پروین علی: تحقیق و ریسرچ بمر ای  
نشناخت دوا مل نمضاد هاوگنیزه اصلیست  
خلافات و فرا هم اور شرایطی که تطبیق  
باکانون ستر بر زیرای اذوچا در جا عصمه

نهیز نهاده و مانعه میگیرد - و برای این اتفاق  
زنده ایجاد اختیار های تحقیقی برای القاء -  
و اداره بوردم از طریق نشرت را -  
محبوبی علی : مجادله با سفراها و خواهان  
آنthen یک قانون منعقدی برای اذوای ازوج کوشش  
برای تطبیق آن درهمه کشور و سهیم گمری  
عال و هشت مطبوعات برای القاء عذرگویی

استاد بشیری: یافتن طرقی به برتری افراد  
و ری با محیط مساعت آمیز در خواهد.  
توجه ساختن جوانان به تعبیره پد را نو  
ادان. و بدران و مادران رایه را برای سایر طبقه های دید و تلقی و برداشت  
مان و تقاضات زنانه نشان بگذار مطبوع است،  
بان آنها فواید زنانه تبار نهاده شود،  
و تهمام سوانح این زنانه را در خود حفظ کنید.

عادله یونسی : همکاری بی شایه و  
سعیمانه معلمین و پدرا ن و مادران باضافه  
همه سالی که در این مجلس از آن باد

میر محمد حسن : تعیین سن قانونی براي  
ختن و بسران، همه و جه سا ختن جوانان  
نه نقش ضایعات های مفید اجتنما عی و خانوادگی  
تجربه والدین و اقلاء نمودن یادی به تسلی  
بین سال تر در زمینه های گو نا گون زندگی  
روز و آکا هی دادن بانها در موارد ایجابات

میر زوندون: باشگو از قبول دعوت  
وندون برای ترتیب در صحبت و گفتگوی  
رسانانه مورد بحث، سخن‌افروز دا در همین  
اخانوشه غیده‌یم.

سیم هر روی، هیو محمد حسن باخبر نگار زوندون.

بیهلوی مسا بیلی که به عنوا ناره اتلاج  
خانمه یغتیند ن به حالت سنتزه چربی  
نودیه، ایراد همراه با آن بیشتر شده من  
ن در مقابل پیدرا نومادران نفقة شده من  
استشما هم مسلکات را در سلامه و مسیح  
آن یعنی بشکل اتفاق است نه قول موثر و غیره  
سازی ده باشد، گاه اتفاق اتفاق میگویند از  
سازی ده و هم طرق و راهها ی علاجی را که  
نشان مید هد سازگار با شرایط اکثر بیت  
ساز خواهد بود و میگذرند و این عقده عمار تباور

۱۰۰  
۱۰۱ افسه  
۱۰۲ سرمه  
۱۰۳ سرمه  
۱۰۴ سرمه  
۱۰۵ سرمه  
۱۰۶ سرمه  
۱۰۷ سرمه  
۱۰۸ سرمه  
۱۰۹ سرمه  
۱۱۰ سرمه  
۱۱۱ سرمه  
۱۱۲ سرمه  
۱۱۳ سرمه  
۱۱۴ سرمه  
۱۱۵ سرمه  
۱۱۶ سرمه  
۱۱۷ سرمه  
۱۱۸ سرمه  
۱۱۹ سرمه  
۱۲۰ سرمه  
۱۲۱ سرمه  
۱۲۲ سرمه  
۱۲۳ سرمه  
۱۲۴ سرمه  
۱۲۵ سرمه  
۱۲۶ سرمه  
۱۲۷ سرمه  
۱۲۸ سرمه  
۱۲۹ سرمه  
۱۳۰ سرمه  
۱۳۱ سرمه  
۱۳۲ سرمه  
۱۳۳ سرمه  
۱۳۴ سرمه  
۱۳۵ سرمه  
۱۳۶ سرمه  
۱۳۷ سرمه  
۱۳۸ سرمه  
۱۳۹ سرمه  
۱۴۰ سرمه  
۱۴۱ سرمه  
۱۴۲ سرمه  
۱۴۳ سرمه  
۱۴۴ سرمه  
۱۴۵ سرمه  
۱۴۶ سرمه  
۱۴۷ سرمه  
۱۴۸ سرمه  
۱۴۹ سرمه  
۱۵۰ سرمه  
۱۵۱ سرمه  
۱۵۲ سرمه  
۱۵۳ سرمه  
۱۵۴ سرمه  
۱۵۵ سرمه  
۱۵۶ سرمه  
۱۵۷ سرمه  
۱۵۸ سرمه  
۱۵۹ سرمه  
۱۶۰ سرمه  
۱۶۱ سرمه  
۱۶۲ سرمه  
۱۶۳ سرمه  
۱۶۴ سرمه  
۱۶۵ سرمه  
۱۶۶ سرمه  
۱۶۷ سرمه  
۱۶۸ سرمه  
۱۶۹ سرمه  
۱۷۰ سرمه  
۱۷۱ سرمه  
۱۷۲ سرمه  
۱۷۳ سرمه  
۱۷۴ سرمه  
۱۷۵ سرمه  
۱۷۶ سرمه  
۱۷۷ سرمه  
۱۷۸ سرمه  
۱۷۹ سرمه  
۱۸۰ سرمه  
۱۸۱ سرمه  
۱۸۲ سرمه  
۱۸۳ سرمه  
۱۸۴ سرمه  
۱۸۵ سرمه  
۱۸۶ سرمه  
۱۸۷ سرمه  
۱۸۸ سرمه  
۱۸۹ سرمه  
۱۹۰ سرمه  
۱۹۱ سرمه  
۱۹۲ سرمه  
۱۹۳ سرمه  
۱۹۴ سرمه  
۱۹۵ سرمه  
۱۹۶ سرمه  
۱۹۷ سرمه  
۱۹۸ سرمه  
۱۹۹ سرمه  
۲۰۰ سرمه

35

卷之三



## د ژوندانه راز د شبینم گلو نه

سهرار در، کول دسوسم گلو به  
عجی عجی عجی چو د سوسم گلو به  
نر کس بجهله بی لوری د سرل  
د پیزد لودی چو کم گلو سه  
کل د گلابی عوی و سیرلی  
بلسان ستایی صبحنم گلو  
سحر هاشام سی پهلا سرگی تک  
حکم بی حوس دی سدا دحم گلو به  
دمجر بی د انتصار کشکش  
دیروی دنوی د دم گلو نه  
خدا بر د سی پری چاره کوی و  
سحر و حسی د واذه بی گلسوونه  
جه دی د صبر پیمانه د ک شی  
به زی، دی و کره د رم کونه  
جه د خزان به پیزه لا ناره سی  
شنه به عرب کبی د عجم گلو به  
برک سر در پایه له ازونه دن  
«کوهر» له ورکن جبل صعب گلو به  
پیز کوهر»

## د بلبلو اختر

دقدرت یه نقش خانه کبی دی نقشو نه نوی نوی  
بیهار لوری نه دی دو گروهی شکلو نه نوی نوی  
دوخانه دی که ساکنی دی خوشانه پسرلی  
کله توری و دی خی داشت کله سبیه غلبه شی  
یه موسم د پسرلی کبی هم داووب خمه نهندی  
دیپرسلی له برکه بعملک یوشنکی شنکی شی  
سینه درخ توره تواره شی نه بکار برد دلورست که  
راته اوی خورا نزدی شه بیاره ورخی دنور و زنی  
د پروونی له شانه رانه جو جو بشکلی سکن کوی  
دوزخ نه پیدا شی با دانو نه نوی نوی  
نصره، وی عیش شیزاره  
شاعران چه مدام لیکی بنه شعرونه نوی نوی

«نادر»

## پسرلی ته سلام

ستا پیاسته بتو منظرو ته سلام  
ستا د بلبلو بتو نعمو ته سلام  
قدرته ستا دی شاهکارو ته سلام  
دیزوند ورکه

پسرلی ستادی و نکنوته سلام  
ستادی خوبی پسته هوا نه قربان  
ستا در دوشنو ورشو تمسلم  
دغه می قام ته بیا ژوند ورکه

افغانستان بیرق آباد کوه ره  
چه پول یو هوی اویوالاس شو سره  
دا دوجه مویز کبی ایجاد کوی و به  
لری له منځه مو تقشان کوی و به  
دله اړمان لوری به زده کبی پر هیز  
چوی هدام مویه کوو و پو کبی پر هیز

## پسرلی په لندایو کښی

پسرلی د گل په شانی دا سیمی زده  
دریسی پاڼی پاڼی شونه دیسرلی هوا لکېزه  
ستا دیسکی نیمی هی زده تازه گوونه  
داورلی ګل به خیل آشنا لرمورونه هه  
دیسرلی یه سرو منگلو وږی توپونه  
نجلي یه سرو منگلو وږی توپونه

پسر لی بیا به وطن داغی  
زروع توی پشکلی دری او جمنو نه  
پسرلی داغی ګلان دیر تول  
داورلی ګل به خیل آشنا لرمورونه هه  
چه یه خیالی ګلونو وشي بارانونه

## آزاد ولاتدی زړو نه

سباق وی د کوچی له خنډه او غنیو ریا شو:  
پسرلی راغی، پسرلی راغی!

د کوچی چاغه کېچه پی پايسنلار چې ټه خلصېنلار،

غونی، و پی پی او فیان پی:

پسرلی راغی، پسرلی راغی!

د یاسمنه زیر چېل و ټیک ګلونه او چه ټه نوی پاڼه طاره دی.

پسرلی راغی، پسرلی راغی!

ستاکه قیستان چشم چان، سکلاری

او هوسکاډی لکه چاه کېچه چالم خڅه شریخ چښلی وی.

پسرلی راغی، پسرلی راغی!

لیله خلطاو!

لیچه هصره و نه نوی کوچی

او هیز وی ته شادی او پسرلی زی و پیښی،

پیغام زینه چو پیا د راوري چه تراوړه و لاله پاڼی دی.

ڪارل تومن  
چک شاعر

## دپرسلى پيغام

نسيم داوهى داسى خبردى  
ياخى بىغانلو ! ياخى سەردى  
نوي موسى دى ، نوي دوران دى  
نوي، ۋۇندۇن دى نوي دوران دى  
هر خەنى نوي دېۋە لاسە  
قدرت نىڭ كېرى داسى فرمان دى  
دەم دخوبىنە ياخى اختر دى

\*\*\*

خېر كە هە خومە ذى ذى شوى  
خزان لە دادە كىرى كىرى شوى  
دېپپەر ئۇنى باد وله لاسە  
خاودە اېروكېنى خاودى اېرى شوى  
خوك چە شىپەد ئۇن بەخۇر دى

\*\*\*

ورىيغى ئۇزىزى ستاسو يە خە كېنى  
وينى يى خا خى داونىكۇ نە كېنى  
ستا سو دا تلو تە د آزۇ دەسترى  
پە استقبال دى د ئەنە جەنە كېنى  
ستا سو يە لورى د دەست نظرى  
ياخى ئە بىغانلو ! ياخى ئە سەردى  
«دەست»

## دپرسلى شېھە

دېرسلى دېمە شېر موتە را زېمىزىرى ،  
اوپيدو گلۇنۇ له خاودۇ سەر ماپورە كېرى ،  
دورىقۇ لە منخە دەعنۇر غانۇ چېنى اورىدل  
كېرىپى چە دۇمى لە سەفر خەنە داشلى دى .  
زەمە مى غۇارىپى چە چېنى وکىم اوزىزىمى  
غۇارىپى چە ، اختىارە دۆزام ،  
رېتىپى ؟ مەنە چە زەمە دەپىندا دى ؟  
آيا مەكتە دەچە لېغۇنى خوب مەن دەشىپى  
بە ئۇنى كېنى رېتىپى شوى دى ؟ مەتىرى او  
سېپۈرمى پە آتسان كى خاندى او واپى چە  
مۇرىنى !  
سەرگلۇنە د زەزمۇ سەرە او د سپا وون  
بلەلان لە چېغۇنى سەرە واپى ؟  
آخر ئۇن شېپە پەرسلى داغلى دى دى  
(لۇيدىغۇ اوب)

## زېرى

داورونە پە بېدىيا ئۇ كېنىي بىلېزىرى  
كە دەرسو گلۇ غۇنۇ دى چە ئۇزىزىرى  
دەقاپلۇ قافلى دى دا دوانى  
كە دەرسو میو پىيالى و يەشلى كېرى  
تۈرىنۈي قۇ توئە آزۇ ئەكانى  
پە دەگۈ دېزگەر انۇ كېنىي ئەخېرى  
خوانە ! كۈرە چە فەرەصە درەنە ئەنە  
زەمانە انتظار نەباشى ئېزىزىرى  
د وطن فضا ، خوا او دېنچى غۇرونە  
د ئەلمۇ لە اړمانو سەرە سېمىزى  
زەمانە بە پېرە پۈرەتە كۆرى لە كارە  
د ئەندە ئەتكى گە چۈپى كە وېلىزىرى  
چە پە سەركىنى بىي هو مە دەستى نەوى  
ھەفە كام نە پۈرە كېرى ئەن دېغىزى  
پەرسلى بە نوي نوي ئۇزىزى داۋى  
چە دەڭرە سەيغا پىكىنى خۇ خېرى  
سلیمان «لاپىق»

خط پە مەخ دەضم رائى . كە سېپۈرمى شوھ پەھالە كى  
دایى غابىش پەخولە كى زېب كا كە ئالەش دەلەلە كى  
هېسى رېنگ سەر و جادو كىرى پە نظر دەشەلا سەترى كسو  
نە ئەپى سەيال پەھەندى كى شىتدى . نە ئاتاپە بەنگالە كى  
دا زەمالە عەممەشىن زەپ . پە كى حىيال دىاردە سەنەد  
هېسى رېنگ زېب وزېنچە كا . لەكە مى پەشىنەپەيالى كى  
ماوى عەين كېنە گەل دى دەغۇنچى پە لەمن تەبىتى  
كە كەپتى يوگل انداز و پەرۇت پە سەبزە دوشالى كى  
سەرتەپا يەعەم دەجەركەنە سەوري سەوري سەرە  
خەكىم مەدام دەھىپە رېنگ . پە آدەپ دەنالە كى  
كە يارغۇارى ھومەرە ژاۋە خەدرەجى عەبدالحەمید  
دایىدەچە دەرمۇنچە شى پە درىاب نەپە ئالە كى  
عبدالحەمید مۇمىد

## دەمشکو قافلە

پەرسلى شو تازە ئى واغلە پە گلۇ  
ھە خوا دى آوازۇ نە د بېلۇ  
د سپا نەسيم يەھەكىو تېقو گۈرخى  
د بېبار ئۇزىزى كۆپ پە پېرە خەلۇ  
مۇسىدۇ د چەپەن نە داسى ئېنكارى  
چە پە داۋ ئۇرى بە ئۇزىزى دەنگىن دەپەلە  
دەسمان ناوى خالۇنە پە مەچىپىشى  
خان يى سەتىرى كېپەنچى سەتىگە ووھلۇ  
دا لمۇرخىك دە ئاققى كە مەنە  
كېرى، مېنۇ تە سلام پە سەرە مەتكۇلۇ  
دەخوبانو پە رەخساوونە يى ئەشارە كېرى  
لەلە نامست دەپى يەللى بە لاس دەلۇ  
يۇ لە بەلە هەسى دەتكەپاركى دە  
لەكە دا چە شى اختر يە كور او كلۇ  
پەگلىشىن كېنىي قافلە دەغلە دەشكو  
كە وەرمى داخى دەستو لە ور بىلۇ  
د شېئىم د طالابى خاخكۇ بېشىتا دە  
كە خۇيى داغلىپى يە مەن د نازۇلۇ  
ونو نوي غۇ تىي پەيانىستى لە شوقە  
د مەرغانو اتنى جوپ شو پە غەندىلۇ  
د باغ غۇلى لەكە نوي ناوى هە دە  
تاۋە وى خان يە جامو كى د بەغمۇلۇ  
داوپىشانغۇ ئېرى دى كۆچ و باد دى  
خوار مەكتۇنە ئىسە لارە د مەملۇ  
اى، حاھنەنەد بېبار سەندىرى وايە  
چە تەر خو پۈرە دى توان وى دەپەلە  
«نصرالله ساۋا ئە»

خېل وطن پە هە داۋىبو توپ بىايىستە كەپە  
ستا پەمەندا وطن گلۇ ئەلزار دى  
ستا د لاس گل تە بېلىلە خوشحالىنى  
ستا لە باخە هە سەرورە تاۋىزىرى  
بۇراهم ستا پە كلاڭو پېرىزىرى

خانگى د گلۇدى قىل تازە وى  
خزان دى نەوي زەمنىن چەن كېنى  
اي دەقانە وخت دەكار او سەتادىز ياردى  
ستا دلاس گەمى تەھر خوك اميدوار دى

تل دى بەبار وى دە مۇزى وطن كېنى  
لەكە دەچەنەپەن بەتە بەن كېنى  
تل دى بەرار وى دە مۇزى وطن كېنى  
لەكە دەچەنەپەن بەتە بەن كېنى



«خوب است... خوب است، بالآخر به  
جایی میرسد، آمده ام که این کوه هایا  
پرورش »

پدرم پرسید :

«کوه ها از گیست؟»

کاکایم باز هم آزماد جواب داد :  
«کوه های خواهرم است، به پیشه ضرورت  
دارم و قتن کارم نتیجه داد براش کوه های  
طلا میخرم...»

نامکان پدرم خشمگین شد و فریاد زد :  
«تو دیوانه شده ای...، هیچیه، دیوانه  
شده ای! فندیگیت وای باید برویانه  
حال میغواهی خواهر بیچاره و تباہ گفتی ای!  
درخشش چشمهاي، کوچک کاکایم بیشتر  
شد و گفت :

«تجویه میگویی؟ من نیکوز براش کوه  
های طلا میخرم... را پاش دا با طلا می -  
پوشانم... بالآخر کارم نتیجه میدهد...»

پدرم سخن او را برید :

«تو احقر هستی! دیوانه شده ای! ای  
چشمهاي کاکایم باز هم بیشتر درخشید  
ولبای باریکش نکان خورد:

«چلود واحق هستم؟ چطور؟...»

پدرم فریاد کشید :

«تو دیوانه هستی!»

کاکایم بک تیقه هی راس داد :  
«من دیوانه هستم؟... من دیوانه هستم،  
ها؟»

با زخم قبهه خندید. دیگر چیزی نکفت و  
از خانه برامد و هرگز باز نگشت.  
مانندیا «پری شد و دیگر کاکایم را ندیدم  
 فقط گسانی کماز ولایت ها می آمدند، خبر  
 میدادند که او همچنان بکار گیریا میگردید  
 است.

\*\*\*

با ذرازده سال گذشت و من خواستم بدواست  
 خودمان بروم و از دهنده مان و خویشاوندان ما  
 دیدن کنم.

گروب نگردد بود که بین هکده رسیدم. دهنده  
 فقری، بود و خویشاوندان ماهم، مرد مان  
 ناداری بودند.

به مجر در سینه از عمه پیرم پرسیم :

«کاکایم گجاست؟»

به گوییه در آمد و گفت :

«در خانه خودش...»

گفتی :

«خانه او گجاست؟»

در کنج دوز اتفاده حولی اتفاق خرابه مانندی  
 را نشانم داد و گفت :

«دیگر خوش مثل خلی خراب شده... اصلا  
 دیوانه شده...»

با شیخیتی گفت :

«دیوانه شده؟»

عممام جواب داد :

«ها... شپها آواز من خواند...»

«چه آوازی؟»

نیمه آنم... هر شب آواز نوی میخواند.  
اما در همه این آواز ها گب از طلاست

ناصیح از طلا گب میزند...»

گفتم :

«پیردم که بینشش...  
از ذیر درختی ای سیب و زردالو گذاشتمن.

دیگر هوانتاریک شده بود - تزدیک اتساق  
 خرابه مانند که رسیم زمزمه نه مقوی داشتم  
 آهسته در زدن. آفرم خاموش شد و کسی  
 با آواز خشن پرسید :

«کیستی؟»

گفتی :

«کاکا، من هستم...»

در واژه باز شد و بیرون رفته. کاکایم تو  
 حایلک هر یکن کوچکی دا و درست داشت،  
 پیش دو ایستاده بود. با یاخوچحالی گفت:

«مرد بیعاد دارید؟»  
 هر یکن و آن دیگر چهره ام آورد. بعنه  
 لبای باریک و بیم مستاش با طلاق کوچه داد  
 حالی که سوپایم و وانداز میگرد، گفت :



## لولمه : رهنوار رهای

پیرون آید.

او پس از هر شاه ماه بیکار به خانه ما

می آمد و هر دفعه پدرم ازش طلا بسازد. به

این کار میگویند «گمیگاری»....

لبای باریکش بای - چنی از هم باز میشد و

جواب میداد : طوب است... خوب است. بالآخر به

آخرين باریکی بود که بیخانه می آمد، پدرم

او مرد خاموش و کم گیب بود. و گفت

باز هم پرسید :

«کوچه چطور است؟

کاکایم آزماد جند تاگلمه از دهن کاکایم

در آنیتکام که من دوازده سال داشتم،

و یکروز درین باره دیگر خودمان به کابل

می آمد، چندشنبه داد خانه ما سپری میگرد

اوره بلندقدی بود و همواره بیرون و تبلن

سپید در رازی، می پوچید. این لباسها قبیلند

اورا درازتر نشاند میاد. پوست او بلوطی

رنگ بود و بینی باریکی داشت. ریشه سیاهه

بود و در پیشنهایش درخشش خامی دیده میشد.

پدرم در باره کاکایم میگفت :

«این مرد عمر و بیوش دا بی فایده تیاه

میگند. سالیاست که بیکجا گویی مشغول

اجازه میدادند چند تاگلمه از دهن کاکایم

است... آخر دیوانه خواهد شد!»



٤٠٤

پر تو صبح دل انگیز بھا ر  
ریخت از پنجرہ برسسته من  
بادل رزان سحر گه ۱ فکنند  
تن لفڑ نہ خود دربو من

چشم بکشود و در سینه قرو  
بردم امواج روان بغضن دا  
وندان لعله يك شم آمد  
از برمق يك نظر نوا

دوبر کمهه ستونی دیلم  
مرغ نگو کوچل و زیبا و مسیمه  
گزیر خانه فو بنیاد ش  
میکند سوی من خفته نگاه

جستم از بستر و پیرو ن رفتم  
از درگله و پر آن خویش  
و میان هه شیری و سپیده  
که سار گرفتم در پیشمن

ازه خوشید سو ازبشت افق  
چو یکی گویی طلایی برو گرد  
تلل بوشمنک و سیمینز ا  
رق دو زیر غبار ز دگر د

دربور پر تو او پنهان شد  
غتر خیره و گهر نک سحر  
آخرین غلتمت شب دا من چید  
از غواز دره و کوه و گمر

وَرَأْيَهُ دَرَدَ مِنْ كَوَافِرَ  
كُوچُكْ وَبِرَا نَدِيَسْدَمْ  
نَدِرَانْ دَوْيَ يَكِيْ كَهْنَهَ حَصِيسْوَ  
شَبِيعَ خَفَقَهُ وَبِيجَانْ دِيَسْدَمْ

نگهش خبره و لبها ش باز  
موی خا گستر یاش دو لیده  
پاره کاغذی، افسر د بوسه  
رسرو سینه او او تیره

نامه را باز نمودم، خوا نسدم  
جمله مفترس زیر، در آن  
روای بادیه وی، برو گشود  
له درین خانه همیش است خوا ن  
«محمد فارابی»

غزل

آتش عشق زنده شد در دلم از نوای تو  
مطریب دلنوواز من جان و دلم فدای تو  
چون بصلنا در آوری سازو صدای د لکشت  
ست شود صدا کندر گ رگسم از صدای تو  
ساقی اذ آفتاب می بوده فگن بیانگ نی  
نادل من فتد بر قصص دره صفت برای تو  
باز گلزار تا کند سیل جنون بتلای تن  
نیست بکارم ای خود زورق و تاخادی تو  
رتو کنی هزار قبر گردگری هزار لطف  
پای ذ نم بصد نعم سر بدhem به لای تو  
گمر نشود نیاز من محروم درگاه قبیول  
ناز کنم که دینام جلوة کبیریای تو  
استاد خلیای

از سخنچانی خوب هر عس اس  
لله از خواب گران دیده کنمود  
اولین پرتو سیما بی صبح  
پرسه بر گلبد میبا زده بود  
دید در هر رعه گنجشکی چند  
می فرستند پخورشید درود  
موج می ندهمه چابوی بهار  
آن طرف سیم خواه ب آلو داد  
شانه بر زاف پویشان میزد  
نسترن خفته و دزدانه نسبم  
بوسه بر پیکر چنان میم د  
لله گون چهره ایان خفته بنا  
آن شی پود ده دامان میزد  
سایه روشن بهم آمیخته بود  
موس از دور تهاشا میکرد  
دشت سیم بدامان افق  
زلیبر پیهده فور یخته بود  
جلوه خا طره انگیز سحر  
سایه روشن بهم آمیخته بود  
بی جان پرور و افسوس نکر پارس  
موجی ارشق بود ایگنهه بود  
تاب می بروند توان می بشنید  
راب وود بر اثر جوش و خوش  
پونه هادست در آغوش نسیم  
بر تو سیم در آئینه آب  
رویهم رخته موج ذر سیم  
مزهای بود آیات خدا  
دو کبوتر سپید یجو ن عاج  
رفته هفتدم از سینه بی تر سبم  
آدیت همه جا جلوه گواست  
زاله هایرده سبق از الاما س  
لله ما برده گرواز یا قوت  
دو کبوتر سپید یجو ن عاج  
رفته هفتدم از سینه بی تر سبم  
جز همان زمزمه می بیم و رو د  
مه چالرق درامواج سکوت  
صیح میگون و تماسی بهشت  
من بواین صبح روا ن بشش بهار  
نظر هفتدم از سینه کسون  
خا طرات خوش ایام شتاب  
خفته زیر گیاره دست بفغان  
حلان آزده ز محنت بسته تو  
اشک از دیده فرو می دیزم  
گریه اش مشو قبر است  
هرمه ناله ی مرغ من ایست  
در دنیواره منی نگرد  
با زاره مزمد بایا من است  
دیده ای گوید و گل می خشید  
هر کباری سخن از عشق من است  
همه گویند گل عشق تو گو؟

صباح بھار



پھار شاعر

آندم که لالهها چوپیلدا ن به دستخیز  
د تکین کلن بر آمده محشر پیاگنند  
و اندم که بلان چطا دیده خزان  
بر شاخه برآمده گل راصدا گنند  
کوینشدش بهار!

آندم که بیر دوساحل دریاگبو تو اون  
پرهای نازینی بیو س شمششو گنند  
و انسو، میان موجه گرداب خل قسو  
حقش گسته رابه تغزل دفو گنند  
گویند شد بهار!

گویند شد بهار  
ولیکن مواجه سود؟  
زیرا که هیچ شنبه نخندن بکام من  
شک است و آه مومن هر صبح و شام در  
من شاعر، ولی غزل خته در گلو  
چون موج و درفته باعماق روید بسارد  
چون تار بینوا که بسازش نسته اند  
دروانه و ارجو شب و برخود ذلم شوار  
نهایم تار بینوا که بسازش نسته اند  
چون تار بینوا که بسازش فیسته اند  
می لرزد و توانکند ز نکه در بهار  
بازخمه شو ن خزانش گسته اند

شگو فہ

ریان شب زیبا نهرا سدز زمانه

یک شب بہار..

چون عود سیمگو ن، دد مجره سپهر  
من سوخت ماهتاب ۰۰۰  
آن شب بدبست شعر شراب خیال بود  
دل گشته همه جان، جان نیز همی هو ش  
مدهوش بودهوش که معو جمال شست

چون چنیش المکار در اذهان هنر منسّه  
بادست تحول  
عیش است و بیمار است و جهان باز  
جیوانی است.

رنگ است و نگار است وزین و شک  
 جنان است  
 مهتاب در آینه دخسوار شگو فه  
 تاچهره خود دید بدلاید بصد و نگ  
 میر بخت فروع نظرم از سر هنگان  
 چون بتواند زان ۰۰۱  
 در ساغر نورانی شب پاده امید  
 بستان تگاه شده بکسر همه نزیش  
 دل منتفق دیدن آن دید نتشین است  
 بهارستان من و شک بپاران  
 و قصد چو حباب ، اشک بموغان —————  
 شب

او دوده و یغنه چون غالیه و نگین  
آمیخته یاگل ۰۰۹  
یک سلسه نور و بی حلقویه‌یمن  
برگردن گیتی شده از تنره همایل  
بردش شب افتیده همی چادر زوین

چون پیرهنه یار خریر یست مشجر  
بستان به لطفا فت  
در عجاج کند تعیبه سیما ب دوخشان  
هر شاخ چونا هید بکف جام بلورین  
روشن زفروغ لب خندان شگو فه  
سیما پهوارست

زیبای گوا هی ۱۰۰۱  
 تو گوهر شوقی و روانم اثر شوق  
 در سینه من موج هوس ساخته تو فا  
 باز آی و بوسی بسته نجان من اهشی  
 تاشا هداین بوسه شودشای ش گو فا  
 رقصان و غزلخوان هو سو شرم بیا  
 از باده گلرنگ بدمساغر لبریز  
 تاباوه کند آتش شو ق من و تویز  
 و آنکه بشگو فه، هنیاب بگوید:  
 سر سوار شستقند این هر دو اهشبی  
 (و سی نهمت)

سیما جو سمن جلو هندرسان شگو فه  
بستان طرب انگزیز  
بریساد عچونهرو او عار ضی بیروین  
پاکنےزه تر ایجان ملک جان شگو فه  
همچوں یو قو پیکر عزیان شگو فه  
زیبا و مسید است  
در دیده کل موج زنده جلوء بصل و ننگ





با لحن شکسته میگوید :

- از این موضوع بگذرید ، چه اهمیتی برای شما دارد ؟  
- شاید هیچ اهمیتی نداشته باشد ،  
اما دلمه خواهد بدانم ، بدانم که ...  
با آه طولانی خودش حرف رامیربد  
و آنگاه با زمزمه میگوید :

جواد پسر خاله من است.

از این حرف تکان میخورم.  
و جلو موترا میان دستم  
می فسارم ، بطوریکه مفصل های  
انگشتانم سپید میشود.

بی اختیار میگویم :

- پسر خاله تان !

وشاید اوهم بی اختیار تکرار  
میکند :

- بلى پسر خاله من .

- پس شما همه چیز را میدانید ؟  
میدانید که ما مدتی باهم ناهر بودیم ؟  
میدانید که ...

حرف رامیربد :

- همه چیز را میدانم ، همه چیز  
را .

نفرت و خشم در وجود شرا ره  
می کشد ، اما با اینهم سعی میکنم  
آرام باشم و با آرامی میبرسم :  
- پس جوار همه چیز را بشما گفته  
در مورد من ، در مورد خودش درمورد  
پدرم و ...

تند و باغله میگوید :

- بلى ، بلى . و تاحدی هم عمله .

- این جواد بود که شمارا بسراج من  
فرستاد ؟

شانه هایش را بالا می اندازد و میگوید

- فکر میکنم اینطور باشد .

سرم را روی جلو موترا میگذارم :

- حتیماً جوار به شما گفته که من  
به چیز نوشته دچار شده ام ، چطور  
عفتم را باخته ام و تاچحد نیاز مند  
بوده ام ؟

حرفي نمیزند و فقط سرش را تکان  
میدهد .

- پس آن حر فهای تان در مورد  
عمله دروغ بود .

کدام حر فهایا !

- که او را می شناسید و باشما  
نسبت دوری دارد ؟

- نه دروغ نبود عمله خوانده  
شما با من نسبتی دارد و عمله خوانده  
شما بود که بسراح من آمد .

آنوقت دستش را روی شانه ام  
میگذارد .

- این حر فهایا ، تکرار این حر فهای  
چه فایده دارد ؟ خودت را بیش از این  
رنج مده لیلا ! هیچ نتیجه ای ندارد .  
میفهمی هیچ !

## یادداشت از لیلا - تنظیم از: دیدبان

نگاهش را بجلو میدوزد و برای سرش را تکان میدهد ولی حرفی  
مدت نسبتاً طولانی حرفی نمیزند . صور تشندر هم شده است  
اما بعد ، با صدای خفه بی میگوید : معلوم است دلش نمی خواهد این  
گفت و گو ادامه باید .

- مثلاً ...

اما برای من موضوع جالب شده  
نیم نگاهی به صورتم می اندازد : است ، هیجان انگیز شده است  
برای من مهم نیست محسن خان چه  
وضعی دارد ، مهم اینست که او

حروف بزند ، از خودش ، از جواد  
گفتم از بچکی .

- از بچکی .

- چه گفتید ؟ !

از این حرف تکان می خرم ، بهتر  
است بگویم تعجب میکنم . موتو را  
جهت می برسم :

- شما دو نفر چه نسبتی با هم  
دارید ؟

محسن خان بابی میلی میگوید :

- لازم است این موضوع را بگویم ؟

- بلى لازم است .

## نامه‌ای از لیلا

به شما آقای دیدبان ، به شما کسار کنان محترم مجله ز و ندون  
به شما خوا نند گان عزیز و گرامی بی که از آغاز چاپ یاد داشتهاي  
من ، با ابراز نظرهای مختلف باهن همدردی نموده اید ، سال نو وا ،  
نور و نور باستانی را تبریک میگویم نه تنها شما ، به همه کسانیکه  
قلب مملو از عاطفه و انسانیت دارند .

از خداوند می خوا هم سال نو سالهای بسیار دیگر به همه شما  
خوش بگذرد و کامگاری و کامروایی خیر مقدمتان بگوید .

نمیدانم در این نامه چه بنویسم ؟ دلم می خواهد حرفی بزنم ، درواقع  
حر فهایی بزنم ، حر فهایی که در دلم می جوشد ، اما ، توان نوشت آنرا  
نمیتوانم . ولی با اینهم سعی میکنم .

آقای دیدبان اوقتی به یاد آن دو شیخ زان به یاد آن آقایانی می افتم که پیوست  
با چاپ زندگی نامه هن ، خودشان را رنجه کرده اند و به تسلی و

راهنمایی و حقیقت کوهر می خواهند . اند ، دلم از شوق میلرزد ، از شوق  
اینکه هستند کسانی ، چهارزده مرد ، که احساس یافکی و درستی و

انسانیت ، چون چشمۀ ذلایل در وجود شان میجوشد و امید ، امید  
باختگان را اگر برای ساخت هم باشد به ایشان باز میگری داند ...

چه خو شحال من ، چه به خود میمال من ، که تنها نیست و دوستان  
خوبی با هرور یار داشت های من ، با من همراه شده اند و لیلا بیچاره  
خود را تنها نگذارده اند .

بقیه در صفحه ۷۳

یک هفنه از آن شب می گزد و  
محسن خان در این یک هفته هر  
روز عصر بخانه ما میاید و من او با  
موتز از شمس بیرون میروم و در  
جاده های خلوت خارج شهر من به  
نماین رانندگان می پردازم . روز  
های اول محتاط بودم و میترسیدم اما ،  
چهار روز بعد به خودم و به موتز  
مسئله شدم و کم کم یاد گرفتم چگونه  
باید موترا را راه بیندازم ، چگونه  
گیر عوض کنم و چگونه موترا را از  
حرکت باز دارم .

روز های اخیر هفته تقریباً به روز  
رانندگی آشنا شدم و حالا می توانم  
بدون راهنمایی محسن خان رانندگی  
کنم و اگر در هنگام تعریف هر تکب  
اشتباهی میشوم ، قبل از اینکه  
محسن خان چیزی بگوید ، خودم  
متوجه میشوم و خودم در بی رفع  
آن برو می آیم .

در این هفت روز محسن خان در  
جلد یک مرتبه و فقط نقش یک  
مربی را بازی کرده است و هیچ  
موضوع دیگری در اینمان تکشیده است .  
در پایان روز هفتم من خود بحر ف  
میایم و من خود موضوعی  
را به میان می کشم که مدد تها  
پیش می خواست در این مورد از  
او توضیع بخوا هم .

غروب روز هفتم ، هنگام میکه  
خورشید از شهر دامن بر چیده است .

و ما از دارالامان رو به شهر میاییم  
از محسن خان می برسم :

- شما چند وقت است جواد را  
می شناسید ؟

محسن خان مثل اینکه ناگهانی  
متوجه من شده باشد می برسد :

- چه گفتید ؟

- گفتم چند وقت است جواد را  
می شناسید ؟

- من ؟

- بلى ، شما !



چه  
له  
رد  
تم  
ی  
ر  
سد  
بم  
سر  
ره  
م  
ته  
رد  
من  
ید  
ن  
ور  
ند  
ان  
رد  
سما  
ده  
ده  
ام  
ها  
ین  
د.

گذشته می پرسم ، کهزاد پاسخ

میدهد:

— کار های عمله ما در سال گذشته تربیت یکتعداد شاگردان باستعداد بود که در کورس های نقاشی و مجسمه سازی تحت رهنمایی استادان مجرب مشغول بودند ما از نتیجه کارهای شان تابلو ها و مجسمه های بسیار زیادی بدسترس داریم که البته در یکی از اتفاق های گالری برای نمایش و برای فروش گذاشتند خواهد شد.

از بشاغلی کهزاد که آثار ارزشمندی دارد می برسم:

— آیا شما در نظر دارید کدام اثر خود را به کمیته جوانیز کلتوری و مطبوعاتی بسپارید ۹۰۰۰

کهزاد میگوید :

— درین مورد تحال کدام تصمیم قطعی نگرفته ام.

امیدوارم در آینده نزدیک اتری داشته باشم که ارزش اشتراک درین مسابقه را داشته باشد.

درمورد اشتراک بشاغلی کهزاد در فلم رایبعه بلخی شایعاتی بوجود آمده بود، برای اینکه نظر خود کهزاد رامنگس کرده باشیم درین موردهم سوالی مطرح نمودم که فاعلیت کهزاد چنین پاسخ داد:

— شایعه اشتراک من در فلم «رابعه» در واپل بکلی حقیقت داشت نه تنها حاضر شده بودم نقش «کعب» را بازی کنم بلکه قسمت آرت دایر کشن فلم رایبعه بعده داشتم در دوره قسمت اعظم دیناین لباس ها را باید چو راسیون تمام نمودم که از آن استفاده خواهد شد ولی متناسب نه بعلت بعضی مسائل ویش آمد ها که مخالف آرزو و انتظار من بود مدتی است خود را کنار کشیده همکاری خود راقطع نموده ام با اینهم صمیمانه موقوفیت این فلم و احیای این هنر را منتظر کارم.

با بشاغلی کهزاد می بدم :

— آیا نمایشگاهی در سال آینده تابلو های خوایید نمود، البته نمایشگاهی از تابلو های خود تان؟

کهزاد جواب میدهد:

— من تابلو های زیاری تهیم... تهیه کرده ام و امیدوار هستم همین که گالری آرت و تسليیم شدم و آن را آماده نمایش ساختیم چه در پهلوی سایر هنرمندان و چه بصورت انفرادی نمایشی از آثار خود ترتیب بدهم و بیشتر امیدوار نیستم که بقیه در صفحه ۷۰

زوندون

# آمریت صنایع مستظرفه و سالی که آغاز شده است

نمایش گذشته خواهد شد.

ثانیا چاپ یک الوم نقاشی در نظر گرفته شده این الوم به کمک یونسکو به سویه بین المللی در یکی از کشورهای خارجی طبع میگردد، این الوم هم در کشور ما در نوع خود بیسابقه بوده و شامل آثار همه هنرمندان معاصر خواهد بود و بصورت مقدمه آرت بودایی، گریکو بودیک میناتور و سیرامیک قرو ن

گذشته نیز در آن گنجانیده شده است.

از بشاغلی کهزاد در موردهای افتتاحیه بوجود خواهد آمد که در آن پدیده های از هنر های مختلف به

دو کار سهمی که در نوع خود سا بهمه  
ندارد چیست؟

...

سندیکای هنرمندان میتواند مسیر خدمات  
هنری هنرمندان را تعیین کند

یوسف کهزاد اسمی است شناخته گالری هنری هنر های ملی افغانی افتتاح خواهد شد یعنی برای اولین بار عزیز مجله زوندون تابلو های کهزاد را دیده اند کهزاد هنرمند کمادعائی است. به تمثیل وهنر نیز در گذشته هاسرو کار داشته، او زبان ایتالوی را خوب میداند، کهزاد مردیست بلند قد باشیقه های سپید که شعره حرف میزند، شوخ طبع و صمیمی بینظر میرسد. او را میتوان در آمریت صنایع مستظرفه بیداکرد ماهم در همانجا پیدایش گردیدم چون میخواستم فعالیت های این موسسه را در گذشته و پرورگرام سال جدید آنرا جهت آگاهی بیشتر خواندن گان خود نشر کنیم لذا سوال های خود را پیش روی کهزاد قرار نمودم.

از بشاغلی کهزاد پرسیدم:

— بیرون هر گونه حاشیه پردازی و مقدمه چنین از شما سوالاتی بعمل می آورم. خندا کند این سوالات خارج موضوع نباشد...

— بفرمایید .. من حاضرم به سوالات شما جواب بدهم.

— لطفا بگویید در سال جاری آمریت صنایع مستظرفه چه بروگرامی را در نظر دارد تطبق بکند؟

بشاغلی کهزاد پاسخ میدهد :

— آمریت صنایع مستظرفه دو سال ۱۳۵۳ بر علاوه فعالیت های همیشگی خود بدو مساله مهم دیگر هم توجه خواهد نمود که این دو مساله بدون شک در نوع خود بیسابقه است. اولا یک گالری آرت .



بشاغلی کهزاد .

# افغان ننداری از کمبود رژیسورد خلائی احساس میکند!

## برای نمایشات هنری افغان ننداری از ستیر چهار باغ ننداری هم استفاده خواهد شد

و در مقارنه باشد هائی را که توانا نئی در کار که مردم خود را از دایره آن دور - دایر کشنن داده برای مامول احساس ننمایند بر این داده نتیجه این اقدام برای آینده افغان ننداری مفید و تمر بخش است.

از اینرو افغان ننداری با استفاده از رژیسور های محدود خود کوشش میکند که يك تعداد رژیسور های دیگر را بکمک شان تربیه کند.

۴- اجرای نمايشات هنری این موسسه باز هم در کابل ننداری محدود می باشد تکرار خواهد شد. ج - افغان ننداری با ملاحظه بروگرامهای که در قسمت نمایش های سال نوادرد لازم می بیند که هم استفاده میشود؟

ج- ستیر کابل ننداری نظر به ساخته فعالیت این موسسه برای - نمایش های موسسه کامل کافی شمرده نمیشود که روی همین منظور افغان ننداری به موا فقه و وزارت اطلاعات و کلتور تصمیم گرفت تا سیز چهار باغ ننداری را بطوری ترمیم نماید که نمایش های هنری در آن صورت گرفته بتوانند.

لذا در صورتیکه ستیر چهار باغ ننداری تکمیل و بد سترس فراز بگیرد افغان ننداری در پهلوی عرضه نمایش های هنری خود در کابل ننداری از چهار باغ ننداری هم برای نمایش های هنری خود استفاده خواهد نمود.

۵- آیا موسسه در نظر دارد تا هنرمندان برای نمایش دادن آثار هنری بخارج کشور هم سفر هائی بنمایند؟

ج- این موضوع بستکی به تصمیم مقامات ذی علاقه دارد در صورتیکه چنین یک هدایتی باین موسسه صادر شود و قرار باشد که هنرمندان این موسسه در خارج کشور بهتر نمایند پردازند افغان ننداری هیچگونه تردیدی ندارد.

۶- قبل برای هنرمندان این موسسه سال یکبار در ولايات کشور به سیر هنری پرداخته - نمایشاتی در مراکز ولايات دایر می گردند در سال آینده چنین چیزی مدنظر است؟

ج- افغان ننداری پیرامون این موضوع يك سلسه مطالعاتی انجام داده تا در ولاياتیکه امکان تد ویر بقیه در صفحه ۷۰

برای اینکه در مورد فعالیت های افغان ننداری برای سال جدید روشنی اندخته باشیم با بنگاهی خیر زاده رئیس افغان ننداری در تماس شدیم بنماخلي خیر زاده در مورد بروگرام های سال جدید تو فیحاتی داد و برای سوالات خبر نگار ژوندو - بامسح هائی تبیه نمود که اینک از نظر خوانندگان غاییز میگردد.

۱- برای سال آینده چه در نظر دارید؟ یا درام های بیشتری عرضه خواهید کردیانه؟ ج - افغان ننداری بادرک نیاز - مندی های مردم علاقمند به تیا تر دز بر تونظام جمهوری با حفظیالیسی کلتوری جمهوریت افغانستان درنظر دارد ساخته فعالیت خود را بهینه نه که مردم توقع دارند وسیع تر سازد تا باینوسیله در جلب مردم به تیار و ایفای يك نقش برازنده در ساحه هنر متفکی بو ظایف معموله خود عملا سهمکیری نمایند از اینرو همدوش با سایر فعالیت های مشمری که در شملون اجتماعی کشور صورت خواهد گرفت افغان ننداری نیز در قسمت انکشاف استعداد های جوان و - استحصلان خدمات ارزشمند هنری از آنان و خدمت بذوق و علاقه مردم خواهان فعالیت های مطلوب میباشد.

۲- بیشتر چگونه آثار را بر روی ستیر خواهید کشید؟

ج - ظاهرا جواب این سوال آنطوری که تصور می شود مشکل جلوه نمیکند ولی در نفس امر این سوال را باین سادگی نمیشود جواب گفت زیرا تیا تر در موقعیت فعلی با ذوقهای مختلف و طبقات مختلفی که نعوه - پذیرش شان کاملاً مختلف است سرو کار دارد ازینرو تن پذیه تمام ذوقها کاریست مشکل .

اما افغان ننداری فکر میکند که نمایشناههای را که برای نمایشها آینده خود در نظر میگیرد آموزنده و بحیات فردی و اجتماعی مردم نزدیک



بنگاهی خیر زاده



بِهِ اغْلَى حَفْيِطُ الْأَهْ خَيْال

۱۱ - بناغلی حمید قیومی  
 ۱۲ - بناغلی وحید خلاند  
 ۱۳ - بناغلی احمد ولی  
 ۱۴ میرمن مهوش  
 ۱۵ - بناغلی رحیم مهریار  
 ۱۶ - بناغلی غوث نایل  
 ۱۷ بناغلی حامد شکران  
 ۱۸ بناغلی گل احمد شیفته  
 ۱۹ - سو ما  
 ۲۰ - بناغلی محمد ابراهیم نسیم  
 ۲۱ میرمن پیشتون قمر  
 ۲۲ - بناغلی احمد یوسف  
 ۲۳ - بناغلی شیم شوار  
 ۲۴ - بناغلی محمد نعیم  
 ۲۵ - بناغلی محمد یونس  
 ۲۶ - بناغلی الطاف حسین  
 ۲۷ - بناغلی موکیش براان  
 ۲۸ - بناغلی احمد مرید جمشید  
 ۲۹ بناغلی ظاهر هویدا  
 ۳۰ - بناغلی حبیب شریف  
 ۳۱ - عبد الجلیل خلاند  
 ۳۲ - میرمن ستوری  
 ۳۳ - میرمن رخسانه  
 بقیه در صفحه ۶۶

۱ - بناغلی ناشناس  
 ۲ - بناغلی روح انگیز  
 ۳ - گل زمان  
 ۴ - احمد ظاهر  
 ۵ - مسحور جمال  
 ۶ - میرمن زیلا  
 ۷ - میرمن ناهید  
 ۸ - بناغلی رحیم غفاری  
 ۹ - بناغلی سلیم سحاب  
 ۱۰ - بناغلی احمد شناک

بناغلی خیال از فعالیت‌های  
نه ۱۵۶۰ خیو آمودیت  
و سیقهی حرف میزند

کوزه های موسیقی آمریت موسیقی چه نوع  
دعا لیتی دارند

استاد محمد عمر و شاگردانش

۲۶ - موطاں مصلح - سمت  
بعد ز پیغمبر از طریق زادیو افغانستان  
بسمع شنوندگان رسانیده شده و  
میشود این پروگرام هابه نام های  
«کاروان سرود» و یکنشانه و چندگل  
نشر میشود.  
برور گرام کاروان سرود شامل مساز  
های شرمی از قبیل دلربا، سرو د،  
زباب، از موئیه، کلار نیت، تنبور، سرو  
مندل نیوره و طبله میباشد که به  
نوازنده‌گان آن در جمله هنر بیشه  
کان حرفة یا کسبی بوده و در جریان  
هفتاه در شش ماه اول سال از ساعت  
شاهد این مدعایست، برای اینکه منسجم  
نواز فعالیت های آمریت مو سیقی  
وزارت اطلاعات و کلتور مطالبی تهیه  
کرده باشیم یا بشاغلی خیال در تماس  
شدم باشاغلی خیال که یکتن از آواز  
خوان ها، موسیقی دان ها و کمپیو ز  
یتورهای معروف کمشور ماست چنین

از ساعت سه و نیم الی ۷ شام به مشق  
و تمرین پارچه های جدید پرداخته  
و به روزهای معینه جمیعت بست پروگرام  
مربوط خویش برادیو افغانستان -  
میروند.

ب:- پروگرام یکشاخه و چند گل  
نوسط آلات موسیقی غربی ما نسند  
اکوردیون، پیانو ارگن، چازبنده -  
ماندواین، بانگو درم وغیره تنظیم  
میشود و هنر پیشه گان آن نوازندگان  
آماتور یا شو قی میباشند که اکثر  
این هنرمندان را محصلین مکاتب  
و بوهنتون تشکیل میدهند که آنها  
نیز مانند هنر پیشه گان پرو گرام  
کار میکنند.

- آمریت موسیقی همیشه کوشیده  
است تأثیرات های هنری خویش را  
در پرتو نظام جمهوری بیش از پیش  
روز افزون ساخته و همدرد گسترش  
پدیده های هنری و نسو آوری در  
موسیقی کشور مخصوصا در ترویج  
و تعمیم موسيقی مدن و محلی و تربیه  
جهره های جدید هنری از هیجنونه  
سعی و مجاہدت وتلاش دریغ نمایند  
چنانچه از نه ماه به اینطرف بیشتر  
کوشیده است تاحد امکان پرو گرام  
هائی را که روی دست دارد، حتی  
المقدور بیش ببرد فعالیت های هنری  
شی را که تاکنون انجام داده است از

الف: ترتیب و تنظیم برو گرامهای هفته وار موسیقی که وقت نشر آن در هر هفته نیم ساعت موسیقی جدید از این قرار است:

# میتوان عمری را در چند ثانیه زندگی کرد

غلط میروی گور یکان) پرای تفسیر این خواب نخست باید با پاسخ بعضی حوادث پر داشت در همین ایام میکه تجربه صورت میگرفت موضع تمام جرائد روی هو ضوع موافق تمام نشراتی داشتند اما از عباره یک طیاره ران که گور یکان نام داشت نشانی داشتند اما از عباره برای غلط میروی گور یکان) معنی ای بdest نیا مد اما اینکه دو شیزه به وادی یائین میشود و خنک میخورد و مجبور به پو شیدن با لا پوش میشود اسباب مو جبه وجود دارد آن اینکه تا نواختن دیا پازون و تا هنگام میکند میگردد هنگام بالا بو شیزه را بکشند مجبور میگردد تا بکشند را بز مین بگداز در وقت جستجوی بیمار میگردد از طرف یکن از تجربه کنند گان سپو در واژه نیمه با ز مانده و بالا ۷۰ سری ازان نفوذ کرده بود که دو شیزه احساس سردي را در خواب دیده و آن بشکل بو شیدن بالا پوش تظاهر کرده است اما خارق العاده ترین جنبه خواب این است که همه این کواف خراف در ظرف ۲۳ ثانیه صورت گرفته صرف در ظرف ۲۳ ثانیه صورت گرفته میکند که دران نوشته است (بر ۱۵ است.

زاه می افتدند باین مقصد که هر طوری ایست باید بدازند که این صدای سوالی بعمل می آید دو شیزه می مذکور به بهانه اینکه زخمی برداشته است خود را نایدید میسازد. دوشیزه مجبور میشود تا به تنها بی راهش را تعیب کند.

بوره در همین وقت ازوی را جع باینکه خوابی دیده است ویا خیز چه است. اما تام در نیمة راه شخص مذکور به شرح خوابی که دیده گردیده است مگر صاحب رو یا هیچ فکر نمیکند چنین یک خواب دور و دراز او دریک مدت بسیار کم صورت گرفته باشد.

این حقیقت را با چینی یک تجربه بسط خود شما تیز میتوانید امتحان کنید هنگامی که یکی از رفاقت شما خواب است به نرمی نزدیک وی شده صدای شی اید را بشکل آهسته تری بدر آرید مثلاً زنگوله کوچکی را بصفا در آورید رفیق شما در آن این صدای بیدار میشود آنگاه ازوی بپرسید که «آیا خواب دیده است» اگر جواب مثبت بود با لایش شرح دهد وی بسما حکایه دور و درازی را باز گو خواهد کرد که دشنهای یک چیز:

در حالیکه وزی بزرگ باشد از دم میگذرد می بینند در آن این واقعه خوفناک هر دو دست بدستهم داده بسته که صدای ازان بگوش میرسد دور می بینند که او دو علوی با سمان زبانه کشیده است درین اثنا یک مو قر اطفاییه زنگ را بو اخته چنان بسرعت از جناح میگذرد که نزدیک می باشد او را ذیر عراوه اش خرد کند بوره در همین وقت است که او بیدار میشود.

رفیق تان این خواب دور و دراز را در ظرف همان مدت کو تاهی که شما زنگ رامینواخته ایدیده است. تجربه دیگری همانند این بالا دو شیزه جوان و صحتمندی که بیش از ۲۴ سال ندارد تطبیق میگردد.

در پهلوی گوش دو شیزه چند دقیقه قبل ازان وقت که او عادتاً بستر را ترک میگوید دیباز و نی را بصفا در آورند در حالیکه دو شیزه اصلاح بخواب عمیق فرورفتند میباشد سه ثانیه بعد از نواخته شدن دیبا زون در جایش شروع به شور خوردن میکند بعد از گذشت ۲۳ ثانیه دیگر علامت بر خاستن از خواب در او ظاهر میگردد وبالآخره با خوف تمام از خواب می پود و بر بستر شن می نشیند.



## سیبیری در زمستان



منطقه سایبری باقع در اتحاد شوروی، چون در زمستانها اکثر از برف و بخوبی بسته است و عجیب‌ترین وسایل اوتوماتیک مناطق دور بازدیدیک سیبیری از طریق زمین میسر نیست، حکومت شوروی با استفاده از هلکوپترها برای گوزن داران آن مناطق مو دخواه کرد و غیره وسایل زمستانی را می‌رساند.

## حافظه خوب

خواستم چون نداشت، داروی نفویت حافظه بفرشده، واردیک از مغازه نداشت، کاملاً درست است و خواست از مغازه برون شود. صاحب مغازه گفت: خیریت بود، بامن کاری داشتند؟ آنمرد جواب داد: خیر، من دوای تقویت حافظه می‌فرشم، متوجه شدم که خوشبختانه تاسکرت ناز، روشن کنید و من معدت شما به آن اختیاری ندارم.

## بزرگترین دائرة المعارف جهان

گفته مشهود بزرگترین دائرة المعارف جهان بوسیله چندی هادرین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ ملادی، نوشته شده است. این دائرة المعارف ۲۰۰ دانشمند بزرگ و وزیریه در ۱۹۰۵ جلد تالیف و منتشر شده بود و لی متناسبانه که امروز بیش از ۳۷۰ جلد آن باقی نمانده است.

## سلامهای فوری

بک کپنی جایان، درین اوآخر کامره ای اختراع کرده کامپیوتانهای روزی نگاهداشتند سلاید های رایصورت فوری چاپ و تنبیه کرد. این آنه که «باناکوبی» نام دارد به یک دیگرکه اکترونیکی مجری است که در آن از «مالایندگی» استفاده بعمل می آید. این وسیله میتواند عکسها را میتواند راکه بخردی ۳۴ × ۳۴ بزرگی ۱۷ × ۱۷ باشد صورت فوری، بزرگ ساخته ثبت و چاپ نماید.

## پلاستیک‌جادید

یک شرکت پلاستیک سازی واقع در امریکا درین اوآخر موفق ساختن پلاستیک جدیدی گردیده که در مقایسه هر نوع فشاری میتواند مقاومت کند. گفته مشهود که تیرو میخ هم نیتواند این نوع پلاستیک غبور کند.

## مرد خوشبخت



خانم (جان) که یک بیوه ملیوناریکا بی است برای اصلاح سر ش از آقای «موتاں» سلمانی معروف دعوت می‌کند تا سرش را اصلاح کند و آقای تو ماس که هفته یکبار برای اصلاح سرخانم جان می‌ورد، بو لی مغلوط است و می‌تواند از طریق حق‌الزخمی که از خانم جان اخذ می‌دارد، یک نشریه امریکا یعنی نوشه که آقای تو ماس درین‌واخر سرمایه هنگفتی پیدید آورده است.

آقای تو ماس با وجود اینکه گستر برای اصلاح سر ش یکران مژده، معقد است که تراویتی خانم جان زنده است ناشی باروغن مغلوب است و می‌تواند از طریق حق‌الزخمی که از خانم جان اخذ می‌دارد، به زندگی اش خوبی‌بخشی است.

## وسیله نقلیه‌ای بنام الکتروموبیل

چندی پیش در استیتوی علمی تحقیقی الکترو مکانیک مسکو وسیله نقلیه ای جدیدی بنام الکترو موبیل ساخته شده که میتواند با سرعتی معادل ۶۰ کیلو متر در ساعت حرکت کند و ۰۰۰ کیلو گرام باورا حمل نماید. دوین اتو موبیل برقی از وسایل اتومبیل‌های سواری جدید است.

## برای حفظ سلامتی

یک داکتر عالی درین اوآخر در مرور مقادیر و موضع نوشیدن آن نظریات از اهله کسرده و گفته است: پس از برآمدن از حمام نایابد آب خود و همچنان آب خوردن در شب زیان دارد، اب را نایابد بکارگیری بمقدار فسر و برد و ضمناً در هنگام نشستن کاذب نباید آب و اثر نوشید زیرا این عمل زیان آور است.

## معالجه مفید

یک گروه از دانشمندان عالی که کارشناسی معاچه بیماران ازراه موسیقی است درین اوآخر در تیجه تحقیقات و تجربه بیانی گردیدند زمینه نموده اند، اظهار داشته اند: تأثیری بغض از انواع موسیقی های خوب آورآوراند مانند لوللو های موتزار، از تأثیر قریبی خواب آور و مسكن خیلی بینشتر است، تجربه های که بعمل آمده نشان میدهد که موسيقی آرام، در خواب نمودن خردسالان و بزرگ سا لان خلی مفید واقع می‌شود و حتی اگر کسا نسی به خودن فرصلای خواب آور عادت دارند، می‌توانند با استفاده از شنیدن موسيقی های پیشنهاد شده از طرف دکتور مو قلب، اقای فرمهای خواب آور استفاده نکنند.

# نوی کال، دهیلو او امیدو نو کال

پروسین کال همدا چه لاد جمهوری  
نظام له منخ تهرا تلونه خو میاشتی  
لاته وی تیری نو بزگرو ته داهیله پیدا  
شوه دخمکی خاویند به شی او  
داخلکه دجمهوری ذولت له خوا  
بزگرانو ته خمکی درکری شوی او  
داخمکی په هفی بروزی کی ورکپری  
شوي چددی هیواد دخلمانو دمهو  
په زور جوه شوی وه اود پر منخ  
تللى تختنیک به برکت دخاوری زده  
پوست شوی او. ددی هیواد بزگر  
نه پیره قوی هیله و مچه ده توبه له  
زغنه به خلاصینی اود پینسو بندونه  
او شنخیرنه بهی ول ول ویلیزی او  
آزادی به تراسه کوی، نوری به  
دید مرغی ولنی، ناروغی او نایوه  
خیبری نه خوری.  
او دادی زمود وطنوال بزگردسین  
کال نوروز الدغو هیلو او پیرامیدو  
نوسره پیل کوی.  
پاتی په ۶۶ مخ کی.

کوی خو پخوا تردی چه جمهوری  
نظام په هفتوانه خو مشغولی شید  
دیزگر دژوند لپاره دنورو طبقاتو او  
قشرونو په خیر هدو خه تضمین نه  
و زمو جود، هفوی دیوه اکثریت په  
حیث دزوند له چیرو لومپ نیوسایلو  
او نعمتو نو خخه بی برخی وو، که  
خه هم چه هفوی دهولو وطنوالو  
لپاره دخاوری لزره نه دوچی استله  
خو خبله برخه یو ولنی وه، به بیلا  
بیلو ذاوغیو کی چوبو او په نایوه  
کی بی لاس او بپسی وهلی. خو نن  
او سین کال، ۱۳۵۳ میمیون او  
نیکهرغ کال ذاتی ندی. داکال د  
جمهوری نظام له هیلو او ذیرو  
سمره هلگری دی. داکال توله وطنوالو  
تهدا هیله ورکوی چمد غلام او مر  
تیتوب لذغ نه خلاعن شوی. دا  
کال په تولو وطنوالو او په تیره بیا  
بزگر ته دیرله هیلو نه چک ذی ک

میمونی ورخنی کی ورته بزدهه بوری  
وی او هفوی مشغولی شید  
هفوی دلو بیو ور گرخی.  
خو مهمه خبره داده چه دکال  
لومپری ورخ ذکار ورخ ده، پدی ورخ  
کی زد غوند نگ دژوند او هستن  
سمبول دی. هفوی دنیالگیو په  
بیول او نیسه ده، همدمی لسپاره  
زمون په هیواد کی کال لومپری  
نه دیرو پر تمینو مرا سیمماو  
کارونو سره لما نخله کیپری او  
گران پد غهورخ کی دیلو په باستانی  
کنیمنیلو سره کال پیل کیپری  
کنیمنیلو میای پیل کیپری.  
مور وویل چهذ نوی کال لومپری  
ورخ له کار اود کار به ترخ کی له  
لوبو سره پیل کیپری لازمه ده چه  
یدی موضوع باندی یو خو خبری سره  
وکرو. خبری داچه کار دخه لپاره  
داخونو بشکاره ڈمچه دهیمدادو دانی  
لپاره، اود ولس دسو کالی او آرامی  
ارونکو لوبو خخه گیل کیپری.  
گران بیدی ورخ کی هر چو لوبی  
مؤلدين ذی هر کال له کار سره پیل  
عنی هر هفه شی چه بدغی.



توجیهی به پایه های تبلیغ ندارد. ولی  
نکته داشتند که آنان محتاج  
کاروانیان، همانند راه را خوب مشناسند  
راه شان از خورشید و ستاره ها کارمیکر  
با پیشکه این منطقه سال پ  
باخشکسا لی بزرگی و ویه روشن، مائل  
تو سفندند را دیدیم که اینجا و آنچه سری  
چربیدن مستند.

پسرم «رومن» خواست از دنبال گوشت  
بدارد. ولی به خاطر سگهای نگران بدای  
نمادم این کار را بکنم این سگهای نک  
بسیار خطرناک هستند.

سر انجام وقتی از درک سگهای نک  
مطمئن شدم، تزدیک یک گله استادیم.  
گله همه گوستنده قره قل بود که پس  
معروف قره قل از آنان به دست هم این  
گوستنده قره قل در قسمت دش چربی زیر  
دان. در تابستان ها هنگامی که دد زم  
خوارک کمتر به دست می آید، گوستنده  
با معرفت همین چربی زندگی میکند.

## سرزمین خشک و حاصل

### فراوان

به راه خود ادامه دادیم. خیل زاغان آس  
و سیاه ساخته بود. از دهکده های میکند  
اوین درگل بند ماندیم. بدموت ماندره  
لزو رفت. سپس بازهم درگل بند ماندیم  
و هر بار مردم یه کماک مان می آمدند و  
را می کشیدند. تغشیای جنوب دریای آمو، کدر زمان  
باستان راکتر نهای خشک و زمستان های گل آن  
از لعاظ حاصلخیزی معروف بوده است.  
منطقه های گندم، پیوند، میوه و ترکاری  
فراوانی پیدا میشود. غیر بعضی از تبر  
قرنط ها میشند. اگر چه تو، بادام زیر  
و از این مناطق خوب است. ولی اکثر  
و خربوزه آن خیلی شیربت دارد. گفتم  
که انکو این مناطق شاه میوه به شماری  
کند او تو ایست تا عذر ده به زبان دری  
حساب کند. این برای «رومن» تازه نیسود  
زیور در ترکستان افغانی هرچه که هر فرم  
کسی پیدا میشند تا حساب کردن را به  
بعشما میروند که گونه خاصی از خوبیه دارند  
از آواز سوسیی میترکند.

ترکمان به این منطقه سیمای خار  
داده اند. این ترکمان بوخ از اوقات خ  
شانو، قره هلهنه، یعنی «مردم سیاه» میخواه  
زیور و نگ سیاه در حیات آنان نقش عمد  
وابانی میکند.

بر سر راه مان در دهکده کوچکی  
نوشیدن چای توقف کردیم. هنگام نوشیدن  
چای از هرم پیش هایی پرسیدم. خیلی  
باما یار بود، ذیر یار داد اصلاً بز کشی.  
نرومندان منطقه تا سه و نیز دیگر به  
ختنه پسراش یک سا بقة بزگشی ترا  
میدهد. اگرچه آسمان گرفته هوا سرد  
این خبر به دلها یها گرمی پیشید.

نگهبانان، در راهی که هدایت را صدای هم زندان  
درسرگها به گردش درآمدند. دربرابر هرسه  
یا چارددگان یک هریکن دوشن بود. این  
آن را زیادی تمیزدند و از چهار کدر  
کندو او تو ایست تا عذر ده به زبان دری  
حساب کند. این برای «رومن» تازه نیسود  
زیور نظر میانداختم، شعله های ارزان  
او بیاموزد.



چیزهای تیره و نگ میبودند و مردم آقچه  
چیزهای سروخونک دارند. برایه بی که در فسی اویزان بود، به  
ذیان دری چیزی میگفت. این برایه را  
مینا میگویند.

ما آدام آرام چای میخودیم (رولان) چای  
سیاه هندی میخورد و من جای سیزچنایی  
میخوردم. جلمی میان مشتریان میگردید  
و ما می شنیدم که آنان با هم احوال پری  
میگردند، یعنی از آنان از دیگری پرسیدند:  
- بازار گرم است یا نی؟  
و مطلعوش این بود که آیا کارو  
پارش خوب است.

آن مدت درازی در بازار قیمت گند م  
ایرسیم و پوست قره قل گفت و گسو  
گردند.

یعنی از آنان از ما پرسید که از کجا  
آمدی ایم و به «رومن» پادام شکر آزاده  
تعارف کرد. «رومن» به زبان دری اذاء  
تشکر نمود. مرد خیلی خوشحال شد  
مشتریان دیگر نیز خوشحال شدند. آنان  
از «رومن» خواستند تا به دری حساب  
کند او تو ایست تا عذر ده به زبان دری  
حساب کند. این برای «رومن» تازه نیسود  
زیور در ترکستان افغانی هرچه که هر فرم  
کسی پیدا میشند تا حساب کردن را به  
او بیاموزد.

## در سرزمین سوار کاران

### دلار

شب فرا وسید. دکانهای بازار بسته شد.  
نگهبانان، در راهی که هدایت را صدای هم زندان  
درسرگها به گردش درآمدند. دربرابر هرسه  
یا چارددگان یک هریکن دوشن بود. این  
آن را زیادی تمیزدند و از چهار کدر  
کندو به بیرون نظر میانداختم، شعله های ارزان  
این چراگها به من آرامش میآمدند.

صیح روز بعد، با هوتر تیز و فتاویه سوی  
«شیرخان» به حرکت درآمدیم. در سیز  
حرکت ما یا یه های تیسلگون صفت کشیده  
نور خوشید برقها آب یسیزاده در تیجه  
زین نرم میشود. لازیما درگل فرو میروند  
و شیار های عمیق به وجود میآورند.

دگر گون شدن سریع هوا در ترکستان  
افغانی انگیزه آن شده تا مردم به این منطقه  
نام سرزمین یکه و پوستین، را بدنه.

ما بادقت متوجه یاهی تیلگون بودیم،  
زیور هر آن ممکن بود نشان تایر لایه امارا  
فریب بدهد و به راه غلطی ببرد.  
پسوم ذریل چیزی نمیزمه کرد. چشمها  
تیز بین چوانش کاروانی را در پیش دری ما  
دیده بود و با این زمزمه اش هارا ازین کاروان  
خیز میاد.

غالباً کار و ایان به گرد ن آخرین اشت  
کاروان زنگی می شدند. بدینصورت هرگاه  
لیسی بگویند این آخرین اشتهر را گهار و سپاهی  
به اشتراک پیش رویسته شده است، برایه  
خاموش شدن ناگهانی زنگ کاروانیان را از  
موضوع آگاه میسازد.

کاروان گذشته و مادیدیم که آنان هرگز

### پرورش اسب بز کش

توبه ی که در بزکشی به کار م  
بز یا گوساله ی سر بریده است. در  
مسابقه جانور و میشند و در آب میگزار  
جند سراسر شب در آب میماند تا  
شود.

## سوار کار



تو بیت ویروش اسب بزکش کادی  
دشوار است. اسب بزکش، دو حقیقت،  
بیش از آنکه به جهان بیاید، زیر تربیت قرار  
میگیرد؛ مادرش دوچاره پیشتر از هر تا خم  
میغورد ناکره اش نیرومند به باز آید.  
هنگام تولد هم گرده اسپرا نمیگذرند به  
زمین بیفتد، زیرا این کار «بالسازی اورا  
خراب میسازد» تا سالگی کرده اسپرا آزاد  
میگذارند. درین وقت، اگر برای بزکشی  
مناسب تشخیص داده شود، اورا زین میگذارد  
و به او قواعد بازی و شکنیابی و تحمل را  
میآموزند.

پس از دوسال دیگر، که اسب به پنج  
سالگی میرسد، به او مقادیری نمک میدهدند  
تا در عمل هضم کمکش کند. جواری و خربوزه  
میدهدند تا وزن و توانایی پیدا کند و آمان  
سیم گمری در سایه شود.  
با فرا رسیدن تابستان داغ، زمان سخت  
ترين آزمایش اسب بزکش زیر فرامیرسد.  
او ناگزیر است دشتهای فراغ را زیر گذاارد  
تا به حراست و گرما عادت کند.  
وقتی تابستان به پایان برسد، فصل  
بن کشی آغاز میشود. مسابقات در روز های  
جمعه، روزهای و خصوصی عمومی و عروسیها  
برگزار میگردند.  
حالات دیگر اسب بزکش پس از پنج شش  
سال آماده است با به میدان مسابقه گذاشده.  
حالا دیگر مو جو دیست دوست داشتنی  
وازستهند و پوشانه گوانبهایی به پیشتدارند.

## موج غر و رو بیجا کمی

و قتی بزکشی آغاز شد، مادران دعکه  
بودند. ناگهان فریاد ها بلند شد و گروهی  
از سواران دریان گردخواه طلایی رنگ به  
جولان دوازند. تازیانه ها در عوا په صدا  
درآمد و زمین زیر پای سواران لرزیدن گرفت  
ناگهان سواران چنان به موتو ما نزدیک  
شدند که پشمها درخشان ولپای گفالود  
اسپان راهه خوبی میتوانستم دید. بعضی  
از اسپها با موتو ما تماش کردند. در تیجه چند  
تا از چرا غما شکست. تماشا گران تیست  
و برق شدند.

یکی از چاپ اندازان اذ اسب به زمین  
افقاد، وی خودش را روی زمین لولاندیسا  
از سم اسپان دو آمان باشد. اسپیوی  
استاد و اوبارد دیگر سوار اسپش شد. ما  
چهره او را دیدیم که خون آلو و خاکپرورد.  
ولی درین چهره بیباکی و غرور موج میزد.  
درین حال خودش راهه حلقة سواران رسانید  
تاراهی برای خودش باز کند و به بن برسد،  
منظمه بین عالی بود.  
من اذ هر دانقل؟ پرسیم :

- این سوار گی بود؟  
غفت:

بقیه در صفحه ۷۴

در مرکز میدان مسابقه دایره بیس رسم  
میشود که آن را «تایله حلال» میگویند کیتان  
علماء میدهد و سواران به سوی دایره هجوم  
میبرند. بسواران اذ دوی زمین به پایین خم  
میشوند. تایله را به چنگان آرند. و آن را با خود  
شان ببرند و فاصله معین را طی کنند. درین  
حال سواران دیگر در تالش مستند تا اورا  
ازین کار باز دارند غالباً و سمت میدان های  
بزکش معلوم نیست هرگاه کسی نتواند بنز  
را بگیرد، مردی که آن را بر داشته است،  
فاصله همین واطی میکند و بز وایهای سوار  
حال می اندارد - او برنده میشود.  
جایزه بی که به برنده داده میشود، یا  
پول است، یا اشتراحت ویا اسب. مردان  
نو و تنه اسپان نیرومند و آموزش دیده بی  
را برای بزکشی تکه داری میکنند و برای این  
اسپان سوار گما وان ورزیده بی وایه کار  
میگمارند.



سوالات رایه اصطلاح « دست کاری » کردم  
باخاطر سپید، معادلات رایه « گونه‌ای که نشانش  
دادم، حلقه گرد، طبلک چه حافظه‌ای خوبی  
داشت، درگیر ساغر تمرینات و سوالات‌ترد بستم

داد تا حل شان سازم، دخترک از زبان معلم‌ش  
گفت که سو نو شت شان گردان به همین

یک این بیانتر که رنگ پریده و پارچه  
امتحان‌الجبر ساغر را دیدم، بی‌گفتو چه  
جز را فهمیدم، شاید پارچه امتحان‌ساغر  
به شدت معلم‌ش را عصبانی کرده بود، زیرا

دو کوشش پارچه‌اش نوشته بود، (هر آفرین)  
عجب، این معلم هم صفر داده بود و هم  
آفرین.

اگرچه ساغر دانسته بود که معلم‌ش اورا  
تقریب‌گرداست، اما من بصورت سیخه‌ای  
توقف نمی‌نمایم، همان روش و طرقی را که من

کلمات شعره ای که ازان بدر می‌شد، نظر  
می‌دختم جالب این بود که عنوان هم او  
نمی‌دانست که من نمی‌دانم.  
روز دیگر ساغر تمرینات و سوالات‌ترد بستم  
داد تا حل شان سازم، دخترک از زبان معلم‌ش  
گفت که سو نو شت شان گردان به همین  
سوالات پیوسته است یعنی تقریباً این تمرینات  
با سوالات امتحان‌الجبر و نیم ماه تفاوتی ندارد  
مگر اندک. باخو شروع ساختن گفت، تو که مراد از  
چه غم داری، یک لحظه دیگر مانند مانشین  
حل شان می‌سازم و ترا برای تمام سال  
از خود رها می‌کنم، گفتم قسمان نهاده عالی  
خواهی گرفت و بر دیگران فخر خواهی کرد  
ساغر بینوا، همان روش و طرقی را که من

آن را در دست داشتم را بخواهد.

۱۱

راضی بوده و از آن آفرین داده است و از  
قسمت دوم کارش بودی صفر داده است که  
چندان قابل اعتماد نیست. ۱۱

یکبار به کلام زدگه این فصل را ناتمام  
بگذارم و از سود این سودا بگزدم، دلمن  
می‌غواست هندسه و الجبر را به ساغر و  
ساغر را به خدا بسیارم و اذین معزکه بگیرم،  
نانست که چنین در درون جوانه زده  
است، دیگر ساغر را به شوریدگی می‌گذرد.  
دست دادم، بدن او تمیزات زندگاشم...  
درین همه گیرو دار، بدن ساغر حسنه  
یکبار هم بعن و دخترش سری، نزدی بوده که  
حوال ملا پیرسند غب ائم دلسویزی!  
کم کم، تایپ توان از کم رفته بود، به  
ساغر اطمینان دادم که هندسه و الجبر را  
است، هن معلم این مانعین دا هن بینو  
هر طور بشود، بزرگ قوئرمه می‌گیرم،  
یا که کتاب عشق بکشیم و شاکرد جنون  
شونم.

ساغر من و مالی نداشت، آب جوانی تازه  
به گونه خانی دلخواهیش علی‌الاذهان بود، سبان  
های گوچکش کازه برسنیه گاهش تازه برجستی  
اوزده بود ا نثار از تفشن گسی بود که  
بعزم دنی کو چک اوره یا کن بده بود و  
لحظات تهابی اورا پر می‌گردم.

شیوه دادم از این دست و این نامه

را به کام ساغر آغاز کردم:

«ای آخرین اید زندگی به خارت رفته من،  
تو باین چشمان شهر آفرین، حیف است که  
هندسه و الجبر بگواني، تو باید دختر شعر  
باشی و بزر جن ادبیات دان بکشی، تو باید  
مایه‌ای تمام شتر هنان غردی و بجای ماه و  
ستاره بر پیشانی آنچه بدنوختی  
خالی بر لرق معلمتم که هن آشو بکر  
ترا فهیمند و از تو منسنه و الجبر من خواهد،  
خالک. بر سو همه گیں...»

اما، آن بخت نه، کالم عاشقانه من،  
بجای ساغر بdest پدرش انتیه، مردک سود  
برست که سواد چندان نداشت، نامه را  
بیش یک گش دیگر خواند و بقیه افراد  
آن و آن بصورت غیر مستلزم بوابم داده  
یعنی خدمه متول ساقر به من خالی گردیده  
دیگر دخترک هنگامه الجبر نمی‌خواهد و

راضی به ذهن من نیستند!

و من بدانی این رسایی از شیرگیریم،  
و عشق ساغر را به سفنه ای باد بگیرم،  
اکنون که این فله را من نویسم، از ساغر  
خیز دست نداهم، شنیده که بخانه بیفت  
رفته و یک پسرمه ساله همداوه، نام این  
پسردانو روز گذاشت، دوست نام خود من!

۱۲

یاد دارم که باید « طالن » به می‌نوشتم

نه به « خد » چه (۶) از حروف دوی نیست؟

دفعات متعدد، تعریف کردم که بپردازند

دیگر سو کنم اما هر یار چیزی از

کار رومی امد که نه بیفروی و نه دایره.

مده گشته این بود که هربار ساغر تاکر

میداد، خلاف توضیحات معلم او تصریح می-

گنم، بر افروخته می‌شدم و معلم بیچاره از

نحوی تحقیر می‌گردم که گویی دشمن یار و

پدر کلان نیست، مغلظت، اصلاً گناهه‌من

ملمه‌ای تقبل و بیساد است که شان دان

شان بیساد و نایاب بار می‌آیند، اگر من

در راس امور باشم، بکفر اذن معلم‌های از

علم بی خبر رایه مکتب نمی‌گزام! ۱۱

ساغر به لب و دهان من خیره می‌شد و به

ساقم می‌گزد و از دست داشت.

۱۳

و وقتی روش به کتاب گرم می‌شد، فرست

تعاشیش را می‌یافتیم.

هزگان بیله دیر گشته، چشمان قیوه‌ای،

روی گرد و مو های دراز گمی اش گیری ای

بوی بخشیده بود که گمراهی گیسان یکدختن

بروته شیری شیاهت داشت.

من معلم خانگی او شده بودم، تا

هندسه و الجبر درست پدهم، با اینکه ایستادم

را از پوهنتون گرفته بودم، رامش این

است که حساب و هندسه متقد هفت مکتب

نیز یادم داشت بود، حق این بود که در

آغاز این حواره، همراهی تدریس خدا می‌باشد

ساینس یک شاگرد صفت نیم، معدالت

نگاه نمی‌گردیم، اما یارین از دختر چاره

ساله شیرینگار به مصلحت دلمن نیو.

اصلاً نیهانم، چرا پدر دخترک مراده ایستاد

هماشته بود، خیلی کسان بودند که باقی-

الزوجه اندک حاضر باز هم از خست گارگفت

بود و اینکه من از هندسه و الجبر چیزی نمی-

دانستم، برای اینکه نداند، او برای

دخترش تعلیم خانواده شاغر رفت و آمدشت.

تاجر پیشه ساغر باز هم از خست گارگفت

بود و اینکه من از هندسه و الجبر چیزی نمی-

دانستم، برای اینکه نداند، او برای

نشان بدهد گروشنگلر و با دل و دلسو

است.

هر روز حلقه تدریس من در خانه مادر

مضطخته می‌شد، اگرچه خودش در باره من

فکر نمی‌گردید، اما هن از خود هر زید خود

در خانه ایشان مسازی می‌بریدم، از خوشتن

فایل‌شان با خلوه‌ده ساغر رفت و آمدشت.

تاجر پیشه ساغر باز هم از خست گارگفت

بود و اینکه من از هندسه و الجبر چیزی نمی-

دانستم، برای اینکه نداند، او برای

دخترش تعلیم خانواده شاغر رفت بود تا

دیگران ندانند و از خست گارگفت

ساغر دیگر نیستم و از خست گارگفت

مادر نداند و از خست گارگفت

## غبر ګ پسرلی

د پسرلی په راتلو پوه شوم  
چینګو دا واهه په اود بل کي سره ګلونه

هم دی چې د همدى بنه آغاز به  
انکا د بنه انجام او بنو ګټورونې جو  
لپاره هيله من او ډا ډه کیدي شو.  
سروني پسرلی هونو ته زيرى را  
کوي چې د جمهوري نظام په پوراندي  
لکه چې نباتات او د طبيعت موجودت  
د تکامل طبیعی حرکت د زما نۍ  
اشراطullo انسانو مساعدنو له امله  
به ګړنديتوب سره مخ پر وړاندی  
څي، هونو هم د دغو مناسبو  
فرصتنو خخه په استفاده د دغو  
طبیعی مرستو خخه د ګتني اخیستنلو  
په ترڅ کوي د خپلوا ټولنیزو چارود  
تکاملي مواحلو د پاره په بېړه سره  
مخ پر وړاندی لاپ شو، مخ په  
په خلاصو او اټوګترګو، وينو  
ترقى او نیکمرغى .

چې د دی موسم له فیصله د طبیعت  
دارتی او بي پایانی سیني هره خوا  
ښکلی ده، په هره څريکه کسی د  
ښکلا فلسفة يه سر ده، ګلان  
خاندی، او دونو نازکي یا نېدی  
نیمزالو یېغلو پهشان له ډیره شووه  
ناشي .

سېر کال زمونږ خوشالی پدی  
موسم کي له نورو ګلو نونه ډیزې  
زیانه د خکه چې مونن ته لیوی  
خدای د جمهوريت ستر نعمت را په  
برخه کړي، داسی لوی موهبت  
چې دهله له برکته انسانی کرامت  
خوندی وي او د ملت اکتریت د  
برخی او فعالی هستی او موجودت  
شیوت سولی شي دولس سوکالی  
آرامي د هیواد اعتلا او آبادی پدی  
جوکات کي په ډاډه توګه ممکن  
لیدی شي خرنګه چې دا د ملي ګټو  
سانندوی دی نود ولس دخوشالی  
به خرگنده سولی چې په حقیقت کي  
د ملي خوشالی او احساسا تو  
خرگنډونی دی، بي خایه به نهوي  
چې د پته ملخ خوشالی يا د جمهوريت  
پسرلی او یاخو واقعی پسرلی ووايو  
با ورته د غږګ پسرلی عنوا ن  
ورکړو .

همدڅښی چې پسرلی د خوشالی  
میلی او سات تیزی ورخی دی، د  
کار فعالیت او زیار ایستالو ورخی

ګل دی ږرژللو، باندی ګټار دی  
دواهه چشممان د ګډوپسا ګمل دی،  
آثار دی توبه، توبه ...  
به شان ډلی ډالی د دامان خواته  
خی، به خملو سبیخللو، پولی  
درر المیوکی شوتلی، ارختک او  
درر المیوکی شوتلی، ارختک او  
به رېښټا چه پسرلی د ححسن او  
ښکلا موسهېت، دغه اېښتني ځیزې  
چه ځالهه کي د کلان شکوی او د ګلالی  
ښدید لئه ګلان شکوی ده ډېډو الون  
بندوی، دغه حوری چې دزېړه رازونه  
بهېږي درېښار په اعتبار مګلرو سره  
کولی، طبیعت د مساعدةت به هر سته  
ډلی ډول د ګودر خواته څو او هغه  
شاعرانه، مستانه او د پېغنو په  
عشقت مسنه منظره د ګودر په نه ډه  
چوړوی چې د طبیعت بشکلا ورنه په  
غاشن کېږي .

مینان په ډول ډول چمونو د ګودر  
دلاړي د مجاوزانو په خوا، دهان  
دراسو خوا او انتظار کړي پوره  
ددیدن به، - ګئي دستې، ګډا شاهرا  
باتو ۶۱ هڅ ګئي :

## انتقادی جانکنید



خود را به تمام معنی بشنا سد و  
بارویه خشن و قهر بیجای خودزمینه  
را برای تاخت و تازی مو جب و  
تعراضات بی موقع اهل فام میل نسبت  
به خانم مساعد نسازد ، زیرا  
زنان موجودات حساس و زود رنج  
هستند از این رو نباید به آنها دور  
از انصاف بهیت یک زیر دست  
رفتار شود . اگر مرد در زندگی  
زنا شو هری از صداقت کار پکید  
و نیز با کوشش بیگیرش خانه را  
بهترین راحتگاه و زیبا ترین نفر جگه  
برای همه و فرزندان خود خواهد  
همسر شان مرد ایدآل باشد ، خانم  
ساخت .



# زن و دختران



## خوش رفقار باشید

کسانیکه در خوش رفتاری و حتما تنها نیستید بسیاری از ختران  
سلوک مهارب نشان مید هند بیشتر  
و پسران و حتی بزرگتران نیز بدین  
فکر اند . پس اگر می خواهید  
دیگران شما و ادوس داشته  
باشند باید شما هم آنها را بروست  
بدارید . ذیرا تا وقتی که با مردم  
صرف یکتن و دیگران باید سا لها  
درس بگیرند و تمرین کنند تا  
توافق یابند . آمیزش با دیگران  
نخستین گام در جاده معاشرت

آیا شما آرزو کرده اید که دوستان  
بیشتری میداشتید و علاقه مردم را  
ولسلوک نیک بهشمار، میروند شمانایند  
منتظر شوید که دیگران به طرف  
شما بیا یند بلکه در گرویدن با  
دیگران خودپیش قدم گردید .

## زن از هرنگاه

زنان بمراتب موقع شنا سر از  
مردانند.

بزرگترین آزادس خبر گزرا زی  
«زن» است . زیرا دستگاه های  
گیرنده «گوش» و پحس کنند.  
«زبانش» دائم کار میکند .  
هـ - ول

چیزیکه زن می خواهد ، همان  
چیزی است که از دستور شش  
خارج است . زن چیز های را که  
کمیاب است ، بیش از هر چیز دیگر  
مایل است که داشته باشد .  
اوہنری

با اینکه مبنای استدلالات زنان  
قابل شان است معدالک خیلی کمتر از  
مردان (که از طریق سه استدلال  
میکنند) اشتباه می نمایند .  
م . ولسوکو

## مکرونه ببابادنچان رومی



بابادنچان رومی را نصف نموده  
روی آتش در آب مخلوط نمایید . و  
برای آنکه پوست و تخم آن گرفته  
شود از ایلک یا چلو صاف گذشتانده  
آبش را در ظرفی بریزید و بجوشانید  
نا سفید رنگ شود . سپس بقدور  
یک چار مغز مسکه و یک گیلاس  
یعنی و یا شوربای گوشت گوسقند  
یا مرغ در آن علاوه کرده مکرونه  
را در پیش اضافه کنید و قنی که  
مکرونه خوب پخته شد در دیگر یا  
ظرف دیگری ورقه ای از سوس  
ریخته و مکرونه و سوس را برگ  
برگ روی هم گذاشته برسرش ورقه  
ی چند پنیر بمانید و ظرف را روی  
آتش بگذارید و آهسته آهسته با  
فاسق بهم بزینید .

بعد از پنج دقیقه آنرا از روی  
آتش برداشته صرف نمایید .

متجم : محمد حکیم ناهض

## خسل آفتاب برای اطفال



مانند سوختگی که در اثر حرارت  
باشد خطر ناک می باشد . و قنی  
یک طفل را در خارج اطاق در بین  
یک ریگشا و امثال آن برای خواب  
دادن می گذارید باید متوجه باشد  
و یاحسایی نزد شما باشد که چه  
اندازه شعاع آفتاب حاصل نماید  
در معرض آفتاب قرار داد نطفل  
باشد به تد ریح صورت بگیرد  
تا از سو ختگی جسم طفل اجتناب  
شده باشد مخصوصا در جاییکه  
آنتاب گرم و هوا صاف باشد .

ثانیا در معرض آفتاب قرار دادن  
طفل به صورت مفرط معقول  
نیست حتی حینکه جلد تدریجا  
خرمایی رنگ می شود دلیل اینکه  
جلد خرمایی رنگ میشود اینست که  
جسم از اثرات آفتاب زیاد محافظت  
شود . بعباره دیگر ، جسم نسبت  
به مقدار معتدل نمی تواند مقدار بیشتر  
(آفتاب) را جذب نماید . مقدار  
زیاد حرارت آفتاب ممکن است به  
جلد خطر ناک باشد .

بقیه در صفحه ۷۰

ثالثا آفتاب سوختگی شدید عینا  
شماره اول

## تبریک برآی سانو . . .

بسیار دیده شده که عده از بزرگان ، دوستان و اقوام خوبش جوانان ما موضوعات را فراموش این سال جدید را تبریک گفته و میکنند و یا ناچیز میخوانند که اصلا همچنان محبت آنها را جذب کرده باید آنرا نادیده گرفت و بی اهمیت باشید و در وقت نیز صرفه جویی تلقی کرد زیرا این سلسه مسائل شده باشد با فرستادن کارت مربوط میشود به آداب اجتماعی که پستال که در پشت آن با چند جمله متفاوت نوشته با آن روپرور بوده و انسان همیشه با آن مسایل را فراموش نمیگیرد و فرما موش نشود که جزء از مسایل زندگی است . برای اینکه این مسایل را فراموش نکرده باشیم این مجله در هر هفتگه یکی ازین مسایل اجتماعی را که لازمه همه جوانان است برای شان تقدیم میکاریم .

**یاد داشت اول :**

جوانان عزیز چون سال جدید شماست فرق میکند . بهر حال تازه فرازییده برای اینکه به والدین ارزوهای ما سعادت و موفقیت شناسانست .

## مینی ژوب بار اول چطور وجود آمد و طراح آن کیست ؟



طراح مینی ژوب خانم است بنام (مری کوانت) که در ابتداء پیشنه گلاهنویزی را داشت و زندگانی اش را با یک هزارو یکصد افغانی عاید در ماه به سختی میگذشتند . ولی حال اویک میلیونر است . او با پوشاندن لباس پجه‌هابه پر رگه‌ها صاحب این همه ثروت شده است (مری) سی و سه سال دارد لباس‌های طرح (مری کوانت) به بیست و پنج کشور صادر میگردد ، حتی به کشورهایی که خودشان صادر کنند لباس برای جوانان بوده است .

بیشتر مشتریان (مری کوانت) دختران جوان بوده اما بعد ها خانم های جوان و خانم های .... نیز از مشتریان دایمی او گردیدند .

### انکشاف اجتماعی

دوره جوانی از همه بیشتر یک دوره انکشاف و تفاوت اجتماعی است شک نیست که در دوره ماقبل عمل اجتماعی شدن جوان آغاز یافته و جوان پایه ازمنهای اساسی و عده همانی شدن را فرموده است . طفل در صنوف ابتدایی در چنان زمینه های اجتماعی که خاصه محیط مکتب و محیط بیرون مکتب (در میدان بازی وغیره) مسلط با همصنفات و همسایان یا گرفته میتواند وهمچنان پاره ازدواج مفید وعلی را با ایلینین و معلمین خود را آموخته باشد . این توا فقات غلائی خیلی ضروری وهم اند زیرا اساس و تدبیر تفاوتات اجتماعی طفل وادر سالیانی ما بعده زندگانیش فراهم میشود . کسانیکه در دوره طفولیت معمجر تفاوتات را نیا موقنه اند در مرحله جوانی باشکلات زیاد وارد میشوند اما تفاوتات اجتماعی دوره طفولیت ازدواج حداقت است :

اول آنکه املاک از نفقة . قظر انکشاف دهندر خام اند . دوم آنکه بالانگیزه های اجتماعی حساس نیستند .

درجول ذیل میان نوعی اجتماعی از طفولیت تا کافی خلاصه شده است .

#### دو طبقه :

- (۱) دلچسبی ها امیال متون وغیر ثابت .
- (۲) پر گویی در همه گونه فعالیت ها یا حسارت .

(۳) تلاش مشابهت با افراد وهمسانان وباشدی زیاد به ارزش های آنها .

- (۴) آزو متمایل بودن با گروپ و جمعیت اطفال

(۵) حیثیت وشن فامیلی در تعین ردا بط انتصر هامهم نیست .

- (۶) اجتماعات بی تکلیف
- (۷) رفاقت ها بیشتر مو قتی .
- (۸) تعداد رفقا زیاد .

(۹) درباره کردار خود و دیگران بی پروا ز کمتر فرم دباره کردار خود و دیگران

- (۱۰) مقررات قوانین منطقی جمیعت مسموم وپهلوان

(۱۱) در قبول صلاحیت و اقتدار کلا نهای بدین و خوبین در جوانی

- (۱) دلچسبی ها محدود و ثابت .
- (۲) بیشتر مو قر کردار و رفتار زیسر کنترول .

(۳) منعکس ساختن کلتور کلانها .

- (۴) آفریزی تغایل بودن به یک گروپ و منتبخ

(۵) حیثیت اجتماعی و اقتصادی ذا میل در تعین روابط اجتماعی خیلی مهم است .

- (۶) اجتماعات با تکلیف ورسی .
- (۷) رفاقت ها بیشتر دایمی .

(۸) تعداد رفقا محدود امامیمه تر .

- (۹) فهم بیشتر درباره کردار دیگران .
- (۱۰) استقلال بیشتر از کلانها و در مو دد

نیصله ها و تضمیمات بیشتر برخود ا تکا نمودن

- (۱۱) تلاش روابط با کلانها به ۱ سا س مساوات .

## روابط خانوادگی

یک نامه از چند نامه

### گل شکوفه

فراموشت شده است آن روزهای بوی شکوفه تازه مینداد ، اما چه گفته  
بهار که میگفتی تو بهار را دوست چه گفته خوب بیمادر از این دستمن  
بوی کافور می‌آید ، کافور برای چه داری ولی من خزان را میخواهم .  
نگاه توبن جوابی داد که سالباست  
میخوشم و هنوز گفتار آنرا فراموش  
نمیکنم .  
گفته بهار تازه را نخواهم دیدو  
بیز مرده سازی گفتم ای گل من ، ای عمر من زیبایی من همه چون فصل  
شاخه زیبای شباب و زیبایی چرا عمر درختان پر گل کوتاه است  
آرزو نداری در کنارت گل لطیف را اینک باز هم بهار فرار سیده و چندین  
بگیری . ولی توبه من نگاه نموده بهار یعنی هم گذشته دسته گل شکوفه  
گفتی :  
گل ییخار وجود ندارد دست داشت را میگذارم .  
بطرف من پیش نمودی آنرا بوسیدم

(فوستنده م، ر، ا)



و بینون امتیاز بین فامیل های جوان است زیرا سهم گرفتن در امور منزل  
بر علاوه مشاغل که آنها در خارج

بقیه در صفحه ۶۶

تفاهم در امور زندگی جوانان  
خصوصاً جوانانیکه ازدواج نموده اند  
شرط اساسی زندگی آنها محسوب  
میگردد .

زن و شوهر جوانیکه در همه امور  
نه گزی باهم اشتراک مساعی داشته  
ودر تمام شنون زندگی با هم توانند  
نظر دارند مسلمان زندگی آرام و  
موفقی خواهند داشت . زیرا اشتراک  
مساعی در امور زندگی یکانه راه حلی  
خرابید بود که غبار مشکلات زندگی  
خانواده های جوان را که بعضاً در  
مشکلات را برای آنها از مغافل میدهند .

متصد ما درینجا سهم گیری مشترک  
و بینون امتیاز بین فامیل های جوان است زیرا سهم گرفتن در امور منزل  
بر علاوه مشاغل که آنها در خارج

## چگونه از چاقی جلوگیری کنیم

چاقی ، علاوه بر اینکه برای یک زن امروزی  
غیر شمرده میشود ، از نظر سلامت و شادی بر  
رجالاً کم بدن نیز زیان بخش است .  
درین روش های که برای جلوگیری از  
چاق شدن ، تاکنون بوسیله متخصصین امر بکار  
برده شده ، توجه به حفظ تناسب اند اما  
از زمان بلوغ بعنوان بعکس یعنی طریقه و روش  
تشخص داده شده است . بدین تو تبیاگر  
علت چاقی مربوط به اختلافات هورمون های  
داخلی به ن باشد بوسیله ورزش و رژیم  
عذایی میتوان از همان سنین خورده ای از جان  
شنین بدن جلوگیری کرد .

بقیه در صفحه ۶۳



از تازه ترین موده هایی که برای  
پسران جوان انتخاب کرده ایم

این مدل لباس دا برای دختران  
جوان از تازه ترین کتله های  
اصل انتخاب کرده ایم



# بل ترا ذمیر

چند لحظه بعد یک هیلی کوپتر برای بودن  
ما می‌رسد.

هیلی کوپتر در تاریکی عمیق شب پروران  
میکرد . ذیر پای شان لندن پالیسونها چراز  
خود میدرخشید . در میان رود تایمز که  
مثل ماری سیاه لندن را دوینه میکرده، جراحتی  
کشته هاییکه آنجا لشکر انداخته بود، میرقصده  
گوییج بالاخوه دریان آنها کشته نیاییکه فلیبا  
دانسته و به اینجا کوپتر اوتفاچ خود را کم کرده و  
محلی نزدیک به آنچه کاندلیش بزمی نهست  
کوییج تومیس را آنجا ترک لفته خودش به  
عجله پیدیدن کاندلیش شتافت .

هر دو باهم بوسیله موتو رفاقت کاند لیش  
بسیار پندرگاه سواریکن شدند . آنجا میک  
مودود بوت کوچک وجدید در انتظار آنان  
بود . در آنجا کاندلیش آنها را سوار قایق  
مودی نموده خود از ایشان جداشد . کوییج  
موتس افاد و بعدم این راکه چکونه و از در  
ملی که فلیبا لشکر انداخته بسود پشود .  
تصمیم گرفت .

در پرتو اولین اشعات شفق صبح  
گاهی وود تایمز زیبایی خاصی بیغود که  
بود . آنها به استثنی نزدیک کشته فلیباکه  
لشکر برداشته و در حال غربت پریس .  
کوییج نگاهی دقیق به افرادی که بشکسته  
برای کمک های قلی اذحکت باره می‌شدند .

اویلن قایق بزرگ که بسوی فلیبا نزدیک  
منشی و بالتسه سرتی هم داشت یکباره  
برای اینکه باقلی تصادم نکند تکنند مسیر

خود را خواهد کنست و او بدست  
شاید ولی اگر چنین اقدامی بکند، اورا  
خواهم کشت .

لوهیس نگاهی به گاربریسون افکند و کوییج  
ادامه داد :

اماکیل چشم باشد نگران دست منبع  
باند .

کوییج بازیگر افتخاری از فایق را پسرعت  
چشم باشد نگران دست منبع داد .

پیماناند .

لوهیس گفت: حالا بروم صحنه هان را

بخریم و بعد برمیگردیم تا باور مدد اگر ره  
کنیم . بعدم موضوع قطاع الطیق دامور

بعد قرار میدهیم .

ناکسوس معبود شود برای چندی دوباره لشکر

پیماناند .

کوییج بعمرش قلبی لشکر میکرد خواب و

راجح بعمرش قلبی لشکر میکرد خواب و

خود را داشت داده بود . با نگاهی خسته

میروم . ولی بعضی چیز هارا قبلاً باید داشت .

کوییج غفو باز نشسته سازمان امنیت مادرای بهار انگلستان است که پس از گشته

شان معموقش «تساء دریکی از ایستگاه های متروی لندن، انقام اورا می گیرد و سپس

ازشدت غصه بهیکی از چایزیر یونان آندواکی دننه نزد پدر خوانده اش سرافینو هنزوی

میشود . در همین وقت آقای لوئیس که درین سازمان سمت مهی دارد، دوباره به جستجوی

او برآمده بالصر اورا و داده میکند تا بخطاطر صیانت منافع انگلستان دریکی از جایزه

خیز خاور میا نه مأموریت چدیدی را پیذردوار چان ناکسوس میلیونر یونانی و همسرش

فلیپ که اختلال داده از طرف مخالفین انگلستان دبوده شده و به سیله فریلن انان

لشکری به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، مخالفت کرد .

درست است و لی این برا تو ا قلا  
دو هزار پو نه خرج بر میدارد چک هم فیول  
نمیشود .

کوییج گفت:  
سوا فلم .

و بعدگو شی را مگاشت و به گاربریسون

نگریسته گفت: در هر حال شیل با یسه  
فلیپارا یه قرار گاه خودشان بوده باشد .

گاربریسون به اشاره سر تصدیق گرد

او سه اکtron غالباً در انتظار ما نشسته  
است .

امکان دارد .

کوییج دست خود را خلی خسته احسان میگرد می

خواست بکار برسون توضیح کند که دیر

گشته و شیل با یمه از آنها نخواهد

دادن فلیبا شود، آنون و خواهد گشت ولی

گاربریسون نهیز گیری بقدر او خدوس زده میتواند

لاجرم گفت: آنچه بخواهد شد هر و قست

-کمی بخواهیم بهتر خواهد شد هر و قست  
لو میس آمد بیدار کن .

یکساعت و لیم یعنو قی بیدار شد لوهیس

و گاربریسون را پنهان خود دید . روی چای

خود نشست و براوی شنیدن فریاد هاکلر گویی

و عصبانی شدن لو میس منتظر هاند و لی بعد

از اندک هر دست معلمی و نگاه کوین به سوی

مرد جاق چنان احساس کرد که ویشن

خیلی پیر، ضعیف و در مانده شده است .

لوهیس گفت:

-پسیم، کار ها فناو برباد است . بدتر

ازین امکان ندارد . شیل بسوی و نوچانواده

اش را قلچ اعام گرد و بدتر ازین دا گم

ایتون شمرد، اروی زاوب بعرکت در آمده

و بیطرف غرب روانه شده است یعنی بسوی

خر .

ناکسوس از افسای موافقت نامه پاما

انکار میکند و زنگ نیز در چنگا ل آمیز

اسیر است تو هر چ از قدر ت ساخته بود

انجام هادیه حقیقی هنی سیلنا دا هم آوردی ادا

ایتمه دیگر فایده بی ندارد .

درینهوق صدای زنگ تیلولون هر سه

نفر را سوی خود جلب گرد و براشته به

کار بیرسو گوشی را نهاد، بسوی همکارانش

لاؤول گفتن گوشی را نهاد، بسوی همکارانش

او میس داد . لو میس بعد از یک دیر

ایتون یاری بیاری بیاری بیاری بیاری

است نهاینده زاوب در ملل متعدد

سغواری اکند و در این سفرانی تقاضا کند که

پیاتی تین شود تا دلیل با قیمه نسدن

سماکر انگلیس را در جرم تعقیق و رایسر

اندازه ایشان را کنندیگر فتن

این آمادگی بسویه بین المللی بسویه منطقه

اردوی خود را اهر حركت داده اند در چنین

و درین حال خشماگین بهلویس و گر بیج  
مینگرست . نومیس فوراً داخل صحبت شد و  
کفت: هامیدانیم که همسر تو شیل فوار داده  
است . آنچه هایرا که بتو آخونه اند که از  
دیدار ما برخیز کنی، فراموش کن . حقیقت  
ایشت که مانع خواهی تو بازیچهطا عی  
سیل شوی . بهتر است همینجا بمانی و از  
دقن بیرون محل دیگری مفاینه کنی .

ناکسوس ازرس - (جاجات گفت):  
قرداد را اعضا میکنم .  
نه عجله لازم نیست . منتظر پاش تا  
همسرت دادویاره بتو برگردانیم .  
به او باز هم هیروتین خواهد داد .  
میداید معنی این کارچیست ؟  
اگر او دویاره ممتاز شود اینبار زندگی  
خودرا ازدست خواهد داد .

از کجا اینقدر اینهیان داری ؟  
- باسیل یکجا سمعت کردیم . بمن شرح  
داد که باسیوی ون و خانواده اش چکسره  
است . سوکند خوره که فرداصیح عیین  
عامله را باللبیا دریخ نخواهد کرد .  
- تواحدی اینجا نشین و مسل  
یکباره در انتظار قلیبا پاش . تاهاوارا بتسو  
برگردانیم . ازان بعد مذکوره بروی فرار مادرس  
کرد و لی هوش کن بیانی بروی فرار مادرس  
افکنده نکنی . همه تان هیسان گشته  
مانتید .

\*\*\*\*

فلیما چار کابوسهای گوناگون بسود .  
چار جانش را اسبهای رنگانه ایجا طسه  
کرده شیشه کشان ایشنس و انسو میدند  
و کاهی هم میستیها بسوی او می تاختند  
همینکه او آزاد هی شد، اسپهای میدیدکنن  
می گرفتند . لاجرم خودرا یجبور میدیدکنن  
حرکتی نکنند تا اسپهای بخز و جست درنایند .  
ولی اشتیاق بهیروتین آزاد و فرار از او  
موقته بود .

شیل یکبار نزدیک او آمد میخواست  
برایش هیروتین بدهد ولی او مقاومت کرده  
از قول آن سریان زده بود . بسیار هشتاد ق  
بود ولی میدانست احتیاط دویاره به آن ماده  
جهنمی چه دعاوی از روزگار او می کشد .  
ولی چند ساعت بعد پشیمان شده بخون گفته  
بود چه حمقانه را باز کردن پیشنهادی  
در تک شده بست . معبد ابغوده دناری  
میداد که او برخواهد گشت اینبار مفاهمت  
نخواهد گرد . درست است که ناکسوس را  
دوست می داشت ولی حاضر نبود بازدیگر  
هیروتین وارد گشت .

همینکه شنید شیل او را بنام مدا هیزنده  
چشمان خودرا بستگی کشود . شیل روی  
او خم شده بود . قلیبا پیار بود و لی اسپهای  
از پیش نظر ش هنوز هم بود نه شدند .  
همینکه خواست دهان بازگرده فریاد بز نزد  
شیل سیل سختی به گونه اوهات  
اما قلیا درد را احساس نکرده . اسپهای  
برآگنده شده و جای آنبارا یکی از نصایر و  
روی دیوار گرفته بود . شیل گفت:  
خوابید دا آورده ام . حال من خوا هی  
استعمال کنی ؟  
این راگفته یاکت کوچک گرد سپیدرا به او  
نشان داد قلیبا خواست فریاد بزند :  
از ینجا خارج شو . ولی حر فی از  
دعاون بیرون نیاعد . شیل اصرار گردید :  
عن منتظر جواب استم .  
آزی ... آزی خیلی قشنگ می شو د  
قویل . قبل از آنکه آنرا بتون بدhem یا پس  
گالشی را اعضا کنی .  
خواهشیکم مو شکجه نه .  
شیل یاکت هیروتین راگداشته از چیز

شیل دران اقامت داشت با تمام جزییات که  
ولی چرا مرد انتخاب می کند ؟ بخاطر اینکه  
میدانند در آن کشی مهابت کافی دارد . د  
کرد هو قیمت زینه ها انانکی که ویرا دران  
اول و قتی مرد پیدا کرد و گذاشت برگردید .  
بن وظیله داد یک زن را انجات بدھم و یاسمند  
و ایشتم اکنون او میدانم که غیر از من کس  
دیگری نیتواند حریف شیل شود .  
دق الباب شد و متعالاً لومیس وادگردید .  
زین بغلش یک لوله گاغد بزرگ دید .  
می شد . بادین سلیما ایرو هاوا بالا برده .  
بنظر درنگاه کرم . دفتر مانع مطلب شدیدها  
وقار وطنیه اق جابلش شدواز دبیرون رشت  
لومیس بکریج گفت :  
- تو هیجانه بایک دفتر بد رو آشنا  
نمی شوی ؟  
کریج جواب داد :  
- برای بدره ها وقت ندارم .  
لومیس یک نگاه معنی دار براو اون گفت :  
بعد کاغذ های خود را بدم . چیز های خیلی قدیم  
مشغول این ها بدم . چیز های ات طی شده است .  
است امادر هر حال میتواند یک ایده خوب  
بدهد . عمارتی را نشان یدهد که سفاد ر  
هزار پیشگاه سال قلیان قبل دران آقامانت  
داشت . ایاره تمان متعلق بیکی اذتو همدا ن  
 محل بوده است .  
بعد نشانه تعییر داروی میز هوار گرد و  
گفت : (اینست) مو قع گفت این کلمه  
جشنیش بدلشے لی دو خته ماند که کریج  
و گاریرسون از دیبو بیرون آورده بودند و بلا  
فاصله پرسید : (ایشی چیست؟) بیکی با گدام  
کشور خارجی داخل چنک استم ؟  
وقتی کریج به اشاره سر تایید گرد دویاره  
پس سید ایا من با شما نه خواهیم بود  
آخر داه را خوب بدم .  
مخصوص اصلی اینست که چگونه خارج شویم ؟  
این هابرد آنوقع می خورد .  
لومیس مستقیماً پیشمند او نگریسته  
گفت :  
بقیه در صفحه ۶۲



# مِنْدَبْ بَارْتَابْ بَلْ

ملتمسانه بمن سکفت: مادموزرل! من  
بیشما چیزی گفتنی دارم! اما هر  
دفعه که می خواست چیزی بگوید،  
و حشمت زده به اطرافش می نگریست  
او از من خواهش کرد بمو توش بالا  
شوم طبعاً تقاضایش را رد کردم تا  
اینکه معلوم شد، راننده مو تو ش  
یک زن بودیک زن بیساز پیر، خواهرش  
بود ماجرای فوق العاده عجیبی بود  
تصور می کنم، در حدود هفتاد سال  
از عمر آن زن می گذرد این خانم پیر  
لباس راننده ها را به تن کرده بود،  
یک چنین صحنه مضحكرا نمیشود  
در تخیل خود گنجانید - باهم به  
طرف جنگل رفتهن واز او پرسید م  
بخاطر رای آمده اید؟ اما او بهم چو جه  
بخاطر رای نیامده بود، او طسوی  
پرآگنده وی ربط حرف می زد -  
سعختانش آنقدر عجیب مینمود که من  
به استعفای خود شدم.

درست و قتنی او بر خودش مسلط  
نمد کلمه بهم مربوط اظهار کرد  
من سوار موترش شدم .

او سخت ترسیمه بود و تمام بدنش  
لرزیده از من خواهشی کرده بروم  
و تقریباً به زانو افتدیه التما س  
مینمود که نباید از ملاقات مان به  
کسی حرفی بزنم و به احدی نگویم  
که او به دیدن من آمده بود .

جان با عصبانیت چوکی را کنار زده  
گفت: چی؟ و توهیج نفهمیدی که...؟  
ایلا سرش را بعلامت نفی تکان داد.

من نیمی از آنچه را که او گفت  
لتوانستم بهم او بصدای نیم بلند  
حرف می‌زد و من بتو گفتم که چه  
صدای خشک و پیروزی داشت.

بنت لختی با چشمهای حسته و  
نگاه به زمین دوخته بیور کت نشستا  
بود و به آنجه از دخترش شنیده بود  
فکر کرد پس به ایلا گفت.

آمد. در آنصورت بهتر خواهد بود  
که یگذری من یا او حرف بزنم.  
ایلا بالعن آرامی پاسخ داد: پدر

تاینچهای داستان :  
کنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی اش را از کف داد.  
لک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک کاردون به تعقیب  
مایتلنلند پیر کمودر موزی استعیبیاراید . رای بنت جوان که نزد مایتلنلند کار  
بیکند، به اثر تشویق نولا بسا نسو ایارتمنان لوکس به کرايه گرفته می  
خواهد به خدمت خود نزد مایتلنلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهش بوای  
ادامه کار او نزد مایتلنلند به کدا منتجه نمی وسد و او را ترقه میکند  
یک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما  
اسناد از سيف منزل لارد فار میلی، بطرز اسرار آمیزی به سو قت میرود  
تحقيقینات پو لیس هاگن مدیر کلب هیرون گر فتار میشود. اما هاگن  
بطرز عجیبی فرار میکند واکسنون پولیس به اثر اشتباهی که دارد  
بنکس های را که هر چیز در شعبات حفظیه استیشن های دیل به امانت  
می سپرند در دفتر هر کسی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در  
دو لیس، منفلک مشود و اینکه بقیه داستان.

میساخته او در سابق اغلب او قات  
همین کار را می کرد، گاهی که ناوقت  
می آمد بهمین صورت مرا بیدار -  
میساخت، تازه شقق دمیده بود و -  
وقتی به پایین نظر انداختم بایک  
دنیا تعجب دیدم که آقای ماتیلندر  
زیر عمارت ایستاده است او از من  
خواهش کرد که بدون توجه بو ضع  
محبت کرده ام .

توقیل‌ها هم این مطلب را بمن‌نه  
نودی که اورادرفتور ملاقات کرده‌ای  
بنی، پدر آن روز صحیح را بخا طر  
داری که کلوانل گاردون آنقدر وقت  
با غرفت امامن طوری گیج شده بودم  
که از این تعلیماتی خوب نداشتم

آن صبح زودی راکه من به بهانه گردش به جنگل رفته بودم بخاطر داری؟ من آن روز به جنگل رفتم تا آقای ما یتلند را ببینم.

بنت کارد و پنجه را از دستش - او هیچ مطلبی برای گفتن نداشت .  
گذاشت ، بصورت دخترش خیره هیچ نگفت ؟  
شد .  
شده ، او گفت او از من پرسید که «بلی» ، آیا مایل رفیقه اش بشوام ، اگر کسو ایالا اظهار گرد : من اطلاع نداشتم

غیراز آقای مایلند می بود، بدوان شک می ترسیدم، اما او بحدی آرام و مسن بنظرم آمد و آنقدر وضیه نظر عزیز گرفته بود که از برخورده با او احساس وحشت نکردم او - که با او و پسر و می شوم، اما در شب یک نفر هوا از خواب بیدار کرد و - سنگی به پنجه اتاق خواب من انداخت، تصور می کنم رای بود که در آن ناوقت شب آمده من بیدار

ایلا بنت سرگرم آماده ساختن  
غذای چاشت بود، که پدرش وارد  
منزل شد، کمره عکاسی سنگین را  
از دوش خود فرو آورد و در اتاق  
شیمین گذاشت و بسی دستی را -  
طبق معمول به اتاق خوابش برد.  
برای ایلا مدت‌ها پیش این رفتار  
پدر عادی شده بود و اکنون تعجبی  
نمی‌کرد که میدید پدرش بکس دستی  
را به اتاق خواب خود می‌برد، وقتی  
او از اتاق خواب بر گشت، بسیار  
مانده و خسته معلوم می‌شد و در عین  
زمان خیلی بیرون تراز سابق چلوه  
مینمود، زیر چشمایش حلقه‌های  
سیاهی پیدی آمده بربندگی رنگ  
سبت به گذشته غیرعادی می‌نمود.  
ایلا پرسید: پدر توفیق نصیب  
شد؟ این سوال همیشگی ایلا بود  
و جان بنت هم همیشه ذر جواب‌دختر

حدود سرش را می شوراند.  
امروز یک فاصله را بیندا کردم که  
کامل و حشی افتیده و راستی عکاسی  
های جالبی کردم .  
در اطراف هیر سهیم امکا نا

محدودیت برای من وجود دارد.  
جان بنت روی چوکی قدیمی خود  
در کنار بخاری دیواری نشسته،  
لایپشن را به آرامی نود می کرد.

ایلا می رفت و می امد ، روی میری  
را آورده همواره کرد و وقتی بشقاب  
هارا مقابل پدرش می چید موضوعی  
را که آزارش مینداد به پدر خودفاش

لردو اظهار داشت : « امروز یک  
نامه از رای رسیده است ». در طول  
چند روز آخر این نخستین باری که  
از برادر شن نام می پرورد .  
نبت در حالیکه سرش را هم از

روی یشتاب بالا نکرد گفت : «بلی؟ پد راومی خواهد مطمتن شود که تو مکتوب او را گرفته ای؟ بلی گرفته ام، اما جوابی ندارم که

به آن بدهم اگر رای خواسته باشد  
بینند، میداند که مرادر کجا پیدا کنند  
با آرامش حیران کننده حر فمیز  
ایلار عکس العملی می ترسید که از  
هدن نام برادر بدرش، ممکن بود او





## در سال گذشته از ورزش در کشور

### چه خبر بود؟

با طلیعه نظام جدید در کشور روح تازه ای در جسم ور زشکاران مانیز دمیده همچنانکه دو همه امور، جوانان جمهوریت را همراهی نموده و با جدیت تمام برای تحقق اهداف جمهوریتی جوان در کشور گام های مشمر پرداشته اند در ساحة ورزش نیز خواستند استعداد خود را مورد آزمون قرار دهند و برای مبارزه با ورزشکاران دیگر به تمرینات خستگی ناپذیر پرداختند.

گرچه یاد آوری از همه جریانات ورزشی سال گذشته درین دو صفحه مقدور نیست با آنهم ما شمه ای از همه آنرا با عکس های آن تقدیم میداریم تا باشد سال پار با همه زیبایی اش مجسم گردیده و ورزشکاران ما سر از همین حالا که بهترین فرصت برای تمرینات است به آن سعی را آغاز نمایند.

#### تود نمنت فوتبال یو هنتون کابل:

بتاریخ ۱۲ عقرب بین تیم های کلب های آزاد، پامیر، اتفاق، خیبر، باختری، یما، دافقا نستان پا نسک، آریا، تاج و تیم های ڈا ندام و پولیس و پو هنتون کابل برگزار گردید که روی عواملی به پایان فرسید.

#### تود نمنت فوتبال ویا سوت المپیک:

بتاریخ ۸ قوس میان تیم های کلب های آزاد، پامیر، اتفاق، تاج، یما، پو هنتون اول، تیم آبی پو هنتون دوم و تیم ج معارف سوم گردیدند. پاس، پامیکا، دافقا نستان پانک و نوائی برگزار گردید و بتاریخ ۲۴ قوس ختم گردید که در نتیجه، تیم های اتفاق، پامیر و تاج اول، دوم و سوم گردیدند.

#### تود نمنت فوتبال کلب ور زشی پامیر:

بتاریخ ۱۵ سپتامبر میان تیم های معارف، اتفاق، پامیر، یما، دافقانستان پانک، تاج، پاس، آریانه، باختر، میوند، لمر، پامیکا، میهن نوائی خیبر، پران و اتحاد مکوریان برگزار گردید و بتاریخ ۱۲ میزان خشم گردید که در آن تیم فوتبال منتخبه معارف مقام اول و تیم فوتبال کلب اتفاق مقام دوم و تیم فوتبال کلب تاج مقام سوم را احراف گردند.

تود نمنت آزاد فوتبال گود کان: بتاریخ دوم میزان میان تیم های کودکان شهر کابل آغاز گردید و لی به پایان نرسید.

تود نمنت با ستکبال و خشنان پو هنتون و معارف بتاریخ ۱۹ سپتامبر میان تیم های الف، ب، و ج معارف و تیم های آبی و سرخ پو هنتون کابل برگزار گردید و بتاریخ دوم میزان خاتمه یافت که در نتیجه تیم سرخ

پاس، پامیکا، دافقا نستان پانک و نوائی برگزار گردید و بتاریخ ۲۴ قوس ختم گردید که در نتیجه، تیم های اتفاق، پامیر و تاج اول، دوم و سوم گردیدند.

تود نمنت فوتبال کلب ور زشی پامیر:

بتاریخ ۱۵ سپتامبر میان تیم های معارف، اتفاق، پامیر، یما، دافقانستان

پانک، تاج، پاس، آریانه، باختر، میوند، لمر، پامیکا، میهن نوائی

خیبر، پران و اتحاد مکوریان برگزار

گردید و بتاریخ ۱۲ میزان خشم

گردید که در آن تیم فوتبال منتخبه

معارف مقام اول و تیم فوتبال کلب

اتفاق مقام دوم و تیم فوتبال کلب

تاج مقام سوم را احراف گردند.

تود نمنت آزاد فوتبال گود کان:

بتاریخ دوم میزان میان تیم های

کودکان شهر کابل آغاز گردید و لی

به پایان نرسید.

## نقش پوهنتون و پولی تختیک در تربیه ورزشکاران

پوهنتون کابل و پولی تختیک که سالها برای تربیه ورزشکاران در کشور رول داشته باز هم تورنمنت های دا دایر نموده و هم در میان پوهنتون ها و هم میان کلوب های تورنمنت های هارا برگزار نموده و کپ های قهرمانی را برای مستحقین تو ذیع نموده و جشن ورزشکاران را نیز به افتخار ورزشکاران جمهوریت برگزار نمودند.



## باستکبال

درین اوخر سپورت باستکبال نسبت به سایر سپورت هادر شده بود

جوانان اعم از دختر و پسر گسترش وسیعی پیدا نموده است .

در سالیکه گذشته مسابقات باستکبال در مکاتب مختلف دخترانه و پسرانه و بخصوصی پوهنتون کابل برگزار گردید جوانان افغان در مسابقات تیکه با تیم های خارجی مقیم کابل اشتراک گرفته اند اهمیتی بود به آنها بوده است .



## پهلوانی

در زمستان سال گذشته تورنمنت پهلوانان نیز دایر گردیده که او لا مسا بقات میان ورزشکاران هر کلوب بعد میان کلوب ها مسابقات دایر گردید که در نتیجه کلوب میوند تحت سر برستی قهرمان شهیر پهلوانی در کشور خلیفه ابراهیم مقام قهرمانی را تصاحب نمود

# چای بالیمو

- شما گفتید که میتوانید برای من چای بیاورید همینطور نیست : درست همینطور که فرمودید . - و شما میتوانید برای من لیمو بیاورید .

- کاملا درست است .

- شما میتوانید که چای بیاورید ولی من تنها خواهش میکنم که در باسخ دادن عجله نکنید . لطفا کمی فکر کنید ...

او صادقانه تاملی کرد و کلیساپین و چروک چهره اشن را بالا کشید پیشانی اشن چملک شده خیلی سعی رد چیزی بگوید ولی بالآخر سرش را با علامت نفی چند بار حرکت داد .

- نخیر ، نمیتوانم .

- یعنی چرا ؟

- مطابق مینوا

هر دو خاموش ماندیم . و بعد از نمسانه از کف آهمنی سفیدش گرفتم :

- شما بفرمایید پنجه نمایید ، و از خطاشویید ، بیانید مکررا قدری تفکر کنید یعنی ... شما چای دارید ؟ بلی ؟ بلی !

- و لیمو هم دارید ؟

- بلی !

- حالا دیگر تمام مسایل حل است و برای اینکه چای بی لیمو به دست آورده فقط بطور بسیار ساده ای اید عمل کرد و آن اینکه لیمو رادر چای نیندازیم .

- غیر ممکن است .

- یعنی چرا عزیزم ؟

- مطابق مینو .

او را در آغوش کشیدم نوازش دادم و در حالیکه بطرف قلبم نزدیکش میساختم به نجوا گفتمش :

- دوستم ، عزیزم ، برادرم ، جانم - از قهر تان پائین شوید ، نکر کنیم ...

هیچ امکان ندارد که چای بی لیمو نداشته باشد . از نقطه نظر نظری وقتیکه هم چای باشد و هم لیمو ممکن است چای را بطور علیحده از لیمو فراهم ساخت بین عزیزم آیاهمینطور نیست .

- نخیر - در حالیکه آهسته ، آهسته حوصله اشن سر میرفت گفت .

- ممکن نیست - همه چیز مطابق مینو ...

نزدیک بود گریه سردهد فوراً در نابایت مسکن از جیبم برون آوردم

هم به او تعارف کردم و هم خودم

لشونم .

- رفیق مهربانم - یک بار رمایش کنید این آنقدر کار مشکل نیست .

یک بار به مطبخ بروید یک

گیلاس چای بریز و لیمو را درین گیلاس نینداز . این قطعا هراسی بدون شرح

درین هفته دو فانتیزی جالبراکه دوست عزیز و همکار صمیمی ما آقای زوف بین تر جمه کرده اند تقدیم خواندنگان عزیز می نهایم .

متوجه زوف بین

## چای بالیمو

رسنو ران واتون روی خطوط آهن پهنهای سایر واتونها تکان میخورد و کشن میشد ...

کارسون مثل ملاحقی که روی عرشه کشته راه میرود با لباس سفید رنگش در حالیکه سعی میکردد تعادلش بر هم نخورد بمن نزدیک شد .

از او خواهش کردم :

- لطفا برایم یک چای تصارف کنید .

کارسون برای اینکه مقصد را بهتر بد اند محترمانه پرسید :

- با لیمو ؟

- نخیر - بی لیمو .

- بی لیمو - نداریم .

و او با نزدیک با پنسیل روی مینوخنی گشید و بمن نشان داد . آنجا نوشته شده بود :

(چای با لیمو - هفت کپیک)

من تعجب کردم .

- چرا بی لیمو میکوئید نداریم - چای بالیمو هست .

- بلی هست .

- چرا بی لیمو میکوئید نداریم ؟

گار سون بادی در گلو انداخت در حالیکه سرشن را بعقب می کشید گفت :

- مطابق مینو !

- او برادر بیانید کمی فکر کنیم .

- بفرمایید فکر میکنیم .

او این جمله اشن را با مهربانی ادا کرد و فورا چنان قیافه ای بخود گرفت گویا روی موضوع بفرنجی تعمق میکند .



بدون شرح

ارد فقط از لیمو صرف نظر کنید  
خلاصن .

پرمانید یکبار امتحان کنید .  
از بسی اخبار را از دستداده

د فورا بر خواست و میخواست  
گ خطر را بصدرا در آورد که

جهله دستش را گرفتم و ما نعش  
دم او با عصبانیت در حالیکه از

لار میز محکم گرفته بود دستش  
از دستم رهانید و رفت .

و بعد ابرایم چای آورد . چای بدون  
هو .

مثل اینکه در مسابقه و بهلوانی  
روز شده باشم با تبسی نمیکنی

ایشن گفتم :  
- دیدی عزیزم . در زندگی هیچ

بیزی نیست که ناممکن باشد .  
او هم لبخند شیرینی روی لبانش

شنس بست و از من هفت کیک  
رفت و رفت .

راضی است که قیمت چای بالیمو  
تابق مینو .

## همه راضی اند

نکهداشت .

روز پنجشنبه اول صبح انجنیر سخی  
کاغذی را به مضمون ذیل نوشت :

در ختم روز رئیس سکر توش  
را احضار کرد و با علاقمندی خاصش

میز کارشن گذاشت .

روز شنبه از جبهه شوره خاله

فریزی معطل خواهشند . آبمعدنی  
بررسید :

- روز شنبه هیچ کسی پرسانی  
از من نکرد ؟

سکر توش جوابد :

- تغیر ، روز شنبه بصورت

عمومی هیچ کسی از هیچ کسی

پرسانی نکرده است .

خشومی می آید ، نر فتن بهتر مینسل

هوائی جهت استقبال او کاریست

دور از نزاکت . بنا بر آن ممکن است

قدرتی دیر تو بالای وظیفه بیایم ) .

با عرض حرمت . سخی .

ساعتنی پس از بیان احتمام می یافتد و

کاغذ به سکر توش خود نوشته :

(روز شنبه خانم رساله علمی

خود را دفاع میکند . فکر میکنم

وجود من در محفل دفاع از رساله

بگو امور فیز دستان را بچشم

علمی ذنم حکمیست حتمی ازین لحظ

کنم و اگر زیر دستان پرسیدند بگو

قدرتی معطل خواهیم شد .

که هر بالا دستان احضار کرده ) .

احترامات عمیقانه و صمیمانه ام را

پیشیورید . احمد مدیر شعبه

رئیس کاغذ شن را بین یخچال

مدیر شعبه و قعه اش را در پاکت

رسمی ای گذاشت و از ذیر دروازه

آویخت .

روز یکشنبه انجنیر سخی پرسه

اشن راروی میز خودش بافت دوست

همان جائیکه او گذاشته بود . آنرا

گرفت و پاره کرد .

رجناب محترم رئیس ! برادر مدیر شعبه احمد نامه اش را در

زاده ام دو شیزه ای را فریب داده

حالیکه چملک هم شده بود از دهن

با خود به ده برد ، میروم تا از

دروازه سر انجنیر فابریکه یافت او

عواقب وخیمی که این حادثه بدنبال

خود خواهد آورد جلو گیری کنم روز

شنبه کمی ممکن نا وقت تر برسم )

سر انجنیر فابریکه مکتو بشش را

فرید نامه اش را روی میز عنوانی رئیس نوشته بود بدنون اینکه

سکوت رئیس گذاشت و رفت . دستی خورده باشد و یا باز شده

لحظه ای قبل از ختم روز کاد باشد در روی میز سکر توش پیدا کرد

(پنجشنبه ) سکر توش روی ماشین تایب او آن پاکت را برای پنجشنبه آینده

نگذشتی .

نه : معلوم میشه که خوب شکم

شماره اول

روغن دارد سرخ میشود نود باش  
ماهی را از آب بیرون کن

# او تا حال دسته نقش

رسام هم میتواند اثر

فریاد: میان هر

عمیق و ناگسته

هنرمند باید این

نحوه تخلی هنرمند ایجاد میشود و تخلی از

از واقعیت ها منتهی کیور بهتر است.

میگوییم:

سذین مورد بیشتر توضیح بدهی، واقع

ها چگونه برای هنرمند سوزه میشود؟

فریاد پاسخ میدهد:

به وقایع و برخورد های اجتماعی هر کس

میکن است دقیق شود، منتسب هنرمند با

نازک بینی پیشتری به اجتماع دقیق میشود

و در تعلیم خود از موضوعات اجتماعی عکس

برداوری میکند، بد ایده خود را که از اجتماع

آب خوده است بروی کاغذ بیاد میکند

پشكل و استلن، شعر یا لک ایلو.

میگوییم:

خطاطی هم هنر است؟

-بلی اگر طرفات هنرمندانه داشته باشد.

میتواند از شکل فن برآمده قابل هنر نگیرد

می برسم:

-بنظر شما میان هنر و مردم رابطه وجود

هست یا نه؟

میگوییم:

را رابطه بین هنر هنرمند و اجتماع حس

است زیرا هنرمند مجبور است برای بودجه

اوردن اثر هنری خود برداشتی از اجتماع

خود داشته باشد و بعد از خود را هم در

عرض دید و قضاوت مردم نگذارد. من معتقد

که هنرمند باید در هنر خود حیات مردم را

متجلی سازد، یعنی اگر کامی بوصفت یا تصریح

طیبیت می برد و آن باری در برابر مردم هم

مسئولیت خود را فراموش نکند، بتوانند از

خود را هرچه است شکل بشمری و انسان را

بدهی، گوش از خصوصیت مردم خود داد و

برخورد های زندگی اجتماعی را تشریح نمای

وچه بستر که انتقاد کنند. و من زیاد تر خواهان

را همیست که چگونه باید رویه سرمد را

در هنر بیدا نمایم و تقاضای ایشان را در زمین

های هنری فراهم سازم «البته هنرمند

لا یعنی که اینکه پدیده های اجتماعی عسی که از اوضاع

و پیگوئی مردم نشست می نماید است و زیاد

از انتقاد مقول و سالم مردم خوش می آم

این انتقاد سالم و منطقی خود دوای نایاب

است که بخصوص ص هنرمند از دردگانسوز

انحراف مدوا مینماییم».

کمیز فریاد جوان هنرمند یست که از  
مالیا به اینطرف بکار های هنری اشتمال  
دارد، اورا از زمانی میشناسم که در پوهنی  
نیازوراگاه بر تمثیل هنرهای باهر گشوم اگر م  
هاش و دیگر دوستان هنرمند خود بسای  
نمایش درام ها دیگور میساخت. گمان میکنم  
ده مصال قبل بود، کمیز در پنهانی کار های  
تیاتر بغضی کار های فنی و سلکی تیار تی  
هزیشی هم علاقه گرفت، گذشت زمان  
از این رسم و مشتمل بشار آورد. او در دو سه  
فلم هنری که از طرف خارجیان در افغانستان  
سپه شد نقش هایی داشت. مثلا در فلم  
ماموریت در کابل که از طرف هنرمندان  
اعمار شوروی نمیه شد، دریک فلم تلویزیونی  
که فرانسوی ها نمیه کردند و یک فلم هنری  
دیگر، حتی در فلم فرانسوی اویک ساعت و  
سیست دیگر نهش داشت.

کمیز فریاد که جوان بلند قد و گردان  
است محظوظ و کم حرف ب Fletcher مرسد او تیپ  
هرمندانه دارد ولی تا آمد با او درست حرف  
نزنند، یعنی به اصطلاح ازو گپ تکشید مشکل  
است بی برد که او چند کار هنری انجام  
داده زیرا او از خود کمتر حرف میزند. اورا  
بار ها در آمریت آرت مطبخه دولتی دیده بودم  
حالا او سیحت آمر آنجا کار میکند.

روش سخن را در دفتر کارش باوی گشودم.  
راحیم به کار های هنری خود با عن حرف بزند

باحال چند تابلو کشیده اید و گدام سبک:  
را در نقاشی تقطیع می نهاید؟  
کمیز فریاد نقاشی به انکشافش می اندزاد  
و پیاسخ میدهد

تابلو های زیادی نقاشی کرده ام. تعداد  
آنها را بخاطر نمایند من بادوایر رسمی در  
قسمت خطاطی، نقاشی و دیواری همکاری های  
فریادی نموده ام داین کار هنوز هم ادامه  
دارد.

دمورد سبک نقاشی باید بگوییم که  
بخواسته ام از سبک کدام هنرمند بخصوص  
بیرونی کنم اولا ایده تابلو را نزد خود طرح  
میکنم و بعد به ترسیم آن آغاز می نمایم. ایده

# کمیز فریاد

## ۱ هنرمند محظوظ



# سه فلم هنری دشته است

## اتفاقادی بوجود آورد ندو مردم را بطره جود دارد و طهر احترام کند

می پرسیم :

آیا یک نقاش هم میتواند اتفاقاد بگند؟

پاسخ میدهد:

بلی... اگر یک تابلوی استاد غوث الدین ادیده باشدید در آن زندگی گذایی نشان داده شده که دست نیاز دراز کرد و در کوشش تابلویای زن مرد متولی معلو میشود که بی اعتنا بحال آن زن از مقابله د شده اندمن این تابلو را بالاتر از سک داستان یافшу یا مخصوص اتفاقادی میدانم، حتی خیلی اگر نال ترا ازان.

- در خطاطی چه سبکی دارید؟  
دمورد نسخه های هنری که در جراید دیده می شود چه سبکی زیبروی میگند.  
در قسمت نوشتن خط های هنری که از من در جراید و مجلات به نشر رسیده می توانم بصراغت یکو یعنی هنر هر کس شیوه خاصی دارد و من هم طرزی را در عنوان و مسبوبلها بش گرفته ام که زاده دوق و تخلی خونم بوده و تقلید اقتباس از خط کسی و سبکی پخصوص نیست.

نظرات راجع به نقاشان و خطاطان ماجیست?  
عن در قسمت خط فضایل کرد غیره نه تنها،  
تاجانیکه معلومات دارم، در قسمت خط طی  
قلمی هنر استاد عزیزالدین و کیلی و مترمندان  
جوان هاشمی قابل قدر است، از نقاشان گشور  
پیشتر به هنر استاد محترم سید جلال الدین خان  
استاد مرحوم برستان، اسد کریم شاه خان و  
استاد غوث الدین علاقه دارم

می پرسیم:  
رویا جوان پر استاد و هنرمند خوبی است  
بخصوص خطاطی او با موبیک شیوه خاصی  
خود اوست که میتوان آنرا هنرمندانه ترین  
شكل خطاطی قلمداد کرده هنر رویا در خارج  
کشور هم میخت مرد توجه قرار گرفته است  
رویا علاوه از خط چور نقاشی همدسترسی

شماره اول  
۶۷

دایر گرده نمیتواند تا در آن آثار خود را نمایش بدهد  
بعمل اینکه خود خواه چلوه ننماید بدیگار  
دست نمیزند، ولی من طرفدار آن نمایه از  
محترم اطلاعات و گلکور نمایشگاه های نقاشی  
را زود زود دایر نماید.  
دقعه هی برسیم:  
آیا در نظر نمایه امسال در جواب  
مطوعاتی شرکت نمایید؟  
دایر گرده نمیتواند تا در آن آثار خود را نمایش بدهد  
بعمل اینکه خود خواه چلوه ننماید بدیگار  
دست نمیزند، ولی من طرفدار آن نمایه از  
محترم اطلاعات و گلکور نمایشگاه های نقاشی  
را زود زود دایر نماید.

کافی دایر خطاطی دویا بامویک نقاشی واقعا برادرانه باوی درین نخواهم گرد.  
استکاری و جالب است.  
آیا در نمایشگاه های نقاشی هم اشتراک  
نموده ایده؟  
از کمیر فردیمی برسیم.  
در خطاطی و نقاشی چه کسی را رهنما  
خود میدانی و قیafe آندمه کنی بخود گرفت، پشماعنی وابه  
سطح میز دوخت و آنگاه شمرده گفت:  
فریاد میگوید:

در مرحله اول من به تنها کار هنری  
خود را آغاز نمودم درین اوخر نظر به علاقه ایکه  
نگردیده است که از هنر مندان دعوت گردد  
باشند و من هم زیاده تر مقامات گلزاری  
و رسمنی را ترجیح دادم اگر از من دعوت شد  
ویا حال دعوت شود به کمال افتخار حاضر  
بودم و هستم البته در ارتوجه دولت جمهوری  
اکنtra مخواهم پیروی نمایم.

آنرا خود هم گسنسی و در نقا شی  
خط هنری و هنرمانی گوید ای؟  
سازین مورد حرفی نمیزنم ریرا نمی خواهم  
قیafe یک استاد را بخود بکیر و لی باصراحت  
مگویم اگر کسی مایل باشد در قسمت خطوط  
بجزی از من بیاموزد از کمک و رهنما یی

۰۰۰  
می فشارد از هم جدا مشویم و

تا بحال چون ازطرف مراجع رسمنی بغير  
وزلوات اطلاعات و گلکور کدام نمایشگاهی دایر  
نگردیده است که از هنر مندان دعوت گردد  
باشند و من هم زیاده تر مقامات گلزاری  
و رسمنی کردم و از سیک مقبول و زیبایی شان  
داستنم از ایدهها و مشوره های شان استفاده  
ویا حال دعوت شود به کمال افتخار حاضر  
بودم و هستم البته در ارتوجه دولت جمهوری  
به سایر امور در از مره مطوعات درو شد  
و پیش فت آن سعی بليشی نموده اللذ که  
احیای نمایش بزرگ گلزاری خود نشانه  
آنست که من هم علاقه مفرطی به این نمایش  
دارم و الیته به افتخار در آن اشتراک نموده ام

و باز هم اورا در از مره مطوعات درو شد  
و پیش فت آن سعی بليشی نموده اللذ که  
احیای نمایش بزرگ گلزاری خود نشانه  
آنست که من هم علاقه مفرطی به این نمایش  
دارم و الیته به افتخار در آن اشتراک نموده ام

سازین مورد حرفی نمیزنم ریرا نمی خواهم  
قیafe یک استاد را بخود بکیر و لی باصراحت  
مگویم اگر کسی مایل باشد در قسمت خطوط  
بجزی از من بیاموزد از کمک و رهنما یی



حاضرین در عقب ایوان بستان ساخته اما  
دستمال ابریشمین برو کشیده و دزدانه سوی  
سراینده افسونگر مینگور.

مودن بازم میسرايد.

ای صنم گردم سرت مدهوشو خیرانشوم  
در رهت جان بخشم و هر لحظه قربانشوم  
کاش چون خال لب جان در تنبیشد وصال  
مست از چشم ان واز زلک بیرشانش شوم

صداعی پر از التهاب و آواز های هیجان  
آمیز تعیین از هر طرف بخوش میرسد.  
صدای آهنگساز لاغر اندام دوتالارمی پیچید:

- فرمانروایی که چنین سراینده ای در  
اختیار دارد، نداوچ سعادت و شاد کامی  
خواهد بود.

نوازنده ای دیگر حرف اورا تایید میکند:  
- نام نیک فر ما نرواپی که چنین ترانه‌ی  
دل انتیزی در خصوصش سروده شود، برای  
همشه جادان خواهد ماند.  
باقیاردن

- نایود باد دلم اگر هوای دیگری جزو تو  
کند و نیز هرآن دلی کمیش قتو درسیز و زرد.  
سراینده افسونگر مینگور.

سراینده لحظه ای خاموش میماند و نفس  
عمق میکند. سرود دلشیش مورد قبول اهل  
مجلس قرار میگیرد.

کامدی چهرا خودرا با گوشی از دستعمال  
بستان ساخته از گوش ایوان نظر می‌گذرد.  
مودن سرودن ادامه میدهد:

- کور باد چشم اگر جمال دیگری را  
تماشا کند و نیز هرآن چشمی که سویت نظر  
گذشت.

- لال باد زبانم اگر ذکر غیر برآن رود،  
و نیز هرآن زبانی که اشکار آنها بگیرد.  
او بجاوه ای جز تکریستن بسوی کامدی  
نداده خطاب باین ماهروی زیباغل معروف  
نوایی را میسرايد. کامدی خودرا از نظر  
باقیاردن

در گناوار نفت زیر سایبان خسروانه،  
اما صفت کشیده اند. مهمانانی که از هفت  
اکیم فرا خوانده شده اند، روی فرشتهای  
دیگری داده دهم واه دهم و نیز هرآن کسی  
را که بوصال تو اندیشد.

در گناوار نفت زیر سایبان خسروانه  
دیگر بند گش را بیدرنده. چه آواز زیبا  
ولذت بخش پیر جاذبه ای ...

او باز هم بخواندن شعر ادامه میدهد:  
ازه فلا ن گلشن بیشت قفس

عند لیپی فشانده بال هوس  
در طریکه ماز اوج قبول  
همجو و حیش فناه بال نزول  
به جمال آرزوی اهل حضور  
به کمال انتخاب علم سرور

- عالم پناهای هرگاه بزمی بزرگ برپا  
داسته هنر کا می و مودن را در معرض  
نماشای عالم‌گمنان قرار دهن، بعزم و اعتبار  
عالی پناهی یکی ده صدیار افزوده خواهد  
سد و صیت شهرت شان در عالم خواهد پیچید

- «گر درینجای» کا می و مودن  
ورق صمع واد هند شکن  
حاضران جمله ور شکفت شوند  
زین سرا شادمان برون بروند»

فرمانروا شعر اورا قطعه میکند:  
- تکفی است! ما بو خاداری و صداقت تو  
دولت خواهی صمیمه نه تو اطمینان کامل  
داریم. دهان اورا پر از جواهرات سازیدا  
سیونی بواز جواهر نزد محمد محسن  
می آورند و او با حرص و آذیز جواهرات  
جسم مبدوزد و مشتی اذان گرفته بدهان  
می افتد و هیران میاند باد هان پرازمو و اید  
جه بکند.

فرمانروا به ملازمان سرای دستور میدهد:  
- برای برپا گردن بزمی بزرگ آمادگی  
بگردید! از هفت اکیم میما نان فراخوانه  
شوند. باید بزم مارا انواع گلهای جهان  
بیاراید و بیو انواع میشانم شاهزاده!

- سرور هنر بید از آنکه قصه های این  
طوطی ب تمام السنه جهان ترجمه گردید، او  
خیلی از خود راضی شده و اکنون حد سال  
میگذرد که حتی یک کلمه هم خوف نمیزند.  
فرمانروا خنده ای حا کی از منونت

میکند:  
- اکنون که نزد ما رسیده است، ناگزیر  
حرف خواهد زد! درست چه نفت گذاشته  
شود.

کامدی که بر ایوان استاده بود چشم از  
طوطی بو نمیداشت. پرهاي این مرغ،  
زیگاری زنگ بود و بودور گودنش حلقه‌ای  
گلابی زنگ دیده میشد و چنگالی خودرا  
برحله آهین چسبانده بود. امیر یک چشم  
آثرا درست چپ تخت می‌آورد.  
شاعر محمد حسن باشارة فرمانروای هند

مودن رابه خا ستن تکلیف مینماید.  
مودن از جابر خا سته بسوی فرمانروا  
تنظیم میکند.

کامدی از ایوان بسوی اوچشم دوخته  
است.

مودن اورا نمی بیند و بعد از آنکه تمام  
حاضرین را از نظر میگذراند بالانظر نظری افکن.  
کامدی تکانی میغورد و خودرا عقبیکشید  
اما مودن موفق میشود اورا بینند و بیگانی  
سعادتمدانه زخمه برتار میزند و بخواندن این  
این غزل عاشقانه آغاز میکند:

- این فقط زاده تصور شاعر از تواست  
و باینکه حقیقتاً چنین سراینده ای وجود دارد؟  
اکیم فرا خوانده شده اند، روی فرشتهای  
نرم نشسته اند. بسیار تخت سایبانی  
بزرگ مزین با نقشهای گوناگون و با سatar  
های زدن بسته اند. و بیو پکیهای ذرخان  
در گناوار نفت زیر سایبان خسروانه

دیگر بند گش را بیدرنده. چه آواز زیبا  
ولذت بخش پیر جاذبه ای ...  
او باز هم بخواندن شعر ادامه میدهد:  
ازه فلا ن گلشن بیشت قفس

عند لیپی فشانده بال هوس  
در طریکه ماز اوج قبول  
همجو و حیش فناه بال نزول  
به جمال آرزوی اهل حضور  
به کمال انتخاب علم سرور

- عالم پناهای هرگاه بزمی بزرگ برپا  
داسته هنر کا می و مودن را در معرض  
نماشای عالم‌گمنان قرار دهن، بعزم و اعتبار  
عالی پناهی یکی ده صدیار افزوده خواهد  
سد و صیت شهرت شان در عالم خواهد پیچید

- «گر درینجای» کا می و مودن  
ورق صمع واد هند شکن  
حاضران جمله ور شکفت شوند  
زین سرا شادمان برون بروند»

فرمانروا شعر اورا قطعه میکند:  
- تکفی است! ما بو خاداری و صداقت تو  
دولت خواهی صمیمه نه تو اطمینان کامل  
داریم. دهان اورا پر از جواهرات سازیدا  
سیونی بواز جواهر نزد محمد محسن  
می آورند و او با حرص و آذیز جواهرات  
جسم مبدوزد و مشتی اذان گرفته بدهان  
می افتد و هیران میاند باد هان پرازمو و اید  
جه بکند.

فرمانروا به ملازمان سرای دستور میدهد:  
- برای برپا گردن بزمی بزرگ آمادگی  
بگردید! از هفت اکیم میما نان فراخوانه  
شوند. باید بزم مارا انواع گلهای جهان  
بیاراید و بیو انواع میشانم شاهزاده!

فرمانروا شعر اورا قطعه میکند:  
- تکفی است! ما بو خاداری و صداقت تو  
دولت خواهی صمیمه نه تو اطمینان کامل  
داریم. دهان اورا پر از جواهرات سازیدا  
سیونی بواز جواهر نزد محمد محسن  
می آورند و او با حرص و آذیز جواهرات  
جسم مبدوزد و مشتی اذان گرفته بدهان  
می افتد و هیران میاند باد هان پرازمو و اید  
جه بکند.

صفحه جدیدی از کتاب خط کهن بازگردید  
و سطر های ذیرین را روی آن جلب توجه  
میکند:

گشت از شوق آن دوره زن هوش  
گو شبا چشم و چشمها همه گوش  
صحن وسیع و بیشتر قیهای سرای بزرگ

بنظر میر سد. در خنان با انواع سرهه ها  
و سنتگاهه های گرانبهای موجدار و تار های  
زدین گو ناگون آراسته شده اند. فرمانروا  
هند برایش امانت تکه داده و گلسوندی  
در از براز مرجانهای قایاب ترانیها برگردان  
اویخته است.



# مردی بانقاب بقه

علاقمند هستی؟ رنگ صورت ایلا  
مثل گل کلاب سرخی آورده پس از  
مکث کوتاهی جواب داد: آری پدر، او  
را بسیار دوست دارم.

جان بنت اضافه کرد: اما پسر حال  
این دوستی نباید به سر حدا فرا ط  
برسد عزیزم: نگاهای پدر و دختر  
بهم تلاقی کرد.

برای ایلا ارزش آنرا داشت که در  
باره این قید گذاری پدر از اوسوال  
کندو پناه‌هاین سبب از پدرش -  
پرسید: چرا نباید؟

جان بنت پاسخ داد: برای اینکه  
آدم چندان مطلوبی هم نیست، من  
نمی خواهم که تو ذرا بینده در میسر  
بیفتد این حرف را با خاطر بتومیگویم  
که اگر در آینده مواجه به غم و اندوه  
باشی سبب آن من خواهم بود.

رنگ صورت ایلا مانند گچ سفید  
شده گفت: و تو فکر میکنی که من  
باید چه بکنم؟

او از جایش بلندشده به طرف  
ایلا رفت و بازوی خود را بدور شانه  
ایلا حلقة کرد.

انچه که توهم می خواهی اینست  
ایلا، که من برای گناهای خود طلب  
آمرزش بکنم شاید او بعداً متوجه  
نشود، اما من مدتهاست که به کار  
های خارق العاده باور ندارم.  
باقیه در صفحه ۷۷

باقیه صفحه ۴۴

## آمریت صنایع

مقبول طبع تماشا چیان عزیز فرا ر  
بکیرد.

در اخیر از پساغلی کمزاد خواهش  
می نبایم آرزو خود را ویبا می را  
که به هنرمندان دارانه تشریع نمایند  
پساغلی کمزاد میگوید:

- من از تمام هنرمندان افغانستان  
خواهش میکنم که بایک نیت پاک و  
بی آلایش گرد هم جمع شوند و یک  
سنديکای هنرمندان را برای اولین  
بار تشکیل بدهند و مسیر خد مت  
خود را در راه اعتلای وطن عزیز  
و نظام نوین ما صادقانه بصورت تد  
دسته جمعی تعیین نمایند، البتہ آمریت  
صنایع مستظر فه از نقطه نظر ارتباط  
موضوع برای عملی ساختن این  
مفکروره از تمام هنرمندان و صاحبان  
ذوق صمیمانه استقبال میکند.

باورم نمی آید تا جا ییکه احسا س  
نموده ام میخواست ازمن کمک بگیرد.  
یک میلیونر از تو تقاضای کمک  
می کند ایلا؟ باورم نمی شود این  
بسیار عجیب است؟

ایلادر پاسخ گفت: وهم عجیب  
است که سخت از کسی یا از یک  
ناحیه خاصی هراسی داشت.

تصور می کنم حادته غم انگیزی -  
برایش روی داده باشد یک اتفاق  
غم آلود برای او بیش آمده است،  
امشب ممکن است باز بدین من  
بیاید، من وعده کرده ام که با او حرف  
برزنم توبین اجازه صحبت کردن با  
ماتیلنده را میدهی؟ پدر به فکر فرو  
رفت.

بلی تو میتوانی باو حرف بزنی  
اما اجازه نداری از محیط باو باو  
بیرون بروی، بتو وعده میکنم دخترم  
که خودم را به او نشان ندهم امتحنا  
در نزدیکی شما خواهم بود.

و تو باور نداری که موضوع صحبت  
او درباره رای باشد؟

پدر، نی باور نمی کنم پدر، برای  
مایتلند، وجود رای و اینجانا هر اتفاقی  
برای رای بیفتند بی ارزش تراز آن  
است که درباره اش بامن صحبت  
کند ولی من می خواهم بفهم که  
از اجازه خواهش داشت بادگران هم در  
باره آن حرف بزنم یا خیر؟

پدرش بالحن خشکی به ایلا گفت  
باکلونل گازدون می خواهی موضوع  
رادر میان بگذاری؟ ایلا؟ تو به او -

که طفل در آنای غسل آفتاب نماید  
بسیار زیاد گرمی داده شود. روی  
دشک چه بالای فرش یا روی زمین  
 طفل را به اندازی خود جاییکه هواست  
ر اسرد خواهد ساخت، در بین

گهواره یا ریگشانه اندازید - اگر  
طفل سرخ شد (رنگ چهره اش)  
معلوم میشود که با صلطاح بسیار  
گرمی کرده است.

و قینکه گرمی شعاع آفتاب شدید  
باشد طفل باید تمام وقت در زیر

سايه باشد - یک طفل نسبتاً کلان که  
چارغونک و یا بشنید در جا های گرم  
بیک کله ضرورت میداشته باشد.  
بخاطر باید داشته باشید سرخی

که از اثر سوختگی آفتاب به میان  
می آید دفعتاً معلوم نمی گردد بلکه  
چندین ساعت بعد از آنکه ضرر و  
صدمه به کلی وارد گردد ظاهراً می  
گرم موضوع قابل اهمیت اینست

این آفتاب دادن طفل نباشد از

سی یا چهل دقیقه تجاوز نماید  
خصوصاً در فصل تابستان. ذهوای  
شود.

باقیه صفحه ۴۵

## افغان نداداری

نمايش موجود است هنر مندان افغان  
نداداری نمايش هارا انجام دهد و -  
این موضوع شامل کار و بلان پیش  
بینی شده ما میباشد که امید وار -  
استیم اینکار با مساعده شرا یط  
و امکانات تحقیکی هر چه زود تر  
صورت گیرد.

۷- توقع شهاز مردم چیست؟  
ج - از مردم توقع داریم با جهان  
بینی کامل در کمال بیطری در مردم  
نمايشنا مهای ماقضایت کنند و با

علاقمندی خود ما را در بر وظایف  
مادرگرم و در همه موارد مسارا از  
پشتیبانی و تشویق بی شنا ئیه خود  
مستفیض بسازند تاما هم در آزادی  
تشویق و ترغیب آنان عا ملا نه تر  
برای انجام خدمات هنری خود تلاش  
نماییم و موفق با انجام خدماتی شویم  
که مردم ازما توقع دارند.

۸- پیام شما بهنر مندان کشود  
چیست؟

من با مذاقه تجارب گذشته بایس  
حقیقت اختلاف میکنم که هنر در کشور  
وقتی بسیار حد ارتقا خواهد رسید که  
هنرمندان بایست پاک بکمال صداقت  
و صمیمیت - با همدلی ویگر نگی  
تمام برای انجام وظایف خود که در  
واقع خدمت بمردم خدمت به مملکت  
و خدمت به اجتماع است بکو شند

صفحه ۷۰

## بهترین آواز خوان ماکیست

(بیانید تا بهترین آواز خوان سال؛ انتخاب نمائیم).

بیانید تا بمنظور تشویق هنر و هنرمندان نظریطر فانه و بیغرضانه  
خود را ایراز نمائیم شما میتوانید طی نامه ای کاندید مود نظرتا نرا  
انتخاب و نامه را ضمیمه یک تکت بستی پنجاه بولی افغانی با طبل  
نشانه رایج به اداره جوازی مطبوعاتی و کنسوری وزارت اطلاعات و کلتور  
ارسال دارید.

عواید یصنیوق هنر مندان انتقال میابد.

باین تو تیپ شما میتوانید هم خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنید  
وهم کمکی یصنیوق هنر مندان ننماید.

اداره جوازی مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تک پوستی باطل نشده  
روانی پذیرد.

برای معلومات مزید به تیلفون ۲۰۸۵۳ و نمره ارتباطی ۹۳ -  
۳۰۴۵۱ مراجعه نمائید.

# سوار کاران



مردم سرزمین شمال به کشت و کار علاقه‌فراب دارند.



## پا داش

بودند، بزرا به دایره حلال برساند. باره‌یگر

فریاد های ستایش آمیز به‌ها بلند شد.

دویا یان او جایزه اش راک سکه داشت.

قدیم بخارایی بود، دویافت کرد و ختم بازی

اعلام شد. چاپ اندازان بمسوی قرار گاه

هایشان رسپلار گشتن خسته بودند.

شوه‌هم به سوی من دید و بیست‌از «پلائنگ»

خواهد:

«فریاد ها و صداها خاموش می‌شود

شاهان و سرگردان از هم جدا می‌گردند...

در آسمان پرنده‌ی تنهای در پرواز بود

ومادر میان میدان قرار داشتیم.

خشم



- حکیم نام دارد و از بترین چاپ‌اندازان

آججه است .

در دلم آزو کردم گه حکیم پرند شود.

بعدتر، یکی از سواران آیند چاپ اندازی با بینی

و باستاب به راه افتاد - سواران دیگر دنالش

گردند - حکیم از همه جلو تر بود . هردو

چار بغل می‌ناتند - حکیم در گناه خویش

قرار گرفت. خودش راجنان بمسوی خویش

خم کرد که به جزیک یادور رگاب، دیگر تکیه

ماهی نداشت و دو بتعال بزرا آن‌ظرف بربود

و به سوی هدف شای تاخت را نداشت. او بز

رابه دایره حلال افگند و آوازی بر آورد.

نماساگران برخاست . ولی هیچکس صدمه‌ی

نداشت.

حکیم توانست بازهم فاصله لازما طی

کند و درحالی که سواران دیگر به دنالش

و ماشان مانی می‌خندیدند نه من درمیان

نماساگران یگانه زن بودم. از فرار موتور

عکسبر داری می‌گردم و چشم‌مای همه متوجه

من بود.

چار ساعت بازی ادامه یافت. بزندین

باو پارچه ، پارچه شد و بز های تازه بیسی

آوردن. اسب ها چنان آموزش دیده اند که

وقتی بز بر زمین افتاده بشاهد ، روی آن

مایستند و فقط به سوار خود شان اجازه

ندهند که آن را بروزدند.

زنان نیز در بلوی مردان به موسیقی  
عشق می‌ورزند.

که برای افزایش قشنگی آن نواری سرخ بدور گردن صراحی میدوزند. سبزنا رادر ساعت تحويل آفتاب به برج حمل در محلی که اهل خانه نشسته اند قرار میدهند تا سال نو را با دین سبزه آغاز کنند و مدت ۱۳ روز بعد که سبزه های آن روز به زری میکدارد از خا بیرون میکنند و در کوچه مسی اندازند.

#### خانه تکانی :

رسم دیگری که آنهم جز شریفات استقبال نوروز است، خانه تکانی است که وقت آن از یک هفته قبل از نوروز تا روز آخر جوت است، در این روزها به رفت و روب اطاقها و گرد گیری از در و دیوار و شستن لباسها و ظرفها و سفید کردن مس های برازند تا در آغاز سال نو، سیاهی و چربی و کتفت در خانه نباشد.

#### هفت میوه :

هفت میوه عبارتست از تهیه یک نوع نوشیدنی مطبوع که از خیسانیدن کشمش و مفرماد و آشتق و دیگر میوه های خشکباردر آب خالص تهیه میشود که از نظر طی هم یک نوشابه مقوی بشمار میبرود و تهیه آن از هفت تا پنج روز به نوروز مانده آغاز میشود، در روز نو روز هر کس از اهل خانه یکی دو پیله از آب هفت میوه می نوشد و بعضی از خانواده ها کاسه ای از آن برای همسا یکان و اقارب خود نیز میفرسند.

#### سمنک :

سمنک غذایی است که از گندم نیج زده بدلست می آید، هنگامی که گندم تیج میزند، طعمی شرین بیدا میکند که بعضی از خانواده ها با استفاده از شیر یعنی طبیعی آن، با تشریفات مخصوصی به طبخ سمنک میر بازند و پس از آنکه نمیبینند، مقداری از آن را هم ذخیره میکنند تا در ساعت تحويل سال خانه ایشان از روزی خالی نباشد و آنرا در روز نو روز فلیته (پلتنه) یاتیل خاموش نمودند. شب مرده ها

شب آخر سال را برای یاد آوری از اهواز تخصیص میدهند، خلوامیزند و فاتحه و اخلاص میخوانند و برای آهواز طلب مغفرت میکنند.

#### سوهان :

سوهان یا حلواه سوهان یک نوع شیرینی نازک و لذیذ است که آنهم از گندم تیج زده تهیه میشود، بعضی از خانواده ها در وقت تهیه آن که ترتیب مخصوصی دارد مقداری

# نوروز باستانی و برخی ۰۰۰

## دعا :

فقط خودش بخورد و به کسی دیگر ندهد تا در طول سال آسیب نمیند.

خلاصه اینکه آداب و مراسم نو روز بسیار است که در هر شهر و دیار وطن ما به ترتیب خاصه اجرا میشود ولی رسم عمومی که در همه جا بیک صورت اجرا میشود، مخصوصه و بغل کشی و تبریک گفتن به یکدیگر است.

اما ازین هم مهمتر توجیهی اسم که همه در آن روز به آفرینش جهان و پدید آورده بهار و خزان دارند و به زیان حال برگشت و سعادت و صحت و توفیق میخواهند تا سال نو را بآهنم یاران و دوستان بخوشی بگذرانند و در طی سال عمل خیری انجام دهند که مقرن عمل رضای خالق و مخلوق باشد. خدا قسمت کند عیشی چنین رعوم مومنات و مومنین را . . .

## باقیه صفحه ۲۵

## سه عروضی ۰۰۰

نعمیم سادگی و مصرف کم در عروضیها اینکیزه بزرگ را در اینجا نسبت را درین فسمت نتمدیل میدهد.

برو گرام فوق اتعاده نو روزی راده افغا نسبتان را اجرای بخش های متوجه و اشکال جدید مسابقات ذهنی توافق نظر، من کیستم، من حیستم، آنچه که نه بلی و نه خبر را میباید و هر چه دلت خواست بیرس «دو گروبی» رنگینی خاصی بخشیده و مانند نسیم جانس و بیماری برای عروسها و داماد ها و همچنان سایر اشترانک کنند گاز سهو ند گان رادیو افغا نسبتان دل المپر و خوسنی بود. و خاطره آن همچون برگهای بزه بزاری بر درجه سال دز دهن و ذرح سمو داد. بخواهد ماند.

بعد از همین زنگینی و علاوه بریند کان و سمو دن کان ای ای، کرام بود که آنرا در ردیف اثار یکه برای جواب مطبوع عاری نظر گرفته شده کاندید نموده اند

میزند و بعد از روز نو روز آن سفره را جمع می کنند. این هفت چیز باشد باشد تا مطبوع عذر شود باشد مثلًا سیب. سنجاق. سرمه. سبزنا، سیاهدانه (تخمچه سیاهی که روی نان می پاشند) سمنک و سوهان. در سفره سبقا شیر یعنی مخصوص روز نو روز بود ولی فصول سال هم بعضی ها تهیه می نمایند. نمک هم گذاشته میشود.

#### کلچه نو روزی : بوی خوش :

کلچه نو روزی، کلچه هایی از نان قندی است که مخصوصا برای خانواده ها بخور بوی خوش را نیز در ساعت تحويل سال لازم میدانند و چیز های معطر مانند عود را در آن ساعت می سو زاند هر آنکه عود مشکل باشد اسپند دود میکند.

#### هفت سلام :

از جمله خوراکی هایی که علاوه بر سایر فصول سال، خوردن آن در شب و روز نو روز بسیار رایج است ماهی و جلیبی است که بعضی از عوام عقیده دارند خوردن ماهی در شب نو روز، برای تصفیه دستگاه های ضممه از امراض مفید است و جلیبی را هم از خوراکی های مخصوص شب و روز نو روز می ندانند بدون اینکه برای آن یعنی قائل یاشند.

#### هوغ سفید و سبزی :

بعضی از خانواده های حتی اگر در تمام سال از خوردن گوشت و پلو محروم باشند، به هر قیمتی که ممکن باشند تلاش میکنند که در شب نو روز سفره ایشان از پلو و گوشت مرغ آنهم مرغ سفید و سبزی رنگین باشد، مقداری از آن را هم ذخیره میکنند تا در ساعت تحويل سال خانه ایشان از روزی خالی نباشد و آنرا در روز نو روز فلیته (پلتنه) یاتیل خاموش نمودند.

#### نور :

در بسیاری از فامیلها قبل از تحويل سال، چراغی را روشن میکنند و آنرا در محلی که از دسترس اطفال دور باشند میگذارند تا به خاموشی کردن آن مبادرت ننمایند، این جراغ را تا وقتی که خودش بعلت تمام شدن فلیته (پلتنه) یاتیل خاموش نمودند هیچگیس خاموش نمیکند.

#### تغم و تک گرده :

بعضی از خانواده ها به تعداد فرزندان خود، تخم مرغ چیز اعم داده و رنگ گرده را قبل از شب نو روز آماده میکنند و بعداز تحويل سال به هر یک از آنها یک دانه میدهند و توصیه میکنند که آنرا

#### تغم سین :

مقصود از هفت سین، هفت چیز اعم از خوردنی و غیر، آن است که قبل از تعویل آفتاب به برج حمل در سفره ای چیده میشود و اهل خانه در ساعت تحويل سال گردان حلقه

## نامه‌ای از لیلا

و آن نامه‌ها که بسفر مجله و برای یاد داشته‌ای من، چند حمتو می‌کشید. در قبال این زحمت فقط سپاسگزاری ام را بپذیرید، چیزی ارزشمند تو ازین ندادم که پیکش شما کنم.

دستان خوب من! من از شما مشکرم. من از شناسپاسگزارم که در این روزهای یخزده و سرد و در شب های طولانی و پایان تا پذیر زمستان روی تخته‌خانه نهایم تک‌اشتیند و در خلال یاد داشتمایم با من بودید

و با من حرف زدید. در این سه، چهار سال اخیر این خوشحال‌کننده

ترین چیزی است که با آن برخورد و با خواندن هر نامه‌ای از شما دوستان، برای ماتی در خلسله

و آرامش فرو رفتم، آواز منی که مدقق است از من گریخته و از من

روبرگرانده است.

دوستان خوب من! آرزوه من

این است که هر گز در زندگی‌رنجی

نینید و هر گز چون من سعادت

که دیگران بر من روا داشته‌اند

چیزی نمی‌کاهد و ایشا نرا تبرئه

نمی‌کند.

دوستان خوب من! آرزوه من

این است که هر گز در زندگی‌رنجی

نینید و هر گز چون من سعادت

که دیگران از شما نگیرند.

آقای دیدبان! نو روز بید نم

آمدید. انتظار داشتم که بیا بیم،

اما آن دسته‌گل و آن قطعی چاکلیت

اضافی بود.

همان آمدن تان دنیابی برایم هی-

از زید، دیگر گل و چاکلیت برای

چه؟

می‌بینید من چه دختر ناسپاسی

هستم، عوض اینکه از شما تشکر

کنم اعتراض می‌کنم. اما، مطمئنم

که شما ما می‌بخشید. همینطور

نیست؟

بکدرم. شما با نوشتن دوباره

یاد داشت‌های من، که نامش را

گذاشته‌اید «تنظیم»، دچار گرفتاری

بی شده‌اید، علاوه بر گرفتار یهای

معمول مجله. وقتی من آن دفترچه

را در اختیار تان گذاشتم، خیال

نمی‌کرم، قصه زندگی من رنگ

داستان به خود بگیرد، داستانی که

انسجام و پیوستگی و یک نگی

داشته باشد. و اگر دیگران نداشند،

شماره ول.

## رابط خانوار اگی

### صحبت وزیبائی

موصوف کوشیده اند تا اولتر از همه بمبادی موسیقی آشنائی کامل پیدا نموده یعنی به شناخت سرها و اشکال راگها و سبک غزل سرایی موفق گردند تعداد شاگردانی که درین کورس به مشق می‌پردازند حدود پانزده نفر است.

شاگردان کورس‌های تربیه‌یاری سه پروگرام از طریق رادیو افغانستان بسم شنو شنوندگان رسانیده اند که موراد تقدیر شنوندگان واقع شده است همچنان فلم پنج دقیقه‌ی از فعالیت های آمریت موسیقی توسط افغان فلم تهیه ویه‌سینماهای کشور نمایش داده شده است.

برعلاوه کورس آمریت تمام مجموعانی راکه استعداد آواز خو این داشته باشند تحت تربیه گرفته و بعد از آشناساً ختن آنها به سر، لی و قال، کمپوزهای جدید به آنها یاد داده و آواز شنای را از طریق رادیو افغانستان به سمع شنوندگان میرساند، امتحان گرفتن از هنرمندانی که می‌خواهند جواز هنری بگیرند به کمک هیئت فنی رادیو افغانستان نیز از همین استعدادها کورس‌های آواز، رباب و درلبا راهنم نموده است که تربیه‌یاری مخصوص بوده و این آمریت در آینده فعالیت‌های موسیقی را در سراسر کشور مراقبت و کنترول خواهد کرد.

هـ: آمریت موسیقی برعلاوه کورس آواز خوانی کورس رباب نوازی هم دارد که بکنعداد از شاگردان راتحت رهبری و رهنمایی استاد محمد عمر رباب نواز معروف کشور تربیه نموده است که تعداد این شاگردان به هشت نفر میرسد نیست.

که از کورس آواز کمتر است، استاد به کورس آواز کمتر است که استاد مجبور است توان اخراج و تریب گرفتن سازهای شاگردان به طور انفرادی بیاموزد این شعبه نیز متعلمین را اول ترازه‌همه به اصول نواختن رباب و مبادی موسیقی و شناخت سرهای راگها آشنا ساخته است این شاگردان برعلاوه نواختن راگها آهنگها و نغمات ملی و محلی را نیز موافقانه می‌نوازند.

و: آمریت موسیقی در پهلوی کورس‌های آواز خوانی و رباب نوازی بقیه دو صفحه ۷۷

از جمله هشت پیشه کاریکه از او او شنای نامبرده شد سوماً، بنا غلی رحیم غفاری، بشاغلی وحید خلائی بشاغلی رحیم مهریار، بنا غلی محمد نعیم، بشاغلی احمد مرید جمشید در همین آمریت تحت تربیه گرفته شده اند.

جـ: آمریت موسیقی در پهلوی پروگرام‌های موسیقی هفت‌های وار خویش پروگرام یک ساعته خاص جمهوری راکه به افتخار روز بزرگ تاریخی ترتیب شده و شامل آهنگهای جمهوری بود به آواز محبوب توین ۵۲۷۵۰۲۷ روزه شنوندگان رادیو افغانستان به نشر از طریق رادیو افغانستان به نشر سپرد که پروگرام مذکور مورد علاقه ودلجه‌سی شنوندگان رادیو افغانستان قرار گرفته وهم در روزهای جشن استقلال پروگرام یک ساعته در باره استقلال و جمهوریت از رادیو افغانستان پخش نمود.

دـ: آمریت موسیقی برعلاوه مکلفت‌های موسیقی خویش در تربیه و پرورش استعدادهای هنری نیز توجه خویش را مبذول داشته و برای تن بیه همین استعدادها کورس‌های آواز، رباب و درلبا راهنم نموده است که تربیه‌یاری و آموختن برای یک‌تعداد از شاگردان در کورس آواز خوانی به عهده استاد رحیم بخش می‌باشد این شاگردان تحت رهنمایی استاد

از منزل دارند شرط اساسی زندگی دخترهای جوان توجه کنندگه شو ردن نوشیدنی‌های سرد، شیرینی و میوه خشک و مچه‌های از قبیل کچالو استعدادهای متلاش شوهر جوانی که از وظیفه خویش عصر به خانه بر می‌گردد آنان را افزایش میدهد و لازم است کادر نباید خستگی‌های روز را بر سرخ خوردن این مواد تهای صرفه جویی و پروری همسرش کشیده و خود را در امور منزل بکلی بی اعتماد نشان داده و است. یک مکلف به امور اداره منزل که زن را دختر جوان در عرض فیکس اوت دانسته و خود را بی‌مسئولیت نشان می‌کند و یک ساعت تیپس به ۵۰۰ ویکسانت درهود یا بر عکس اگر خانم خانه از بایوکل سواری به ۴۰۰ کالری احتساب‌داده وظیفه خویش بر می‌گردد مانندگی از واینه و رزش ما کاملاً برای تفاصیل اندام کار را به نه قرار نماید و امور میدانست، خاصه اگر بازدیدهای متفاوت توان منزل خود را بی اعتماد نشان نمایند باشد که در آن صورت هرگونه استعداد جدی هر دار مشترک کا در بیشبرد امور راچ شدن یعنی ازین خواهد بود اندامی مناسب وزیبا بگیرند.

# «مادام سن»، جلوه‌های شگفتی

«لار نس»، به روشن فرمانده مو قق  
میشود و در آخرین لحظه های  
بیرونی (مادام سن) صفحه برمیگردند  
و غرمانده که در کاخ (مادام سن)  
شست و شوی مفری دیده است،  
کرختار میگردد.

سحر تکه  
چیز علمی اثر تلاش فیتواند بود  
مگر اینکه از صحنه آزادی شخصی و  
تکنیکهای فلمبرداری استفاده شود.  
و در فلم هورد نظر ما از هر دو عامل  
خوب کار گرفته شده است. در  
صحنه های سکونتی نیست که  
وضعیت غیرعادی و خارق العاده را  
صحنه میابد، کمره حساستی  
میشود و تکنیکهای پیچیده و فضای  
مساعده برای اثر آفرینی ایجاد  
میکند. درین صحنهها و سکونتی های  
کمره در کار خودش پیروز استوای  
قدرت سحر آنکیزش بپرده نقشی  
شگفتی اتگیز رسم میکند، نقشی  
که با همه عجیب بودن شان جانب و  
پنجه فتنیست.

از : ناف

میرباشدش.

(لار نس) که چشم باز میگردد،  
در میباشد که اسیر پنجه «مادام سن»  
شده است. «مادام سن» با نشان  
دادن فلمی به (لار نس) میگوید که  
مشقوه اش به دست یک سازمان  
جامعه ای در پاریس به قتل رسیده  
است. این مفریها که از خود  
میگردند، بیانگر شکنجه هاییست که  
معنویت «لار نس» متحفل شده است.  
«لار نس» در آغاز شنیده اند پس از  
چهیه کاخ «مادام سن» آورده شده  
است و این فن ترس آفرین از او  
چه میخواهد سر انجام، «مادام سن»  
حقیقت را با او در میان میگذرد و  
از او میخواهد که غرمانده یک زیر  
دریایی اتفاق برا که حامل را کشته  
میگند. درین صحنهها و سکونتی های  
کمره در کار خودش پیروز استوای  
قدرت سحر آنکیزش بپرده نقشی  
شگفتی اتگیز رسم میکند، نقشی  
که با همه عجیب بودن شان جانب و  
پنجه فتنیست.

.....

ساخته اند، خواسته اند به این

(لار نس) که چشم باز میگردد،  
در ورزش نام تازگی دیگری هم بدند  
«مادام سن» زن است. این قهرمان زیست ساخت قدرتمند  
که مردان و زنان بسیاری را در خدمت  
مشقوه اش به دست یک سازمان  
ساخته است. «لار نس» پسرین،  
باهمان پرداشت فلسفی - اجتماعی  
میخواهند که «مادام سن»  
محصول دوره نیست که دانش و  
تکنالوژی بافتوارهای شگفتی  
انگیز، اندیشه و تخیل آدمیان را  
بیشتر از پیش قدرت پروراند داده  
است. (مادام سن) زاده تخلیل انسان  
است در شرایطی که دانش و تکنالوژی  
های فلم بران استوار است.

در تلاش «پو لاریس»

من هنگام بررسی فلم «فراانگیشتین»  
باید ناید شوده، در ورزش نامه  
«النیس» نوشتم که «قر انگیشتین»  
محصول دوره نیست که دانش و  
بشری، در هر زمینه بی، پرورد  
پر شتاب آغاز گردد بود. آنکنون  
باهمان پرداشت فلسفی - اجتماعی  
میخواهند که «مادام سن»  
محصول دوره نیست که دانش و  
تکنالوژی بافتوارهای شگفتی  
انگیز، اندیشه و تخیل آدمیان را  
بیشتر از پیش قدرت پروراند داده  
است. (مادام سن) زاده تخلیل انسان  
است در شرایطی که دانش و تکنالوژی  
های فلم بران استوار است.

زن قدرتمند

آدمهای داستانی شگفتی انگیز  
قرن ما بیشتر مردان بوده اند.  
کارش را رها میکند. اصرار سودی  
چنانکه «در آکپولا» مردم بوده. «تارفن»  
مرد بوده، «افرانگیشتین» مرد بوده  
پارکی حوزن تارک دنیا وی را بپوش  
میگذارد. «باری شیر» که (مادام سن) را  
میسلزند و به کمک چند مردیگری

بررسی فلم

چراغها روشن شد و تعاشگران  
بس از آنکه تقریبا سه ساعت را در  
تاریکی به تصویر های روی پرده  
خیره شده بودند، بر خاستند که  
بیرونی بروند. چهره هایشان خسته  
بودو نوعی بلا تکلیفی در آنها  
خوانده میشد.

تصویر هایی که این تعاشگران  
در درازای سه ساعت دیده بودند،  
تصویر هایی بودت حرکت این تصویر  
ها میخندیدند، میگردیدند، می  
رقصدیدند، میجنگیدند. ولی این  
جنگیدنها، این خنیدنها، این

گریستنها، این رقصیدنها و این  
جنگیدنها دلالت پدین نمیگرد که  
این تصویر های آسمای زنده یعنی  
هستند. پا کم از کم تصویر های  
آدمهای زنده هستند.

برای اینکه این تصویر های بی  
گدیدهای کوکی میمانندند که کودکی  
بدون هیچ هدفی آنها را کوک کند  
فهمیم درین فلم وجود نداشت.

شاید بگویید:  
در آنچه تو گفتی، شوری،  
هیجانی و کشنی سراغ نمیتوان  
کرد.

من در جواب میگویم:  
در فلم «دو کهلازی» هم شوری،  
هیجانی و کشنی سراغ نمیتوان کرد  
شاید بگویید:

در آنچه تو گفتی عمق وجود  
نمیتواند.

من جواب میدهم:  
در فلم «دو کهلازی» هم قصه بی  
وجود ندارد.

شاید بگویید:

پس دیدن این فلم ضیاع وقت

است.

من جواب میلهم:  
کما ملا دوست من، کاملا ضیاع  
به پیش میرود، یا ظاهرآ معلوم میشود  
که به پیش میرود. از نظر ساختمان  
این فلم پنهانها، بیچاره «پشترو گن

و به هر سو بدواند. آنوقت معلوم  
است دیگر که این گدیدهای کوکی  
هستی خود شان را تثبیت نمیتواند  
کرد و کاری هم برای اثبات وجود

حیات در خود شان از دست شان  
ساخته نیست.

- این که قصه نبود و قصه فلمی

شاید بگویید:  
این که قصه نبود دو قصه فلمی  
بود.

من در جواب میگویم:

فلم «دو کهلازی» هم قصه بی  
نداشت و قصه فلمی نداشت.

شاید بگویید:

از آنچه گفته شد، چیزی نمیتوان  
فهمید. اصلا چیزی برای فهمیدن

در آن وجود نداشت.

من در جواب میگویم:  
از فلم «دو کهلازی» هم چیزی  
نمیتوان فهمید. اصلا چیزی برای وقت است.  
و با همه اینها، بیچاره «پشترو گن

مثل آبیست که آهسته و بدن تنوج  
به پیش میرود، یا ظاهرآ معلوم میشود  
که به پیش میرود. از نظر ساختمان  
این فلم پنهانها، بیچاره «پشترو گن

همیلین درین فلم وجود نداشت.

# افش

و همینطور صحنه آرایی محکم  
پاستوار است . فلم قصه عجایت  
دانش و تکنا لو جیست و در آرایش  
صحنه ها از دانش و تکنا لوجی  
خوب به کار گرفته شده است .

اوذیابی موضوع

موضوعی چون موضوع فلمس  
«دادام سن» به نظر من ، برای  
نماشگر ما سودمند میتواند بود .  
نه شاگر ما که از فرا ورده های  
علم دوران ما خیلی کم دیده است ،  
با تماشای این فلم ، نظر خودش را  
و حسیات خودش را درباره پدیده  
های علمی گسترش بدهد شاید هم  
بتواند امید خودش را به قدرت  
فرونشی بخشد و شاید هم دلستگی  
او به رشته های گوناگون دانش  
زیادت پذیرد و شاید هم از خرافها  
بیشتر روی گردان شود . و این  
همان اثر یست که داستانهای علمی  
(اسکیمکه فیکوم) بر مردم به جا  
میکنند .

مغز های دانشمندان بزودی در خدمت «دادام سن» است .



# گن سمهنا

بلهاند - منظورم ترکیب نیست -  
منظورم بصل شدن است . برای  
آن میگوییم «وصل» نه ترکیب که  
وداد ها در گونه بی از خلا ظاهر  
شوند و در همین خلا ناپدید  
میگردند .

اینها بی که گفتم ، باهم پیوند  
طبقی ندارند . حادثه ها نیز پیوند  
طبقی ندارند . همه چیز با همه چیز  
همه کس با همه کس بیگانه است ،  
مانو س است . درست میخواهی  
بیخورد ، حادثه ها خصلت میخانیکی  
ارند و آدمها کوکی هستند ، همان

تجهیزی ول بدست میاید  
و بازهم (شتروگن مضمای) بیچاره  
 تمام زورش را به کار میبرد تا  
آن خصلت میخانیکی رویداد ها  
از میان بردارد ، تا همه چیز را  
همه چیز ، و همه کس را با همه  
س آشتبانی دهد . ولی باز هم تلاش  
بیسوه است .

شماره اول



شجار آدمهای کوکی درین فلم ذیاد است

هزار بیک

نرس اینکه میادنوبت من برسد و کدام لست بخورم خانه را ترک گفتم. لاله کو گفت: خی  
گب بود که نی کلو هم یک چوب کلا نه گرفته بود و خانه و هچوب کاری میکرد؟ گفتم  
هممی گب شدید اما شاهزاده گفت: نه، نهی کلو کت هم چندان

سایه ای شفایخانه مستورات از خاطر یک و نیم کسی میریض بود پرسیم گرویه و پیش آمد کتروان

وفرض ها مقابل ایشان چطور است آنیمیدون اینکه بسوال مه جواب بته گفت که در رفاقتانه چند داشت پیش از است که شب های آنده بروایلاوه اینکه میومیو میکنند و مر پیش از اینکه بروایلاوه اینکه میومیو میکنند و مر پیش هاست بلا شده و خود را که

و میمیوه ها میشانند و یک شب پشکدراز بین العاری قید مازده نمی دام از سین خورد و همه های را میخواهند که توانند از الماء آبرسانند و کنایه کنند و در حال شرکت

بود خسته شده بود که نتوانسته از الماری برآید یا کدام کپاکر بوده بحال یشکد در گفت: اگر میخواهد مریضان سرویس سایی الماری قید مانده و صحیح و قنیقه فرس موظف آتند و میخواستند امداده را بایان کنند، که بشکممه گفته خوب داد نویس و بخاده حفظ کشید

گفت: لاله کم تقدیم با عن: قسمه شما مسلک اگ باید: روز گشته بعادت یکی از  
امده و مخصوصات الماری را باز لستد له پیشامیو فته خیز زد و نرس بیجاوه چیزی نشید  
وازترس ازحال رفت.

لهم لا له لغيرك عين فمه شفاعة يكتب يام امد : روز تسلمه بعذت يدي از  
رقا که به سرویس صدری این سیما بستری است رفته بودم وی از مو شهای آنجا یاد  
آوردند و گفت که آنها از دست هشیار اوز ندارند. لاه کو خندیده گفت شکار و موش

اوژنید و گفت له اینها او دست هو شمساروز دزارید. لاهه لوخدنیده نهت سمل موش  
و پیشک در همه جا است همین نزی گلول تلک هاشخ زیده و ده پیشیز خانه و تعبویلخانه و چهارمی  
دگه نصیب کده ولی هر چه میکنیم که همچو کم شوی زیاد شده همراه.

دنه صبب شه و پي هرچه مييمم هوس من بوس ريد سنه مير.  
لاله كونگت گوش کويك قصه ديسکر نداينطور گفت: يكى از رفقاء كشهبه كسار  
شان در هکوريان است اذست بعضی مردم گله كرد و گفت كه بعضی ها بدلاك هابلا شده

وسری به یک شعبه میزند و چیزی میگویند بعد اکه به اصطلاح وقتی که شرکت شان پریس از تسبیح های آنچه امیغاده میکنند و فکری هم میریاند دروازه تشنج را باز نمیگذارند گفتم

لاله کو باید شما اینطور نفر هارا تسبیح کنید در حا لیکه ... گفت شو خی کردم  
بیچم حال از یخن ما نکی در اشیوالله کسو گفت خی بخی که برویم بیروندا خوشایند

همکار دایمی این صفحه پساغلی احمدگوشت زلمن عگس چالبی برايم آورد که در میان صفحه يقظت تانمير سده

او غلایه از عکس مفهوم دیگری بنام «جنت های لاله کو» نوشته بنم سپید که ابراهیم رهمنیان صفحه مخوانید، در دوره این عکس نیادنام چنین نوشته است: «عکس لوجه یک گورس مواد آموزی است اماچه سواد آموزی نیست، برعحال عکس جایی است، حال من باکار و این کار نیز ندانم که این عکس خوب است یا نه، اگر این عکس خوب است، که میتواند این کار را انجام دهد، اگر خوب نباشد، این کار را انجام نمایند.

ای دیگر کاری نهادم صرف میخواهم بدان حال واحوال سواد امروزان این کورس چکونه  
نواده بود، زیرا طوریکه می بینم سوادهای بسیار سطح و «ددرستردیگر» است.  
خوب از تصریه میگذریم خود عکس همه چیزرا نشان مید هد یا بقول معروف عکسی است

## صحبت‌های لاله کو

اما با این میخواستم که تاک تاک کنم زیرا با خود چویلی ذنی را دیدم که موهای خود را با یک روحی پاک پیچانیده بود همینکه مرادید طرف آمد خواستم من اذش دیگریم که نزدیک آمد سرمه را درور دادم دیدم گلوبیجه لاله کو استمدهای خود را بیکنی ها بسته نموده گفتمن

گلکوجان این چه حال است زنها رازدیده بودند املاک هارانه که یگدی بزنته گفت توبه ای گب  
هانع فهی بیادر ون که پایا منظرت است بدنا به طرف پایای گلو یعنی لا اله کو خودم  
شتابست لاه که داشتم، مطالعه همچله باشیم این احوال سلطان گفته، ما طه

شناختن لاه لوه را متفقون مطالعه‌گله یافته‌اند احوال پرسی بساط تکثیری ما طبیعی معمول شروع شد. لاه کو گفت: گلورا دیدی گفتیم بیلی هما ۰۰۰ نیکاشت حرف و دا تسامم گئم گفت: حال موهای خودرا هم بیکدی میزنهوهم مراکاهی پایاچون وکاهی به په ګل صدا

پسیار خوب نو بیت اول از من شد شروع مذہم و گفتم لا له کو جان کدام چیز  
قصه کنم . گفتمن:

بسیار خوب تو بی او و این سه سرگرم دوست و هم زده و چنند ندان چیز  
جالب ندیدم اما پیروز خانه ماجبو ر قسم لشخوار گفت چطور ؟ گفتم این قسم که روز  
بسیارده صفر بود و مادر هم بنایه پیروی از سرمه و روایا قدم شروع کرد بدغایت تکانی

تجربه، یعنی گه نهجه ماند و نهدرمهونه دیواره، **تالیین** و **بالشت** و **تووشک** و **خلاصه** تمام اسپایب  
خانه ره هرای یك جوب کلان زده میرفت و میگفت، غم هستی، درد هستی، سرگردانی  
همه همه هست راه، **وقتیکه** نه سمنه مادر حرا اینطور میکند گفت چشم تبا به

مسنی هرچه مسنت برای وظیفه پرسیدن مادر چرا اینطور میگذرد نتیجه من به این چیز ها نمی فهمید گفتم درست است که نمی فهم اما این گفتار وزمعمه و چوب کاری شما پایان یافته اید. گفت اینها نظریه های عالی آینده وجود دارد و غیره همانچنان تالیف نگشته نمیشود



شرح بدون

## ممیزات مساوات اسلامی

# مردی با نقاب بقه

داخل عمارت دعوت شود، برخلاف پس از تذکر درباره وضع هوا که نشان میداد به آداب انگلیسی خوب وارد است، او راه جنگل را بیش گرفت این محل برای موتورداران محل بسیار مطلوب برای گردش و تفریح بشمار می‌رفت و از همین جهت وقته چند هم ابریم به تجربه ثابت شده و اکنون باور میکنم مردی که عکسها را محدود ساخت و متنزک شده‌ام واژه‌ی بسیار کارهای که کرده‌ام برایم به تجربه ثابت شده در کمال تأسف اظهار باید کرد که زامی خرد، صاحب مقاومت ای در -

آقای پرادر کلاهش را بعنوان تعظیم از سر برداشت و لی ایلا طرف مقابل برادر راندید و همین موضوع حس کنجکاوی وی را بیدار ساخت ایلا دروازه را باز کرده به روی خیا باز قدم گذاشت به روی تنہ یک درخت شخصی نشسته غرق مطالعه‌روز - نامه بودیا بیانی بزرگی هم میاند ولیش گذاشته بیهم دود می‌کرد.

یک ساعت بعد وقته ایلا بار دگر از عمارت خارج شد، آن مرد هنوز هم آنچه نشسته بود، اما این بار سر جایش ایستاده بود.

مردی بودقوی الجنه که بیشتر - بیک فرد نظامی شباهت داشت وقته ایلا طرف اودید، آن مرد رویش را بیک طرف بر گرداند از لحظه‌خاصی عمارت مایتی همیاند و وقتی گرفته شده بود.

ایلا نخست چار وحشت شد، اما پس از تازه‌ی جانب دهکده روان شد تازه آنچه به‌الله تیلفونی گزارش داده از او علت نظارت را جویا شود.

او درسر موقع به بسته رفت و وزنگ ساعت را درست به‌سه برابر کرد.

ایلا بیش از آنکه ساعت‌بصدا درآید از خواب بیدار شد.

فوراً لباس پوشیده‌فروود آمد تا برای خود قمهه درست کند و قته از برای دروازه اتاق پدرش می‌گذشت، پدرش اورا صداید: ایلا اگرین ضرورت بیدا کردی، من بیدارم.

ایلا صمیمانه جواب داد: پدر از لطفت متشکرم، که وقتی وجود پدر را در کنار خود احساس نمود خوشحال شد.

نا تمام

ایلا باحساس وحشت پرسید: پدر منظورت ازین حرفا چیست؟

بنت لختی به نظر پرداخته باسخ داد: شاید... شاید بتوانم از روی فیلمی که دیروز برداشته‌ام به نتیجه‌ی برس من امروز این مطلب را تکرار متنزک شده‌ام واژه‌ی بسیار کارهای که کرده‌ام برایم به تجربه ثابت شده و اکنون باور میکنم مردی که عکسها را محدود ساخت و متنزک شده‌ام واژه‌ی بسیار کارهای که کرده‌ام برایم به تجربه ثابت شده در کمال تأسف اظهار باید کرد که زامی خرد، صاحب مقاومت ای در -

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق میراث را بصورت مساو یانه من یک مرغ آبی ماده را در آشیانه اش عکاسی کرده‌ام این فیلمبرداری درست زمانی صورت گرفته که چوچه ها از تخم بیرون می‌آیند، هنوز نمی‌دانم که عکسها از شستن چگونه می‌برآنند، زیرا هنگام عکاسی فاصله من از لزانه مرغابی یک کمی دور بود... ایلا بیش ازین نخواست بحث را ادامه دهد.

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک فرد از افراد مستحق

میرا مژامحروم سازد و به اساس

بیرون از خواهشات خاص خویش

رومی این یکی را مستحق و آن دیگر را

ایلا بیشتر فته‌ی که هنوز هم

حقوق یک ف

# Sjöslöcsn

میه و نوشته ی محمد اسرائیل رویا



این تابلوی خط که شبا هست  
 زیادی به نقاشی استره دارد،  
 سیاه هشق نستعلیق است.  
 سیاه هشق چنانکه از ناهش  
 بیدا سمت سیاه کردن فضای  
 کاغذ است بطلو و یکه کلمات  
 و حروف یک شعر یا یک مطلب  
 طوری روی هم به تکرار نوشته  
 شود که در عین حال یک  
 «هار مو نی»، قشنگ را  
 بوجود آرد بشیب همین است  
 که سیاه هشق علاوه ازینکه  
 ورق تمرین خطاط همیباشد یک  
 تابلوی از ذنده نیز هست.  
 در سیاه هشق بالا گذشته  
 از هار مو نی دلپذیری کا  
 دارد تمام حروف و کلمات تیک  
 پستکار آمده از هم فرق  
 نمی شود و این بهترین شیوه  
 چیره دستی خطاط هی تواند  
 باشد.  
 این «قطعه» اثر م  
 عبدالرحمن خطاط بزرگ  
 افغانستان متوفی ۱۳۶۸ هجری  
 قمری است.

میں عبدالار حمن هو ج  
کیوہ نو خط نستعلیق درعه  
تمو د شاه سلو زا ز  
لیزیسته و تام وی مثل م  
عہداد باخط نستعلیق همرا  
استاحت

(کمپوزیون و تحریک)

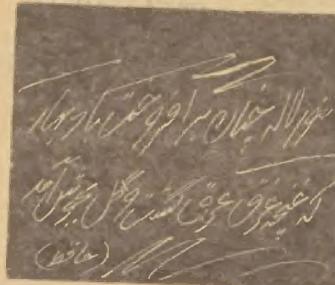
درین تابلو از خط یافته  
سکل استفاده شده، به گونه‌ای  
که گشش‌های خط نستعلیق و  
نکسته «کمپوزیسیون» را  
تمکیل مینماید.



بُو چهرہ گل نسیم نو بِ دَ وَ زَ خَوْسَت  
رطْر فچوندی دل الْرَوْزَ خَوْسَت  
اَذْدِي كَهْكَلَتْ هُو چَهْكَلَيْ هُو شَنْتَسْت  
هُو شَنْبَارْ وَذَقْ هَكُو كَهْلَرْوْ هُو شَمَنْت  
(خان)

غزل دل انگیزی از سعدی :

پامادن که تفاوت نکند لیل و نیاز  
 خوش بود دا هن صحراء و تعاشای بهار  
 صوفی از صوفمه گو، خبیه بزن در گلزار  
 وقت آن نیست که درخانه نشینی بیکار  
 بلبلان وقت گل آمد که بناند زشوق  
 نه کام از بلبل مستقیم توپنالای هشیار  
 این همه نقش عجیب بر رو دیوار وجود  
 هر که نهادنکند نقش بود بر دیوار  
 آفرینش همه تسبیح  
 هل نداده که ندارد به خداوند دل است  
 گوه در دار و درختان همه در تسبیح  
 نه همه مستعماں فهم کنند این اسرار  
 تاکی آخر جو بتفهم سر غلکت در پیش  
 حیف باشد که تو در خوابی نونگس بدماد  
 آدمی زاده غر در طرب آیدجه عجب  
 سوودر باغ بهارص آدمو بیه و خپا  
 زاله بر لاه فرود آلمهنهگا سخن  
 راستچون عارض گلگو نفرغ کرده یار  
 بادبوی سمن آورد و مکل و سخنل و بید  
 در دکان بجه و ورق بگشاید عظمار



از اشعار دری خوشحال خفت

جای من ذیست

از ودل برگرفتن کار من نیست  
که از جان سیر گشتن کار من نیست  
چون راگرچه گلباش شکوف است  
ولی همچون رخت گل دوچن نبست  
مرا گویند بتو وصف دعا نیست  
چگونه چون درود جای معنی نیست  
من و سوادی رویت تا که هست  
اگرچه خود ترا پرورش نیست  
پرداخو شمال راگو نی که جو نسی  
مکار از خود او میر من نیست

گفتم: روح تو بهار خندهان هست  
گفت: آن تونیز باعو بستان هست  
گفتم: اب شکورین تو آن هست  
گفت: از تو درینچه است گرچه هست  
(فرشخ)

# د هزار

## قابل‌های از پیکاسو



«معماری اصیل افغانی»  
تا بلوی مقابله باز گوای اذ  
معماری اصیل افغانی است.

شیوه نقاشی این تا بلو  
گرافیکی، متمایل به پاپ‌آرت  
بوده و کمپو زسیون و طرز  
ییانش تا اندازه ای به کوییز  
شباهت دارد.

هدف از ارائه چنین یک  
تابلوای احیای پدیده های  
اصیل هنری ایست که می‌شود  
باروش نازه تبارز د هیمشان  
و یا بگته ای مردم‌اش سازیم.  
بعنی هو توانیم در معماری  
امروزی خویش مو تیف ها ،  
نقش ها در سک ها (نقوش  
اسلیمی) و طرح های کاملاً  
افغانی را بکار ببریم .

اگر از مطلب دور نرویم  
گفته می توانیم که بسیاری از  
پدیده های فرهنگی : چه شعر  
با موسیقی ، چه نقاشی و  
مجسمه سازی و بالاخره حتی  
معماری اگر از مایه های اصیل  
فرهنگی ما بار ور گردد داده  
آن به عصر کنو نی گسترش  
داده شود بلون شک فرهنگ



ما تحول نموده و اصیل خواهد  
ماند . کوتاه سخن : تقلييد  
نا آگاه هانه از دیگران به مفهوم  
نوآوری به فرهنگ ملی ما  
سخت لطمه می زند .

\*\*\*\*\*

مهمتم علی محمد عثمان زاده  
پته: انصاری وات  
داشتراک بیه  
په باندیمو هیوادو کښی ۲۴ دالر  
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی  
په کابل کښی ۴۰۰ افغانی

\*\*\*\*\*  
دولتی مطبعه



مسؤول مدیر :  
نجیب‌الله وحیق  
معاون روستا باختری  
دفتر تیلفون : ۳۶۸۴۹  
کور تیلفون ۳۷۹۸

های آثار انگوهانی فوز لی را بخاطر می‌آورد  
هیلیات تزیینی (کسپر سیو) ساخته و حتی  
از خطوط منحنی آزاد بودند ولی بعلت سطوح  
مستوی و کمپو سیو نهایی تندابخ ، کوییز  
محضوب می‌شدند ، آثار مهم‌این دوره نظری  
(دختربایینه) دارای دنگ های در خشنازو  
سطوح مزین مستندند ولی درین حال داخل  
تصرف و تغیر شکلی که در آن دامنه ها صورت ،  
گرفته و باستانی به «مو شوغ» ویانی است  
که حالات و سکنات آنرا بیان می‌سازد .



بابلو پیکاسو

(خواب) که در سال ۱۹۳۲ نقاشی شده‌نموده  
بارزی ازین شیوه است این تابلو تصویر  
ذنی دارد حال خوابنشا نمیدارد که باشکار  
منحنی و گلی دنگ های شدید ، نقاشی شده  
است .

نمایش وجود مختلف یک شبی ، که از خواص  
کوییز ماست در اینجا نیز به نهادی خود بخود  
در ترکیب درخ و نیم رخ دختر که باشند نبسته  
و لیخند مفترضی بر شاش نهاد تکیه کرده و به  
خواب وقتی اعمال شده است .

این تصویر حالات نفسانی ی بعضی از قیقد

الطبعة طبقاً  
كتاب برس سپهان  
لودین کتابخون